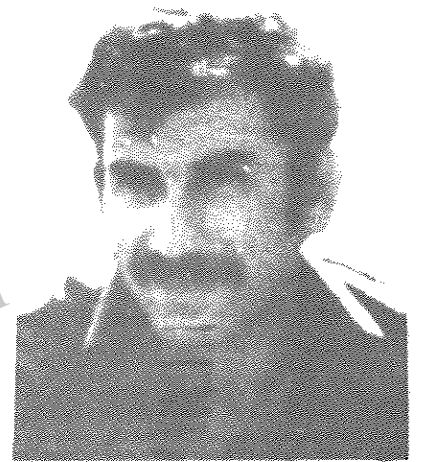


اقتصاد

کتابخانه مرکزی
جمهوری اسلامی ایران
کتابخانه مرکزی
جمهوری اسلامی ایران

دوره دوم - سال ششم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ ۵۰ ریال قیمت: شماره ۱۹ مهر ۱۳۶۴

رفیق حسین قاضی ، سازمانگری با اراده پولادین



نگاهی به انتخابات ریاست جمهوری :

'حیثیت' رژیم ، زیر پای مردم !

جنرال رژیم برسر "انتخاب" رئیس جمهورش یکباره فروکش کرد. کمدی به سبک مکنبی به تراژی واقعی تبدیل شد. با این تفاوت که این بار بازیگران مردم و تماشاچیان، تعزیه گردانان رژیم بودند. حسابها آنقدر غلط از آب درآمد که نه از آقایان "خطبا" و "وعاظ محترم" کاری ساخته بود و نه از "کفرستیزان" و "لشکریان اسلام". امامی کاشانی "اسوه تقوی" بقیه در صفحه ۴

اعلامیه دفتر سیاسی

بمناسبت ششمین سال آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق

ها میلیارد تومان خسارت، چنین است ارمغان این جنگ خاناسوز برای مردم ایران !
امروز پس از گذشت ۵ سال تلخ و خونین، مردم ایران بخوبی واقفند کسه این جنگ ارتجاعی هیچ ربطی به منافع بقیه در صفحه ۳

اول مهرماه، جنگ ارتجاعی ایران و عراق وارد ششمین سال خود می شود. ۵ سال نظام است که ماشین سهمگین جنگی پوچ و بی فرجام، از جوانان، کارگران، دهقانان و دیگر اقشار رحمتگشان کشور، قربانی می گیرد. بیش از یک میلیون کشته و زخمی، چند میلیون آواره، صد ها شهر و روستای ویران شده، بهرراه صد

اعتصاب بزرگ و قهرمانانه کارگران کارخانه ریسندهی و بافندگی فومانات

★ مزدوران کینه و سپاه کارخانه را محاصره می کنند .
★ تیراندازی هوایی و دستگیری ۸۰ نفر از کارگران
★ اعتصاب قهرمانانه کارگران ۱۵ روز ادامه می یابد .
★ تاثیر شگرف اعتصاب، فضای نوینی از مبارزه و همبستگی بین کارگران منطقه .
در صفحه ۱۵

اهمیت تبلیغات را دریابیم !

برای سازماندهی جوانان و نوجوانان آغاز سال جدید تحصیلی و با زکاشی مدارس و متمرکز شدن میلیونها نوجوان و جوان در نهادهای آموزشی، باید دیگر مسائل مربوط به جوانان و نوجوانان را برجستگی میبخشد و اهمیت سازماندهی آنها را خاطر نشان میسازد. هیچ بقیه در صفحه ۷

کمونیسم علیه سوسیال دمکراسی (۱)

نقدی بر مشی سوسیال دمکراتیک حزب "کمونیست" گومله در صفحه ۱۲

اعلامیه کمیته کردستان

در صفحه ۳۰

اخباری از کردستان قهرمان

در صفحه ۲۹

همگام با کارگران و زحمتگشان

★ آفریقای جنوبی جهان

ماندلا را آزاد کنید !
شعار صد ها هزار تظاهرکننده آفریقای جنوبی علیه رژیم آپارتاید .

★ السالوادور

تصمیم پنج سازمان چریکی انقلابی السالوادور به انجام در یک حزب و یک ارتش انقلابی .

★ فیلیپین ★ انگلستان

پاسخ به نامه ها

در صفحه ۳۴

اخبار مبارزات کارگران و زحمتگشان

- اعتصاب کارگران ماشین سازی اراک
- گزارش انتخابات تعاونی کارخانه مالی تکس
- اعتراض کارگران مدار به عدم پرداخت حق افزایش تولید
- توقف تولید در ایران ناسیونال
- ورشکستگی شرکتها و مبارزه کارگران
- مقاومت روستائیان در مقابل مزدوران رژیم

رفیق حسین قاضی، سازمانگری با اراده پهلادین

زندانی "نا آرام" به زندان عادل آباد شیراز انتقال یافت، در شورش بزرگ زندانیان سیاسی شیراز در سال ۵۲ بعنوان یکی از ۱۳ تن مسبین اصلی شورش شناخته شد و بسختی شکنجه شد، او که با روحیه شاد و قوی خود یکی از چهره‌های محبوب زندان بود در شرایط اختناق سنگینی که پس از آن بر زندان شیراز سایه افکند، تحمل شرایط را برآورد و در زندان آسان مینمود.

حسین در سال ۵۳ در اثر یک دور مطالعه جدی و درپرتو دانش زنده مبارزاتی اش، مارکسیسم - لنینیسم را بعنوان ایدئولوژی و علم رهائی پرولتاریا پذیرفت و بدین ترتیب از تازه‌ای در برابر کار انقلابی اش گشوده شد، او پس از آزادی از زندان همراه همزمان همفکر زندانی خود فعالانه در پایه‌گذاری سازمان مبارزاتی شرکت کرد، حسین که سازمانگری برجسته بود در سازمان ما نیز به عضویت از هر چیز بمنزله یک مربی تشکیلاتی برجسته درخشید، او در ارتباط نزدیک و فشرده با رفقای شهید علیرضا شکوهی و مهرا ن شهاب‌الدین در ساختن تار و پودی محکم برای سازمان ما و در پاکیزگی صفوف آن از پیرایه‌های غیر پرولتری نقش مهمی بعهده داشت، او که دارای کوله‌باری ارزشمند از تجربه تشکیلاتی بود بمنزله معلمی توانا در پرورش نسل جدید کادرهای انقلابی در سازمان ما نقش بسزائی داشت، بسیاری از کادرهای جوان سازمان ما او را با نام مستعار "رفیق بهرام" از نزدیک میشناختند، تمام این رفقائی که در کنار بهرام کار تشکیلاتی کرده‌اند بی تردید او را الگوی ممتاز و برجسته یک کادر کمونیست همه جانبه دانسته و خصائل عالی اخلاقی و سبک کار کمونیستی او را یک سرمشق زنده برای آموختن یافته‌اند.

بهرام بدلیل تواضع و صمیمیت خاص خود ب راحتی با رفقای هم‌زم و تشکیلاتی خود پیوندی سرشار از عشق و اعتماد رفیقانه برقرار مینمود، او در عین حال که نسبت به ضعف‌ها و

نقش فعالی داشت، در تابستان سال ۱۳۵۰ که ضربه سنگینی به سازمان مجاهدین خلق وارد شد و بخش مهمی از کادر رهبری ایمن سازمان در یورش ساواک به اسارت دشمن در آمد حسین همانطور که تائید شده او بود با روحیه‌ای قوی و استوار با اولین ضربه سنگین دشمن روبرو گردید و در دوره سخت‌مزبور که ساواک جنایت پیشمناهی بطور متوالی به سازمان او ضربه میزد بخوبی نشان داد که رزمنده دلیری است که در شرایط سخت نه تنها خود را نمی‌بازد بلکه با هوشیاری و سرسختی بیشتر جنگ را ادامه میدهد، در همین دوره بود که بدلیل جسارت و فاطمیت خود برای شرکت در عمل بزرگ ربودن شهرام پسر دردانه اشرف پهلوی انتخاب شد، او در اجرای این طرح که در پائیز سال ۵۰ صورت گرفت یکی از ۴ نفر مجریان اصلی تیم عملیاتی بود، هر چند که این طرح در حین اجرا شکست خورد اما فاطمیت و جسارت حسین نقش بسزائی در موفقیت عقب‌نشینی تیم مزبور ارضانه عملیات داشت، رفیق حسین قاضی نه تنها در این عمل نظامی مهم، بلکه در پراتیک مبارزاتی طولانی خود و در تمامی مقاطع حساس و دشوار نشان داد که روحیه قوی و فاطمیت اراده خصلت پایدار او برجسته است.

حسین در اواخر سال ۵۰ در تور ساواک گرفتار شد، او در دوره بازجوئی و شکنجه نیز با همان روحیه قوی و سرسختی ویژه‌ای که خاص او بود با دشمن روبرو گردید، بسختی شکنجه شد اما با وفاداری و رازداری انقلابی اش اسرار سازمانی را حفظ نمود و از آنجا که دشمن نتوانست اطلاعات مهمی از فعالیت سازمانی او بدست آورد، فقط به شش سال زندان محکوم گردید.

حسین در زندان نیز بطور فعال در سازماندهی مبارزه زندانیان سیاسی شرکت داشت، او همچنین بدلیل رازداری و استحکام بارزش نقش مهمی در سازماندهی ارتباط با خارج زندان، جمع‌بندی تجارب بازجوئی و امنیتی و انتقال آن به سازمان خارج زندان برعهده داشت، در سال ۵۱ بعنوان یک

سحرگاه ۱۳ آبان سال ۶۳ رفیق حسین قاضی رزمنده ثابت قدم جنبش کمونیستی میهن ما با گامهای استوار و چهره همواره مصمم خود در برابر خو خاعدام قرار گرفت، هر چند با به خاک افتادن او طبقه کارگر ایران یکی از دلیرترین و خستگی ناپذیرترین سازمان‌نکران خود را از دست داد، ولی حسین در طول حیات پربارمبارزاتی اش چنان نقشی در پرورش کادرهای جوان سازمان ما و ارائه الگوئی زنده از سبک کار و شیوه زندگی یک کسادر انقلابی کمونیست ایفا کرده است که نه تنها یاد زیبای او بلکه اثر کار کمونیستی و خصایل ارزنده او از تار و پود سازمان ما نازدودنی است.

حسین در سال ۱۳۲۶ در یک خانواده متوسط در شهر اصفهان متولد شد، دوره دبستان و دبیرستان را در همان شهر به پایان رسانید و در سال ۱۳۴۶ وارد دانشگاه صنعتی تهران شد و در رشته برق به تحصیل پرداخت، و در وی به دانشگاه مصادف بود با انقلابی جنبش دانشجویی و شکل‌گیری سازمانی چریکی در ایران، در آشننگام انقلابیون پیشرو میهن ما تحت تاثیر انقلاب کوبا و ویتنام و تهران‌نسی دسته کوچک پارتیزانی چه‌گوارا در بولیوی و نیز بدلیل عکس‌العمل در برابر مشی فرمیستی و اپورتونیستی حزب توده به ایجاد یک سازمان پیشاهنگ مسلح و آغاز جنبش چریکی در ایران اعتقاد داشتند، حسین هم که دارای خمیرمایه‌ای قوی از صداقت و جسارت انقلابی بود سرعت به مشی چریکی جلب شد و در سال ۴۸ به عضویت سازمان مجاهدین خلق که یکی از دو سازمان اصلی چریکی آن‌دوره به‌شود پذیرفته شد، او سرعت در این سازمان رشد کرد و در سال ۵۰ بعنوان مسئول نظامی یکی از تیم‌های عملیاتی پیشتاز سازمان مزبور انتخاب گردید، او همچنین بدلیل کارآئی عملی و قدرت ابتکارش در پیشبرد وظایف ترازه و دشوار یکی از اعضای اصلی اکیسپ تدارکاتی سازمان مجاهدین خلق نیز بود و در تهیه سلاحهای لازم برای مسلح کردن تیمهای نظامی این سازمان

حکومت اسلامی به بن بست رسیده است. رژیم فقها، هرگز بدست خود تن صلح نخواهد داد، تنها تظاهرات گسترده و جنبش صلح طلبی شط است که می تواند جنگ را متوقف ساخته و صلح را برقرار برقرار سازد. سال پنجم سال شکوفایی اعتراضات و جنبش صلح طلبی علیه جنگ و رژیم فقها بود، که تظاهرات و شورش پرشکوه گوی ۱۳ آبان در رأس آن قرار داشت. باید سال ششم را به

و خواست آنها نداشته و صرفا در خدمت جنون جنگ طلبی فقها قرار دارد جنگی که از برکت آن مثنی سرمایه دار زالو صفت در سایه حمایت رژیم اسلامی، توانسته اند میلیارد ها تومان از طریق تجارت و احتکار و دزدی و بازار سیاه،

اعلامیه دفتر سیاسی

بر حجم ثروت خویش بیفزایند. چنین است ماهیت یکی از بزرگترین، پرهزینه ترین و پرتلفات ترین جنگی که برعم فقها، که سخت دچار بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی است، برای فرار از بحرانها و تناقضات خویش، و برای سرکوب کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی و با توسل به سیاست "صدور انقلاب اسلامی"، همچنان با سماجت بیچنون جنگ طلبی خود ادامه می دهد و این در حالیست که جنگ کامل به بن بست رسیده و پیروزی فقها در آن، علیرغم عوامفریبی ها و ادعاهای رژیم، بیش از هر موقع دیگری دور از دسترس است.

هم میهنان! کارگران! زحمتکشان! تداوم جنگ با فقر و فلاکت، با کشتار فرزندان و جوانان، با اخراج و بیکاری کارگران، با نابودی کامل تأسیسات نفتی و ثروتهای عمومی کشور و با خطر گسترش جنگ بمنطقه خلیج فارس، گره خورده است. تمام تلاشهای مجامع بین المللی در این چند سال برای برقراری صلح بدلیل سیاست جنگ افروزی

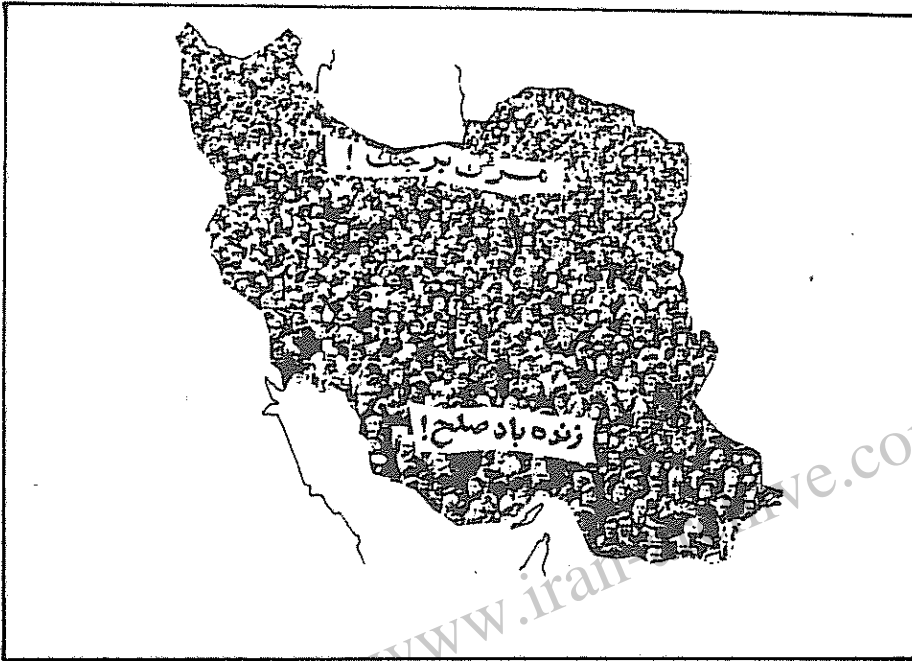
رفیق حسین قاضی ...

اشتباهات رفقای صریح و قاطع برخورد مینمود اما بدلیل احساس مسئولیت بیپدرایه و رفیقانسه اش تندی طبیعی انتقاد را برای آنها هر چه بیشتر قابل تحمل می ساخت. بهرام در عین حال که همواره مسئولیتهای سنگینی بردوش داشت اما از انجام وظایف کم اهمیت تر نیز ظفره نمی رفت. برای او کار سیاه وجود نداشت و هر کار و وظیفه تشکیلاتی چه خرد و چه بزرگ برایش مقدس بود. حسین دارای ثبات نظر بود و هیچگاه دچار تزلزل و نوسان در نظراتش نمیشد. او در عین حال هرگاه به نادرستی نظری میرسید با تواضع کامل آنرا می پذیرفت و با قاطعیت و بیگیری خاص خود در پیشبرد آن میکوشید. حسین بدلیل استحکام نظری و اعتقاد راسخ به مثنی پرولتری نسبت به رفیقان نیمه راه چه آنها که دچار پاسیوسیم و انفعال شدند و چه آنها که در لجنزار مثنی اپورتونیستی حزب

سال اعتراضات و تظاهرات گسترده و همه جانبه علیه جنگ در همه عرصه ها، در کارخانه ها، محلات، مدارس، روستاها و در جبهه های جنگ، تبدیل کرد. پس بیش بسوی سازماندهی جنبش صلح!

مرگ بر جنگ! زنده باد صلح! سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران! دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۱۳۰/۶/۶۴

بمناسبت نهمین سال آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق



توده فرو رفتند کاملاً بی اعتماد بود و قاطعانه هرگونه سر نخ و ارتباطی را با آنها قطع مینمود. رفیق حسین قاضی از سرشتی پولادین برخوردار بود. او در شرایط سخت و دوره های بحران همچون پیولاد آبدیده تر میگردد. این خصلت بهرام همراه با هوشیاری و تسلط او به فن مبارزه با پلیس موجب شد که پس از ۳۰ خرداد ۶۰ که سرکوب ها رو افسار گسیخته رژیم فقها آغاز شدندش با رزی در انطباق ساخت تشکیلاتی سازمان بر شرایط سرکوب سخت ایفای نماید. او که در شرایط سرکوب هشیار و پرکارتر میشد با تلاش شبانه روزی در جمع بندی و تنظیم رهنمودهای امنیتی میکوشید و قاطعانه در جهت نظارت بر اجرای آن تلاش میکرد. بهرام در نیمه اول سال ۶۲ نیز که سازمان ما یکی از خیرترین دوران حیات خود را میگذرانید و دشمن با تمام قوا بر روی سازمان ما متمرکز شده بود پهلوانانه در همه جبهه ها با

پلیس سیاسی رژیم جنگید و فعالانسه در پاک کردن سرنخها و پر کسردن شکاف ها شرکت جست و پیشروی دشمن را سد نمود. او در مهرماه سال ۶۲ در آخرین مرحله پاکسازی سرنخهای پلیس بهمراه همسر قهرمانش نسرین در تور پلیس دشمن گرفتار شد و به اسارت درآمد. بیش از یکسال زیر شکنجه های وحشیانه جلادان خمینی قرار داشت. اما او که قبل از آن در شکنجه گاههای رژیم ستمشاهی کارگشته و آبدیده گشته بود، در آخرین نبرد دشوار و پر غرورش نیز قهرمانانه جنگید و با مقاومت طولانی و پهلوانانه اش دشمن راز بسون و خوار ساخت. شهادت رفیق حسین ضربه سنگینی بر پیکر سازمان ما بود، اما او که بکشویک وار در صفوف این سازمان برای رهائی پرولتاریا جنگید، الگوی ارزنده ای برای ما بیادگسار گذاشت که با پیکار ما برای رهائی طبقه کارگر، جاودانه خواهد ماند. زیرا ما بسیاریم!

نگاهی به انتخابات ریاست جمهوری: 'حیثیت' رژیم، زیر پای مردم!

از تریبون نماز جمعه دروغهای شادخار بافته بودوبه "امت همیشه در صحنه" وعده ۲۷ میلیون رای "مدرصد" داده بود. (اول تیرماه ۶۴، کیهان) و "امام بزرگوار"، در شرفیابی "فقه" شورای عالی قضائی "امرفرموده بودند چون مسئله، مسئله ریاست جمهوری نیست، و"مسئله، مسئله حیثیت اسلام است، ما باید بیشتر از هروقت و بیشتر از هر سال و هر دوره... شرکت بکنیم!" (۶ مرداد ماه ۶۴ - روزنامه جمهوری اسلامی) عزت الله دهقان یک نماینده مجلس اسلامی در مصاحبه با کیهان گفته بود، "هرفرد ابتدائی این را میدانند که وقتی تعداد آراء شرکت در انتخابات ۲۰ میلیون باشد، وضوح چگونه است و نیز اگر خدای نکرده، تعداد کم باشد چه اثر سوئی خواهد داشت!" حضرات! شما جمعه همه چها پیش و کم همین پیش بینی ها را کرده بودند! و خلاصه، راه پس و پیش "آقایان" بسته بود! بعد از ناگامی در نمایش "انتخابات" هاشمی رفسنجانی بالاخره سکوت را شکست و با این کار گند قضیه را درآورد. وی عذر آورد که، "ای بسا علت پائین آمدن آراء این باشد که ایام تابستان است و مردم در مسافرت و [گشت و گذار!] و شناسنامه همسراهنداشته اند!!" (اطلاعات دوم شهریور ماه ۶۴). شکست رژیم را هیچ یک از کارگزاران نتوانستند سرپوش بگذارند و بنا براین نیازی به اثبات ندارد، آنچه در خور تامل است، بررسی علل وزمینه های این شکست، کمتردگی و عمق آن، و نیز پیامدها و نتایج آن است. در اینجا با مروری بر اهداف و سیاستهای رژیم در این انتخابات، نحوه تدارک، پیشبرد و اجرای آن، و بالاخره با تجزیه و تحلیل نتایج کمی و کیفی بدست آمده، میکوشیم به برخی از اساسی ترین سئوالات در این رابطه پاسخ گوئیم.

اهمیت انتخابات ریاست جمهوری در چه بود؟

برای درک دقیق اهمیت برگزاری "انتخابات ریاست جمهوری" از لحاظ منافع عمومی رژیم، و براین پایه،

تحلیل دقیق سیاست های انتخاباتی آن، نیازمند است به دو مسئله توجه شود:

اول (مفهوم "انتخاب" و "رای" از دیدگاه فقها و کارگزاران حکومتی و اصول نظری حاکم بر این مفاهیم: عباسعلی عمید زنجانی یکی از ایدئولوگهای سرشناس رژیم در این باره چنین میگوید:

"بدیهی است اصل اتکاء به آراء عمومی به معنی اصالت "رای" و عقل در برابر "وحي" نیست، بلکه معنی آن احترام به ارزش "عقل" در پذیرفتن "وحي"، و نیز آزمودن عقل در گرویدن به "وحي" میباشد" (اطلاعات ۲۱ فروردین ۶۴). با این توضیح، تعریف "رای" از دیدگاه "آقایان علما" همان قبول حق "پذیرش" برای مردم است و نه حق "گزینش". یعنی، "فقها" و "اسلام شناسان" برگزینند و مردم بپذیرند و با رای خود از این گزینش حمایت کنند. و سخنگوی شورای نگهبان رژیم نیز در توضیح تصمیم این شورا در رد صلاحیت ۴۷ نفر از نامزدهای انتخابات، با اعتراف به اینکه، "اگر بخواهند مردم به کسی رای بدهند که در قانون اساسی واجبند شرایط نیست، شورای نگهبان جلوی این رای را میگیرد" (کیهان ۱۳ مردادماه ۶۴)، میزان اعتقاد رژیم به رای مردم را بیان کرد.

دوم (جایگاه و نقش رئیس جمهور در نظام حکومتی ولایت فقیه و حوزه اقتدار و وظایف آن: قانون اساسی رژیم، تحت تاثیر شرایط سیاسی خاصی که تدوین شده است، و نیز متاثر از مجموعه گرایشات موجود بر بلوک قدرت آنروز، یک نهاد جمهوری نیز درون نظام دواختاری شرعی - عرفی، و یا فقهاتی - جمهوری پیش بینی کرده و وظایفی نیز برای آن قائل شده است. که اهم این وظایف ریاست قوه مجریه، ایجاد هماهنگی میان قوای سه گانه، و حفاظت از قانون اساسی عنوان شده است. تعارضات درونی چنین ساختار متناقضی، از نخستین روزهای ریاست جمهوری بنی صدر

آشکارا شد، و بسرعت نظام حکومتی فقها را دچار بحران ساخت. در جریان این بحران مشخص گردید که "وظایف" رئیس جمهور، زبشتوانسه اجرائی لازم برخوردار نیست. و قانسون اساسی در مورد "اختیارات" رئیس جمهور اسلامی، به سکوت و یا ابهام متوسل شده است. حوزه اقتدار و اختیار در بهترین حالت، با اقتدار و اختیار نهادی دیگر تداخل پیدا میکند. و "روح" قوانین بگونه ای است که سرانجام سر رئیس جمهور بی کلاه می ماند. برکناری بنی صدر گرایش به انجام برخی تغییرات در ساختار دولتی فقها را تقویت کرد و به سنگین تر کردن کفه "ولایت"، در برابر "جمهور" منجر گردید. حاصل آنکه، نه تنها برخی از امتیازات "ولی فقیه" از جمله فرماندهی کل قوا، که به رئیس جمهور معزول تفویض شده بود، از جانشین وی دریغ شد، بلکه در عمل، انجام وظایف ریاست جمهوری، در درجه اول به ملاحظید "ولی فقیه" و پس از وی به نظر "شورای نگهبان" و رای مساعد "مجلس اسلامی" موکول شد. خاتمه ای در توضیح مسئله میگوید: "... اما در ۴ ساله گذشته، ما به اتکاء قانون عادی تقریباً کاری انجام ندادیم. آنچه انجام دادیم به اتکاء دوستی، روابط صمیمانه، حمایت امام و محبت مردم بوده... حضرت امام مدظله کمک میکردند، حمایت میکردند، هر جا یک مشکلی بود برطرف میکردند..." (۲۲ مرداد ماه ۶۴ - روزنامه جمهوری اسلامی) وی در جای دیگری با اشاره به اینکه جلسات هماهنگی روسای سه قوه، همواره با حضور "حاج احمد آقا" برگزار میشد، تلویحاً اعتراف میکند که در عمل هماهنگ کننده واقعی کسی جز شخص "امام" نیست. نتیجه اینکه، گذشته از اقتدار شخصی خاتمه ای، بعنوان یکی از مهره های صاحب قدرت دستگاه حکومتی، که منشاء "روابط صمیمانه" و "حمایت امام" و "محبت مردم!" بوده است، در نظام حکومتی فقها، نهاد ریاست جمهوری،

ادامه صفحه قبل

بلحاظ جایگاه قانونی، ناقص "اقتدار" و "وزن" تعیین کننده است. با اتکاء به این نتیجه گیری است که میتوان تصریح کرد که برگزاری چنین "انتخاباتی" آنهم در شرایط کنونی، به هر نتیجه‌ای که منجر میشد، قادر نبود تأثیری تعیین کننده بر نظام حکومتی و جهت‌گیری‌های اساسی آن بجای گذارد، و از این زاویه، اهمیت آن برای رژیم پهلوی کمتر از انتخابات "مجلس املای" و "مجلس خبرگان" است. بنا بر این اهمیت مسئله رادر جای دیگر باید جستجو کرد.

نگاهی به مختصات اصلی بحران حکومتی در مقطع برگزاری انتخابات نشان میدهد، رژیم ولایت فقیه، بمنابۀ یک رژیم بنا بر رتبه‌بندی - مذهبی بطور همزمان از جهات مختلف دچار بی ثباتی و بحران است؛ - ریزش توهمات بخشهای هر چه بیشتری از شهیدستان شهر و روستا نسبت به "انقلاب اسلامی" و روند نو به گم‌گشتن مبارزات اعتراضی آنان علیه سیاستها و حرکات "ولایت فقیه" رژیم را بشدت در گرداب یک "بحران مشروعیت" فرو برده است؛ و پایه‌های اقتدار "سیاسی" روحانیت

را به لرزه در آورده است؛ - پایداری رژیم به "موازیسم و اصول فقهی" و عدم انطباق این موازیسم و اصول با الزامات و شرایط امروزی، رژیم را در نحوه انطباق قوانین فقهی با شرایط امروزی، بشدت بحرانی کرده است. که با توجه به نظام اجتهادی حاکم بر دستگاه روحانیت شیعه، و حق اجتهاد برابر برای فقها نسبت به "مسائل واقعه" بطور روزافزون به بن بست کشیده میشود.

- ادامه جنگ و بحران نفتی، بر دامنه بحران مالی دولت فقها افزوده است. و تمهیک این بحران، یکی دیگر از آهرمهای اتکاء و اقتدار رژیم را سست تر کرده است.

- ادامه درگیریها و کشمکش‌های جناح‌ها، بحران درونی هیئت حاکمه را تشدید کرده است. و تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری حول مسائل سیاسی را به بن بست گشاده است.

- تعارض و برخورد میان نهادها،

ارگانها و مراکز قدرت چندگانه (قانونی و شرعی، رسمی و غیررسمی) بر بحران ساختاری نظام حکومتی فقها افزوده است. و قابلیت اجرایی دستگاه دولتی را فلج کرده است.

بر بستر چنین بحرانی است که انتخابات ریاست جمهوری در دستور قرار میگیرد و اهمیت می‌یابد. و از آنجا که "انتخابات" ریاست جمهوری و نتایج آن مستقیماً میتواند، بر چنین تنگناها و تنش‌هایی تأثیر گذارد، توجه به چگونگی این تأثیرات برای کارگزاران رژیم اهمیت حیاتی پیدا میکند. از دید منافع عمومی حکومت مسئله درجه اول این است که

"انتخابات" بر میزان "مشروعیت" رژیم تأثیر مثبت گذارد، یعنی بمنابۀ یک "حمایت عمومی" و یک "زای اعتماد" به موجودیت نظام تلقی شود. (ولو بصورتی کاملاً صوری). چنین نتیجه‌ای بلحاظ تأثیر مستقیمی که بر اقتدار روحانیت خواهد داشت و همچنین از جنبه‌اثرات

مهم آن در پیش برد خط مشی جهانی رژیم حائز اهمیت است. هاشمی رفسنجانی، در اهمیت انتخابات چنین میگوید: "ما حضور مردم در صحنه را بعنوان یک رای گیری بزرگ انقلاب، و (اینکه) قبول دارند یا نه تلقی میکنیم." (کیهان ۱۹ مرداد ۶۴)

و موسوی اردبیلی پیرامون نتایج حاصل از انتخابات تأکید میکنند: "شرکت گسترده و فعال در انتخابات علاوه بر آنکه "ضد انقلاب" (!) رابه فکرفرومیبرد تا نسبت به واقعیتها (!) بیندیشد، ابرقدرتها را نیز که با جمهوری اسلامی چندان مناسبتی نداشته اند بر جای خود خواهد نشانند" (کیهان ۱۵ مرداد ماه ۶۴) و ولایتی نیز در همین رابطه هشدار میدهد که:

"تحلیل گران سیاسی در جهان روی در صد شرکت کنندگان در هر انتخابات حساب باز میکنند... و از روی آن نتیجه گیری میکنند... بنا بر این نقش انتخابات بلحاظ سیاست خارجی ما موضوعیت دارد، و هر چه مردم شرکت بیشتری در این انتخابات کنند در چشم ناظران خارجی بدان معنی است که نظام ما استحکام بیشتری دارد." (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۴ مرداد ۶۴)

اما تلاش بمنظور کسب مشروعیت برای رژیمی که با بحرانهای داخلی روبروست مواجه با یک مانع اساسی است. و آن اینکه نتایج انتخابات هر چه باشد، نباید به ابعاد دیگر بحران رژیم دامن زند. یعنی جلب آراء بیشتر اولاً نباید به زیان گرایش حاکم و دیدگاهها و مواضع اساسی آن تمام شود، و ثانیاً نباید به تشدید منازعات و درگیریهای درونی منجر گردد. و کسب "زای اعتماد"! تا جایی مجاز است که خطر تبدیل بحران مزمن کنونی، به یک بحران حاد و انفجاری وجود نداشته باشد. و توازن قوای موجود، برهم نخورد.

سیاست انتخاباتی رژیم: هم خداوهم خرمسا!

تا اینجا دو هدف اساسی رژیم در برخورد با انتخابات روشن میشود: (۱) تلاش برای بالابردن تعداد آراء و برکردن صندوقها و (۲) تثبیت توازن قوای کنونی در میان جناحهای حکومتی، و بنا بر این نقطه توافق جناحها یعنی خامنه‌ای. تناقض آشکار میان چنین اهدافی، بی شک در سیاست گذاری به بندبازی منتهی میشود، و به نوبه خود موضوع مباحثات و اختلافات تازه میگردد. شعاع "انتخاب" و "مشارکت" تا کجا باشد؟ و تأثیر ملاحیت نامزدها بر اساس کدام معیار صورت گیرد؟ آیا با پذیرش نامزدی جریان‌هایی که از جمهوری اسلامی ورژیم فقها در "کلیتش" حمایت میکنند، ملاحیت نامزدهای "نهضت آزادی" مورد تأیید قرار گیرد؟ و یا مشارکت محدود شود به داوطلبانی که "التزام عملی" خود را به اصل "ولایت فقیه"، آنهم در انطباق با تفسیر دیدگاه حاکم، اثبات کرده باشند؟ نگرانی نسبت به چگونگی عکس العمل مردم بالاخره کار مباحثات را یکسره کرد، و خوف شدید از نتیجه نهایی باعث شد، "فقها"، کمتر از همیشه به "امت همیشه در صحنه" اعتماد کنند! و باین ترتیب "بازرگان" از لیست نامزدها قلم خورد، اما اختلاف نظر به این جا محدود نمیشد. مشکلی که می‌ماند این بود که در میان حامیان شناخته شده و سینه چاک رژیم چه تعدادی و با چه ترکیبی به صحنه

ادامه صفحه قبل

بیایند؟ آیا به دهها صهره ریز و درشت دستگاه حکومتی با تعلقات جناحی مختلف و وابستگی به باندهای گوناگون که اساسی آنها در میان داوطلبان ردیف شده است، بطور یکمان فرصت مشارکت داده شود، و حقیقت "انتخاب" از این جا به بعد واگذار شود به "حزب الله" و "ماجد" و "مطبوعات" و...؟! و یا، نامزدهای در محنه محدود شوند به انتخاب "خبرگان" که همان فقهای شورای نگهبان باشند! تجارب انتخابات دور دوم مجلس اسلامی در سال گذشته، یعنی تجربه شدید آراء و کشیده شدن انتخابات به مرحله دوم، و نیز از

محل "انجمن اسلامی"، "کمیته" و "پاسدار" و... پیش از گذشته متوسل شود تا "شروعیت" خود را به کرسی بنشانند!

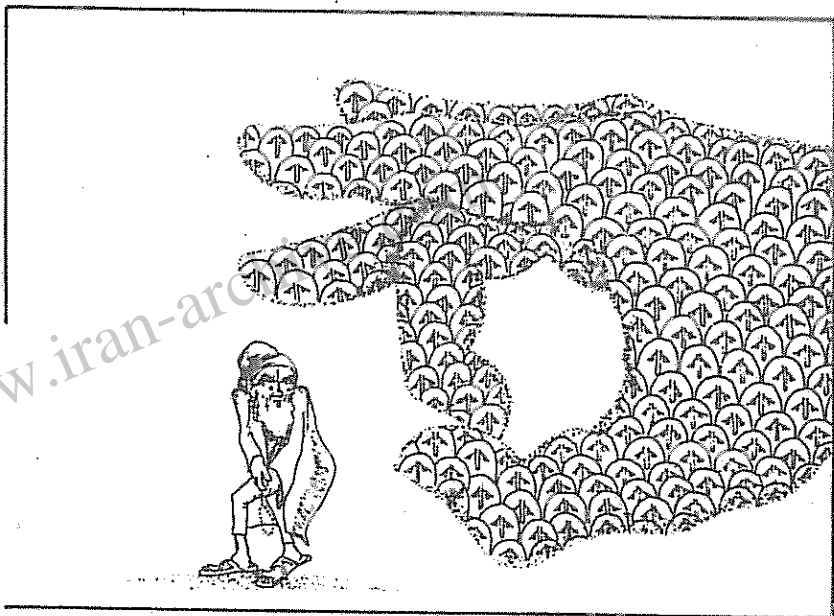
انتخابات و درگیری جناحها:

مناقشات و کشمکشها در جریان تدارک و برگزاری انتخابات، به تدوین خط مشی عمومی و منافع عمومی رژیم محدود نمیشد بلکه منافع جناحها و باندهای مختلف نیز محور دیگر آن بود. انتخابات ریاست جمهوری، از دید منافع جناحهای مختلف رژیم دارای اهمیت مضاعفی بود. مختصر توجهی به محور و موضوع مرکزی درگیری ها و مضمونی نیروها در شرایط کنونی، اهمیت جدی انتخابات اخیر رژیم را

نخستین مسئله مورد مناقشه در تدارک اولیه انتخابات بروز کرد، تعیین چهار رچوب قانونی انتخابات که طی دو لایحه "قانون انتخابات ریاست جمهوری" و "قانون نظارت شورای نگهبان" در دستور کار مجلس اسلامی قرار گرفته بود، قریب چند هفته محور مناقشات بود. سوال اصلی این بود، حدود اختیارات و اقتدار شورای نگهبان در تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخاباتی و نیز در جریان نظارت بر نحوه برگزاری آن، بجهت میزان باشد؟ لویحی که منعکس کننده نظرات شورای نگهبان بودند، هیچگونه محدودیتی را نپذیرفته بودند، علیرغم مقاومتی که صورت گرفت طیف طرفسدار بازار توانست با جلب حمایت بخشی از نیروهای میانی مجلس لویح مزبور را بدون کمترین تغییری به تصویب برساند. با تصویب این قوانین، رای شورای نگهبان در مورد صلاحیت نامزدها انتخاباتی و نیز در مورد تأیید و یا الفاء نتیجه انتخابات، قطعی و غیرقابل تجدیدنظر تلقی میشود و از این طریق، طرفداران "تغییر و تحول" جدی در کابینه، پیروزی قابل توجهی بدست میآورند.

مناقشه بعدی را تصمیم شورای نگهبان در مورد نامزدهای انتخابات بدنبال آورد. با یادگفت اساساً، از دید منافع جناحهای درگیر، اهمیت تصمیم شورای نگهبان، بیش از آنکه ناظر بر رد صلاحیت ۴۷ نفر از نامزدهای انتخابات باشد، به رای آنان در تأیید صلاحیت "عسکراولادی" و "کاشانی" مربوط میشود. تملقات عقیدتی-سیاسی کاشانی و عسکراولادی برکی پوشیده نبود و رای شورای نگهبان بدان معنی بود که تریبون تبلیغات انتخاباتی در اختیار کسانی قرار گیرد که میتوانند از عهده تدارک تغییر کابینه برآیند! و با انتقادات و حملات شدید به دولت موسوی، فضای مناسب را برای انجام چنین "تحولی" فراهم سازند.

این اقدام شورای نگهبان که در پرتو اختیارات قانونی جدید صورت میگرفت، قدمی دیگر در جهت مبارزه هماهنگ و علنی برای تغییر کابینه محسوب میشود که نمیتوانست بقیه در صفحه ۳۱



پرده بیرون افتادن جدالهای اندرونی باعث شد، برای نهبی بر تغییر سیاست انتخاباتی سال گذشته صادر گردد. و با همه مخالفتهای شدید، و حتی ناخرسندی "امیدامت و امام" (منتظری) شورای نگهبان مسئولیت "حذف شرعی" نامزدها را عهده دار شود. سخنگوی شورای نگهبان، (امامی کاشانی) طی مساعیهای متعدد چنین تصمیمی را رسماً اعلام میکند، و از جمله بر تفاوت موازین گزینش انتخابات مجلس در سال گذشته با انتخابات اخیر انگشت میگذارد. (کیهان سوم مرداد ماه ۶۴) حاصل این سیاست گذاری ایمن میشود که رژیم به سلاح زنگ زده در "تکلیف شرعی" و "وظیفه انقلابی"، "دفترچه بسیج اقتصادی" و "مسجد

از زاویه منافع خاص جناحهای درونی آن کاملاً نشان میدهد. مبارزه بر سر تصرف کابینه و سیاست های اقتصادی دولت، بدون شک امروزه، نقطه ستیز اصلی است. و از آنجا که انتخابات ریاست جمهوری نیز در شرایط کنونی، معنای جز انتخاب نخست وزیر و خط مشی اقتصادی دولت نمیتواند داشته باشد، بنابراین نتایج چنین انتخاباتی برای باندهای مختلف هیئت حاکمه اهمیت پیدا میکنند، و برگزاری آن، برغم همه پیش گیریها، با کشمکش های شدید همراه میگردد. از آنجا که رویدادهای این دوره میتواند در آینده تأثیراتی بر تحولات درونی رژیم داشته باشند، مرور مختصر آنها سودمند است:

برای سازماندهی جوانان و نوجوانان

حول جنبش انقلابی طبقه کارگر برجستگی ویژه‌ای می‌بخشد.

امروزه جمهوری اسلامی برای بهره‌برداری از جوانان تمام امکانات خود را بکار می‌گیرد. از سوئی بجا تصفیه گسترده کادرهای آموزشی و تغییر مضمون کتابهای درسی بمنظور آموزش خرافات و ضربه زدن بر تفکر علمی امیدوار است که نسل آینده را با تاریک‌اندیشی بارآورد و عناصر وفادار بخود را پرورش دهد و آینده خود را تضمین نماید و از سوی دیگر میکوشد با انکار واقعیت طبقات و مبارزه طبقاتی و تقسیم جامعه به مسلمان و غیر مسلمان و با تکیه بر عوام فریبی، رادیکالیسم طبقات تحت ستم را که در جوانان متعلق به این طبقات بنحو بارزی متجلی است، منحرف ساخته و در جهت مقاصد سرکوبگرانه و ارتجاعی خودبکارگیرد. عناصر وابسته به رژیم سوسی می‌کنند با توسل به شیوه‌های رذیلانه از کودکان و نوجوانان برای تفتیش عقاید در خانواده استفاده کنند و میکوشند نفوذ خانواده‌های مترقی را بر فرزندان نشان درهم بشکنند. همچنین رژیم از طریق انواع نهادها و ارگانها خود سعی میکند با ایجاد شخصیت کاذب در کودکان و نوجوانان و بهره‌برداری از جاذبه‌های کاذب که مخصوصا در سنین پائین خود را نشان میدهد، نوجوانان و دانش‌آموزان را به بسیج و سپاه جلب کرده و به عنوان گوشت دم توپ به جبهه‌ها گسیل دارد.

کشتار معلمان و دانش‌آموزان آگاه و انقلابی، سرکوب هر روزه و اعمال شدیدترین سانسور خفقان‌آور در محیط‌های آموزشی، امکانات جمهوری اسلامی را برای پیشبرد سیاستهای دراز مدت و کوتاه مدت خویش در مورد جوانان افزایش داده است. سرکوب آزادیهای سیاسی در کل جامعه و عدم امکان تبلیغات گسترده نیز این مسئله را تشدید میکند. بدین ترتیب برای مقابله با سیاستهای ارتجاعی رژیم فقها، اشکال سانسور فعالیت یا اساسا کارآئی خود را از دست

نوجوانان، مورد استفاده پرولتاریای انقلابی قرار گیرد.

هما نظور که گفته شد، جوانان، وحتی نوجوانان بدلیل شوریدگی و سبک‌الیشا معمولاً با تحریک زیاد بنا جسارت وارد صحنه مبارزه سیاسی میشوند و در دوره‌های انقلابی غالباً بعنوان نیروی ضربه‌ست جریانهای سیاسی مختلف عمل میکنند. این خصلت اجتماعی نیروی جوانان، بخودی خود نمیتواند جهت سیاسی روشن داشته باشد. بلکه بسته به اینکه در خدمت کدام طبقه قرار بگیرد، میتواند جهت انقلابی یا ارتجاعی پیدا کند. همه ما در انقلاب ۵۷ شاهد مبارزات شور انگیز دستجات متحرک جوانان علیسه نیروهای سرکوب ارتش شاهنشاهی بوده‌ایم و هم اکنون اکثریت زندانیان سیاسی در اسارتگاههای جمهوری اسلامی را جوانان تشکیل میدهند. سازمانهای جوانان کمونیست در انقلابات توده‌ای و سوسیالیستی جهان همواره قهرمانی‌های شورا نیکیزی آفریده‌اند. نیروی اصلی مبارزه با بیسوادی در اتحاد شوروی، در کوبا و... همین جوانان بودند. اینها همه بیانگر ظرفیت انقلابی جوانان هستند و باید گفت هیچ انقلابی بدون شرکت فعال جوانان و نو جوانان صورت نگرفته است. این حقیقت مخصوصا در کشور ما که اساسا دارای جمعیت جوانی است، اهمیت ویژه‌ای دارد. انقلاب نمیتواند به نیروی جوانان و نوجوانان بی توجه باشد بهمین دلیل کمونیستها بایست سیاست روشنی برای سازماندهی جوانان بطور کلی و برای کار در میان دانش‌آموزان بطور خاص داشته باشند. اما نباید فراموش کنیم که ارتجاع فقهائی نیز در جلب و سازماندهی جوانان اقشار میانی و تهیدستان شهری در سازمانهای رنگارنگ شبه فاشیستی خود بسیار فعال است. و توانسته است عده قابل توجهی از این جوانان را در سپاه و بسیج و کمیته‌ها گرد آورد و برای سرکوب نیروهای انقلابی و همچنین تهیه گوشت دم توپ از جبهه‌ها، وسیعا از آنها استفاده می‌کند. و این خود به اهمیت کار در میان جوانان و نوجوانان و سازماندهی آنها

برنامه ریزی جدی برای سازماندهی اراده انقلابی توده‌ای بدون بحساب آوردن نیروی جوانان و نوجوانان ممکن نیست. برای درک اهمیت این مسئله کافی است بیاوریم که نوجوانانی که در انقلاب بهمن، مدارس را علیه رژیم ستمشاهی می‌شورانند، اکنون جوانان بیرومندی هستند که آماده و تشنه مبارزه سازمانیافته‌ای علیه رژیم ولایت فقیه میباشند. و کودکانی که در روزهای انقلاب بهمن زاده شده‌اند، اکنون بمدرسه میروند. اهمیت جوانان تنها در محاسبات دراز مدت مطرح نیست بلکه در هر حرکت توده‌ای گسترده، نیروی جوانان نقش بسیار مهمی دارد. جوانان و نوجوانان بواسطه شوریدگی سنین رشد، و وابستگی کمتر به تعهدات خانوادگی و تعلقات اقتصادی، معمولاً در قبسال حوادث روزمره واکنش سریعتری از خود نشان میدهند. از اینرو برای جلب جوانان، همواره میان طبقات انقلابی و ضدانقلابی مبارزه دامنه‌داری جریان دارد.

طبقات بهره‌کش و تمام دولت‌های وابسته به آنان میکوشند با استفاده از نهادهای آموزشی بعنوان اهرمهای گسترش ایدئولوژی طبقات حاکم، نوجوانان و جوانان را با روح وفاداری به ارتجاع دولتی، مالکیت خصوصی و قواکین پاسدار نظام بهره‌کشی پرورش دهند. با این کار آنها در واقع نسل آینده را بعنوان نیروی ذخیره خود پرورش میدهند و برای آینده نظام بهره‌کشی سرمایه‌گذاری میکنند، و همچنین کادرهای آینده خود را انتخاب و تربیت میکنند. اما نوجوانان بیگمان از ایدئولوژی حاکم تاثیر نمیپذیرند، آنها علاوه بر نهادهای آموزشی که زیر کنترل دولت قرار دارد، در محیط خانواده خود نیز آموزش میبینند و از آن تاثیر می‌پذیرند و طبیعتی است که واقعیت موجود در خانواده‌های کارگران و زحمتکشان با آموزش رسمی تناقض پیدا میکند و در برابر نفوذ و سیطره ایدئولوژی حاکم بر جامعه موانعی ایجاد میکند. همین تناقض است که میتواند همچون اهرمی برای مقابله با کوشش ضد انقلاب برای شستشوی مغزی

انزاده صفحه قبل

داده اند و یا تداوم آنها بصورتی منظم و سازمان یافته ناممکن شده است . بنابراین برای پاسخ به ضرورت کار پایه‌ای مستمر در میان جوانان و دانش آموزان بمنظور اولا غنشی کردن مقاصد فد انقلابی رژیم در مورد آنان و ثانيا آگاه سازی آنان و گشایش دادن تعداد هرچه بیشتری بسمت نیروهای انقلابی ، بایستی دیدگاهها و سبک کار در این زمینه نیز اصلاح گردد. در گذشته ، شرایط جامعه ما به لحاظ فقدان تشکلهای توده‌ای و آماده بودن شرایط مبارزه در دانشگاهها و مدارس عالی ، در ذهنیت پوپولیستی جنبش چپ ما این توهم را ایجاد کرده بود که گویا جوانان بعنوان فعالترین نیروی سیاسی جامعه ما میتوانند وظایف انقلاب را کاملا بر دوش بکشند . حادثه این نمود این توهم سیاست مجاهدین بود که کمان میکردند توسط چند هزار جوان (میلیشیای مجاهد) میتوانند رژیم خمینی را جارو کنند . نموده‌اشی از این توهم به نیروی جوانان و نوجوانان در اکثر سازمانهای چپ نیز بدرجات مختلف وجود داشت که عمده نیرویشان را به کار درمیآوردند دانشجویان و دانش آموزان اختصاص داده بودند . امروزه این سیاست دیگر کاملاً به بن بست رسیده است .

کار پایه‌ای و مستمر تنها بر مبنای بینش کمونیستی و سازماندهی هژمونی پرولتاریا میتواند پی ریزی گردد . در همین رابطه جنبش جوانان و دانش آموزان بطور کلی نمیتواند مورد بررسی قرار گیرد . محور و تکیه گاه اصلی مادر این رابطه باید جنبش جوانان و نوجوانان طبقه کارگر و زحمتکشان باشد . تنها بدین وسیله است که میتوان جوانان و دانش آموزان را در جهت منافع طبقه کارگر سازمان داد .

در حال حاضر ، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ، مدرسه و مذهب با یکدیگر تلفیق شده و نظام آموزشی رنگ شدید مذهبی بخود گرفته است . آموزش خرافات ، تحریف حقایق تاریخی و احیاء فرهنگ و سنن ارتجاعی و پوشیده گذشته ، مضمون اصلی تقلاهای نظام آموزشی رژیم جمهوری اسلامی است . اقلیتهای مذهبی شدیداً تحت فشار

قرار گرفته‌اند و دستگاه سانسور تاریک اندیشان ، مبارزه با اندیشه علمی و عناصر مترقی فرهنگ جامعه ما را وظیفه اساسی خود قرار داده است . حقوق دمکراتیک معلمان و دانش آموزان هرروزه مورد حمله قرار میگیرد و اعمال تبعیض بین دانش آموزان دختر و پسر بشدت جریان دارد و ایجاد نظام آموزشی ویژه برای دختران ، آینده نیمی از نیروی انسانی جامعه ما را به مخاطره انداخته است . سربازگیری و تبلیغ برای رفتن به جبهه‌ها در مدارس جایی برای آموزش و تحصیل باقی نمیگذارد . بسیاری از دانش آموزان برای رفتن به جبهه‌ها به انحاء مختلف تحت فشار قرار میگیرند . اینها همه بطور طبیعی و روزمره زمینه‌های اصطکاک و درگیری را در محیطهای آموزشی بوجود میآورد و این مبارزات میتوانند سازماندهی شوند . اما بعد از کشتار وسیع دانش آموزان مترقی ، امکانات ما برای آغاز سازماندهی از درون مدرسه و از خود دانش آموزان بشدت محدود و تضعیف شده است . از این گذشته رژیم اینک توانسته است در مدارس سیستم کنترل پلیسی فعالی مستقر سازد که این نیز برضف امکانات ما می‌افزاید .

در چنین شرایطی ، برای سازماندهی جوانان و دانش آموزان ما بایست روی محلات کارگران و زحمتکشان متمرکز شویم . در محیط محله تجمع آزاد دانش آموزان و جوانان ، خارج از کنترل تنگاتنگ عوامل رژیم امکان پذیر است . همچنین میتوان از طریق خانواده‌های کارگران و زحمتکشان پیشرو با جوانان و دانش آموزان این محلات ارتباط برقرار کرد . فعالیت بین معلمان محلات کارگری و زحمتکش که معمولاً از نظر سلسله مراتب اداری نیز رنج دیده‌تریستن و زحمتکش ترین کارمندان هستند ، میتواند به عنوان حلقه‌های مقدم ورود به محیطهای دانش آموزی و گسترش فعالیت سازمانگر مورد بهره برداری قرار گیرد .

اگر رژیم سعی میکند با حذف دروس مربوط به تئوری تکامل و غیره از کتابهای درسی پایه‌های ایدئولوژی خویش را در میان دانش آموزان بسازد ، ما متقابلاً باید بر تفکر علمی و مطالعه

آکادمیک تاکید کنیم . هم اکنون امکانات زیادی بطور علنی وقانونی در این زمینه وجود دارد . میتوان با تشویب دانش آموزان به مطالعه آزاد و تشکیک گروههای مطالعه و کتابخانه‌های کوچک به این امر دامن زده و در این زمینه با تاریک اندیشی بمبارزه برخاست همچنین از کار معلمان و روشنفکران پیشرویی که در این زمینه کار علنی میکنند حتماً باید استقبال کرد و آنها در این حوزه بطور فعال همکاری نمود .

معمولاً جوانان به کارهای دست جمعی علاقه مندند . رژیم با ترتیب دادن انواع برنامه‌های جمعی از قبیل کوه نوردی و یا برنامه‌های مختلف رزمی ، تبلیغات وسیع از این گرایش جوانان ب نفع خویش بهره برداری کرده و از آن برای سازمان دادن آنان در نهادهای خویش استفاده میکند . ما نیز میتوانیم با توجه دقیق به این گرایش مثبت و کاملاً طبیعی جوانان در جدا سازی آنان از تجمعات ارتجاعی رژیم فعال باشیم و با ترتیب دادن تفریحات سالم و دسته جمعی و سازمان دادن تیمهای مختلف ورزشی ، تجمعات آزاد جوانان و جوانان را در محلات کارگران و زحمتکشان پی ریزی کنیم . سازماندهی موثر و با برنامه این گروههای تفریحی - ورزشی میتواند نتایج گسترده‌ای در ایجاد بازوی جوانان ، جنبش کارگری ما داشته باشد . نقش زیادی در ایجاد روابط پایدار دوستی بین جوانان طبقات زحمتکش ایفا کند . با برخوردی آگاهانه میتوانیم خصائل انقلابی و مترقی رادر شخصیت جوانان این گروهها شکل داد و آنها را برای آموزش و سمت دادن جنبش جوانان بکار گرفت .

اگر رژیم سعی میکند با ایجاد شکاف در خانواده‌های مترقی ، نفوذ فرهنگ مترقی را بر دانش آموزان در هم بشکند و آموزش و جهت دادن بر ذهنیت نوجوانان را منحصر در دست خود متمرکز کند ، ما باید بر هم بستگی پدران و مادران و دانش آموزان در مقابله با رژیم تاکید کنیم و پیوند آنها را تقویت کنیم . در این مورد فعالیت مادر محلات و حتی درکارخانجا

هنگامی که سازمان مبارزه با گرایشات پوپولیستی را در دسترس قرار گذاشت، با عزمی از اینکه مضمون فعالیت کمونیستی بایستی "سازماندهی هژمونی پرولتاریا برای قدرت" باشد، بر ضعف سازمانگری در فعالیت ما تا سال ۶۰ انگشت نهاد و از اینکه سازمان ما نیز از خلعت یک "تشکیلات مبلغ" مبرا نبوده و به گرایشات پوپولیستی آلوده بوده است انتقاد کرد. بعنوان نخستین گام ضروری در راستای تبدیل شدن به یک تشکیلات با مضمون فعالیت کمونیستی، برنامه

آنچنان تبلیغاتی که اولاً وظیفه سازمانگری را دنبال نمیکرد و عملاً تبلیغات را به هدف تبلیغات مبدل میساخت، و ثانیاً پایه و مرکز ثقل تبلیغات را نه بر طبقه کارگر، بلکه بر عموم "توده‌ها" میگذاشت. آنچه مورد انتقاد قرار گرفت، خلعت روشنفرانه (غیرسازمانگری)، و خلعت پوپولیستی تبلیغات بود. این نسکات را اندکی بازتر کنیم.

درست است که ما، در همان دوره هم در تبلیغات خود ارتقاء آگاهی انقلابی کارگران و توده‌های مردم را

ذهنیت که گویا غرض از نقد "تشکیلات مبلغ"، نفی تبلیغات بوده و این تصور که گویا تبلیغ و سازماندهی در مقابل یکدیگر قرار دارند، سهم قابل توجهی در کم بهادادن به کار تبلیغی در فعالیت کمیته‌های ما داشته است. از اینرو لازم است قبل از صحبت درباره اهمیت تبلیغات و روشن ساختن اینکه تبلیغات و سازمانگری در برابر هم قرار ندارند، ابتدا ببینیم منظور از "تشکیلات مبلغ" و هدف انتقاد از آن چه بوده است.

اهمیت تبلیغات را دریابیم!

استقرار در میان کارگران و توده‌های مردم بعنوان وظیفه فوری و مقصد فعالین کمیته‌های سازمان قرار گرفت.

برنامه استقرار، با وجود مشکلات و موانع بزرگی که بویژه از شرایط سرکوب بسیار خشن و شناخته شدگی اغلب فعالین در دوره فعالیت علنی و نیمه علنی ناشی میشدند، از برکت خلاقیت‌ها، سخت‌کوشی‌ها و فداکاری‌های کلیه رفقا، با موفقیت به پیش رفت و اینک عمده نیروی سازمانی ما در کارخانجات و محلات کارگری و زحمتکش نشین مستقر گشته و در مبارزات روزمره آنان حضوری کاملاً مشهود دارد. اما با وجود موفقیت در راستای استقرار، تاج فعالیت سازمانگرانه مادر میان طبقه کارگر و توده‌ها هنوز از حسد مطلوب فاصله زیادی دارد و این فاصله با سرعت لازم طی نمیشود. یکی از مهمترین دلایل این کندی، ضعف فعالیت تبلیغاتی ما است و ما باید این ضعف را برطرف سازیم.

ممکن است برای برخی از رفقا این سؤال پیش آید که: آیا تشویق فعالیت تبلیغی با انتقادی که از "تشکیلات مبلغ" صورت گرفته بسودر تناقض نیست؟ آیا میخواهیم به تشکیلات مبلغ "بازگشت کنیم؟ و نلاصه اینکه: وظیفه ما بالاخره سازماندهی است یا تبلیغات؟

دلایل فنی و تشکیلاتی ضعف فعالیت تبلیغی ما هرچه باشد، این

مد نظر داشتیم و اغلب، انسان را خطاب قرار میدادیم، اما خطاب قرار دادن و آگاهی دادن، هرچند لازمه سازماندهی است، ولی برای آن کافی نیست. تبلیغات، مثل پاشیدن بذر است. اما بذر پاشیدن برای برداشتن محصول کفایت نمیکند. از بذریابی تا آسیا کردن محصول، وظایفی چون آبیاری، و جین کردن، دفع آفات، درو، دسته بندی، خرمسکوبی و غیره وجود دارد. کارکرد تبلیغات، کسترش دادن ایده‌ها و شمارهای ماست، ولی غرض از کسترش دادن ایده‌ها و شمارها جلب کارگران و زحمتکشان و تا مین رهبری حزب انقلابی بر مبارزات آنان است. نباید فراموش کرد که پذیرش شعارهای کمونیست‌ها توسط توده کارگران و زحمتکشان، بخودی خود هنوز بمعنی تا مین رهبری کمونیست‌ها بر مبارزات آنان نخواهد بود، زیرا رهبری زمانی تحقق می‌یابد که کمونیست‌ها بتوانند از تسخیر اذهان کارگران و زحمتکشان، به بسیج اراده‌های آنان عبور کنند، یعنی نیروی مبارزاتی توده‌ها را که شعارهای کمونیست‌ها را پذیرفته‌اند، عملاً و بصورتی متشکل هدایت کنند. همانطور که از بذر پاشی تا انبار کردن محصول وظایف ناکزیر متعددی وجود دارد، از تبلیغ و ترویج نظرات و شعارها تا تا مین رهبری بر کارگران و زحمتکشان نیز وظایف

انتقاد به "تشکیلات مبلغ"، انتقادی بر نفس تبلیغات نبود. اینکه مضمون فعالیت کمونیستی بایستی سازماندهی هژمونی طبقه کارگر باشد، مطلقاً به این معنی نبود که گویا مشخصه پوپولیسم، تبلیغات کردن است و مشخصه کمونیسم، سازمانگری! غرض ابتدا این نبوده است که هرکس بخواهد از پوپولیسم فاصله بگیرد، باید از کار تبلیغاتی فاصله بگیرد! مرز کمونیسم با پوپولیسم و همچنین با ضد کمونیسم، بوسیله تبلیغات و با سازمانگری جدا نمیشود. همان‌طور که کمونیست‌ها برای پیشبرد اهداف خود به کار تبلیغی و ترویجی نیاز دارند، پوپولیست‌ها، غیر کمونیست‌ها و ضد کمونیست‌ها نیز برای پیشبرد اهداف خود به سازمانگری نیاز دارند (و اغلب سازمانگرانی ما همی نیستند). مسئله بر سر این است که هر حزب و دسته سیاسی چه چیزی را تبلیغ و ترویج میکند و کدام نیروی اجتماعی را برای چه منظوری سازمان میدهد. تبلیغ و ترویج و سازماندهی، ابزارها و مسائل عمومی مبارزه طبقاتی‌اند که هر حزب سیاسی از هر طبقه‌ای میتواند از آن استفاده کند و هیچکدام از اینها مختص کمونیست‌ها یا غیر کمونیست‌ها نیست.

انتقاد از "تشکیلات مبلغ"، برای نفی فعالیت تبلیغی نبود و این فعالیت را در مقابل سازمانگری قرار نمیداد، بلکه انتقادی بود بر

ارامه صفحه قبل

بسیار زیادی وجود دارد، وظایفی سازمانگرا نه، که توده‌های طرفدار شعارهای کمونیستها را متشکل ساخته، آگاهی آنان را به اراده تبدیل کند و این نیروی متشکل را برای رزم‌دروزر برچم سرخ پرولتاریا به صفوف کمونیستها ملحق سازد. نه تنها ایده، به خودی خود سازمانگر نیست، و نه تنها محصول تبلیغات را بدون سازمانگری نمیتوان برداشت کرد، بلکه حتی بدون کارسازمانگرا نیز نمیتوان یک کار تبلیغاتی موثر و موفق را به فرجام رسانید. برای آنکه کارگران و زحمتکشان و عموم مردم حرفهای ما را بشنوند، برای آنکه نادرستی و بوجی ادعاهای دیگران و دغلاکاریهای نهفته در تبلیغات احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی و مرتجعین ظاهراصلاح برای کارگران و زحمتکشان، آشکار و اثبات شود و برای آنکه علفهای هرز و نمایی تبلیغات دشمنان و خائنین از ذهن آنان بیرون کشیده شود تا محسنت نظرات کمونیستها را دریابند، به انبوهی تلاشهای سازمانگرا نیاز است، چرا که آنان اساسا از تجربه می‌آموزند و نه از کلی گوئی‌ها، و کمونیستها عمدتا در جریان شرکت مستقیم و مداخله فعال در سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان میتوانند مشت مدعیان ریاکسار و رهبران منحرف و خائن را برای آنان باز کرده و صحت شعارها و برنامه‌های خود را به آنان عملا اثبات کنند. بهر حال، تبلیغ شعارها به خودی خود و بدون سازمانگری به پیوستن کارگران و زحمتکشان به صفوف ما منجر نمیشود، در همین رابطه است که کنگره دوم کمینترن مطرح میکنند: " زمانی که در نتیجه کار متمرکز، متشکل و پیگیر کلیه اعضای حزب، شماری از شعارهای مورد تأیید بطور دائم‌التزاید مطرح شده و در طول چند هفته بی‌وقفه اوج میگیرد، آنگاه حزب در برابر یک مسئله اساسی قرار میگیرد که عبارت از سازماندهی و تمرکز ارگانیک توده‌هایی است که به سوی شعارهای ما جلب میشوند." کمینترن در تأکید بر ضرورت

سازماندهی و عدم کفایت تبلیغ و ترویج برای تأمین رهبری در کنگره سوم خود نیز یادآوری میکند که: "انترناسیونال کمونیستی از نخستین روز تاسیس خود آشکارا اظهار داشت که وظیفه‌اش تاسیس فرقه‌های کوچک کمونیستی بمنظور نفوذ بر توده‌های کارگر صرفا از طریق تبلیغ و ترویج نیست، بلکه شرکت مستقیم در مبارزه توده‌های طبقه کارگر و ایجاد رهبری کمونیستی مبارزه، و ایجاد احزاب کمونیست بزرگ، انقلابی و توده‌گیر در طی مبارزه است... (انترناسیونال کمونیستی) در نخستین سال تاسیس خود روشن کرد که احزاب کمونیست نباید صرفا بمنابه گروههای تبلیغ عمل کنند، بلکه میباید از تمامی امکانات و فرصتهای ممکن در شرایط حاکمیت بورژوازی برای سازماندهی طبقه کارگر و رهبری مبارزه استفاده کنند."

انتقاد از "تشکیلات مبلغ" در سازمان ما در یک وجه خود ناظر بر جدائی تبلیغات از سازمانگری بود و از اینرو متعاقبا این انتقاد، شعار "پیش‌سوی سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان" مطرح گشت. گفتیم که تبلیغات، همچون پاشیدن بذر است. اما کسی میتواند بذر خود محصول بردارد که درزمینی مشخص، مستعد و قابل دسترسی بذر پاشی کند. کسی که بذر خود را در باد بپاشد و به هوا بپارد، هرگز به محصولی دست نخواهد یافت زیرا بخش اعظم آن بر سنگ و شن و صخره خواهد نشست و جوانه‌ای نخواهد زد و بخش دیگر، در هزار جای دور از دسترس و دور از هم، تکو و توک پراکنده خواهد گشت. موضوع تبلیغات باید به مبارزات کارگران و توده‌های مردم متصل باشد و با آن رابطه مستقیم و ملموس ایجاد کند، زیرا اگر هدف از تبلیغات، نه حرافی روشنفکرانه بلکه بذریابی برای سازماندهی مبارزه طبقاتی است، این سازماندهی را از مبارزاتی میتوان شروع کرد که کارگران و توده‌های مردم عملا درگیر آن هستند. از اینرو تبلیغاتی که بخواهد سازمانگر باشد و درجهت تأمین رهبری بر مبارزات کارگران

و توده‌های مردم عمل کند باید اساسا در محل کار و زندگی آنان، یعنی در جایی که آنان درگیر مبارزه‌اند متمرکز شود، و گرنه همچون پاشیدن بذر در باد و طوفان خواهد بود.

تبلیغات غیر سازمانگر که مورد انتقاد ما قرار گرفت، اساسا بر خیابانها و معابر و بر سر چهارراه‌ها متکی بود و جز در مواردی و بصورتی جنبی و غیر عمده، با عرصه‌های واقعی مبارزات جاری کارگران و مردم پیوند نداشت. مردم را البته در خیابان‌ها هم میتوان و باید مخاطب قرار داد و تاحدی و دربرخی زمینه‌ها هم میتوان به آنان آگاهی داد، اما مبارزات آنان را نمیتوان در خیابانها سازمان داد، مگر آنکه مبارزات آنها به خیابانها کشیده شده باشد. وانگهی، مبارزات خیابانی کارگران و زحمتکشان نیز بایستی تکیه گاه‌های مطمئن، ثابت و مستمر داشته باشد، یعنی به محل کار و زیست‌آنان متکی باشد، و گرنه مبارزات خیابانی آنان از سوئی بدون سازمان یافتگی صفوف مستقل طبقاتی و بصورت شورشی یک توده بی هویت خواهد بود، و از سوی دیگر، هر عقب‌گرد احتمالی و شکست مبارزه خیابانی توده‌هایی که فقط در شورشها و تظاهرات خیابانی سازمان داده شده باشند، نتیجه‌ای جز از میان رفتن کامل سازمان یافتگی آنان نخواهد داشت. در خیابان‌ها و در جریان مبارزات خیابانی نمیتوان آدمهایی را که اعلامیه‌ها را میخوانند یا سخنرانی‌ها را میشنوند، به لحاظ جایگاه طبقاتی، شغل و مسائل و منافعی که دارند مورد شناسایی قرار داد و نمیتوان آنان را بمنابه یک طبقه یا قشر و لایه‌ای معین از یک طبقه، جدا کرد، متشکل ساخت و هر زمان که لازم شد سراغشان را گرفت. سازماندهی طبقاتی اساسا در محل کار و زیست کارگران و زحمتکشان ممکن میشود و تبلیغات نیز اگر بخواهد در خدمت سازماندهی صفوف مستقل طبقاتی، ارتقاء آگاهی انقلابی طبقه کارگر و تأمین هژمونی طبقه کارگر بر توده‌ها باشد بایستی اساسا در محل کار و زیست‌آنان متمرکز گردد. بعد از قیام،

ادامه صفحه قبل

چپها در تبلیغات عمومی خود در خیابانها و معابر عمومی، اغلب، کارگران و زحمتکشان را مخاطب قرار میدادند، حال آنکه اینان در طول روز در محل کار، و شبها در خانههای خود بودند. تبلیغ در محل کار و زندگی آنان هر چند صورت میگرفت، ولی اساس فعالیت تبلیغاتی را تشکیل نمیداد و فقط جنبه فرعی و حاشیهای داشت. اینکه کارخانهها - و بویژه کارخانههای بزرگ - باید تکیه گاه خیابانها باشند، مورد توجه قسارار نمیگرفت. کنگره دوم کمینترن تصریح میکند که: "تظاهرات خیابانی، بهترین تکیه گاه خود را در موسسات و واحدهای بزرگ مییابند". اگر تظاهرات خیابانی ۱۴ اسفند سال ۵۹ و حرکات روبه گسترش مردم که متعاقب آن در مقابله با آزادی کشی های رژیم و با شعارهای "مرگ بر بهشتی" صورت گرفتند، به سادگی سرکوب شدند، علت این بود که تظاهرات خیابانی مردم، فاقد چنین تکیه گاههای مطمئنی بود.

برای آنکه بذر تبلیغات ما در باد پاشیده نشود، برای آنکه تبلیغات در خدمت سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان باشد، و برای آنکه تبلیغات بتواند در راستای شکل سکرهای توده ای و رهبری آنها موثر واقع شود، شعار "پیش به سوی استقرار در میان کارگران و زحمتکشان" مطرح شد.

مهمترین وجه انتقاد از "تشکیلات مبلغ"، متوجه خصلت پوپولیستی (تمام خلقی) تبلیغات چپ بود. غفلت از سازمانگری بطور کلی، غفلت از سازماندهی طبقه کارگر بطور اخص را نیز در خود دارد. تبلیغ غیر سازمانگر رسالت خود را تنها اشاعه مثنی ایده ها و نظرات میداند و نه سازماندهی یک نیروی اجتماعی معین برای پیاده کردن آن نظرات جنبش تبلیغاتی مختص یک تشکیلات فرقه ای (و نه حزبی و طبقاتی) است، که میبندارد اگر همگان نظرات زیبایش را بپذیرند، بشریت را خواهد شد. سوسیالیسم تخیلی نیز با همیمن خصیصه مشخص میشود. اما یک سازمان

کمونیستی نمیتواند تنها به تبلیغ و ترویج ایده کمونیسم اکتفا کند. کمونیسم تا جایی که یک ایده است، البته باید تبلیغ و ترویج شود، اما کمونیسم مارکس فقط یک ایده نیست، فقط برای تعبیر جهان نیست، بلکه برای تغییر آن است و از اینرو اساس عبارتست از سازماندهی یک نیروی اجتماعی و تاریخی معین - یعنی طبقه کارگر - برای مادیت دادن و پیاده کردن ایده کمونیسم. آگاهی برای رهائی ضرورت دارد، اما به خودی خود به رهائی منجر نمیشود. کلید رهائی، کسب قدرت سیاسی است و آنهم توسط تنها طبقه رهائی بخش، یعنی پرولتاریا. از اینرو یک سازمان کمونیستی نباید ارتقاء آگاهی انقلابی عمومی را مضمون اصلی فعالیت خود بپندارد، بلکه بایستی سازماندهی

قدرت سیاسی طبقه کارگر را در مرکز وظایف خود قرار داده و تمامی فعالیتهای تبلیغی، ترویجی و سازمانگرا را تحت الشعاع این وظیفه اساسی و با تکیه بر طبقه کارگر به پیش برد. تبلیغات عمومی، تبلیغات در معابر، تبلیغات برای روشن کردن اذهان زحمتکشان و عموم مردم البته باید صورت گیرد و غرض بهیچوجه تخطئه این وظایف تبلیغی نیست، بلکه آنچه مورد تاکید است این است که تمامی اینگونه فعالیتهای تبلیغاتی مادام که بر مدار سازماندهی قدرت پرولتاریائی، بمنظور تأمین هژمونی طبقه کارگر بر توده های مردم و با تمرکز اساس کار تبلیغی و ترویجی و سازمانگری بر روی خود طبقه کارگر صورت نگیرند، تبلیغاتی پوپولیستی و فاقد جوهر کمونیستی خواهند بود. در همین رابطه بود که بر "سازماندهی هژمونی پرولتاریا برای قدرت"، بعنوان مضمون اصلی فعالیت کمونیستی تاکید و تصریح شد و از "تشکیلات مبلغ" بعنوان تشکیلاتی فرقه ای که مضمون اساسی فعالیت خود را تبلیغات برای آگاهی همگانی، بدون سازماندهی قدرت کارگری قرار میدهد، انتقاد شد.

اینها بودند بطور فشرده و فهرست وار، دلائل انتقاد از "تشکیلات مبلغ" و چنانکه روشن شد، غرض نفی ضرورت تبلیغات و ایجاد تقابل میان

تبلیغات و سازمانگری نبوده، بلکه انتقاد از تبلیغات غیر سازمانگر بطور کلی، و تبلیغات پوپولیستی بطور اخص بوده است.

بدنبال برنامه استقرار در میان طبقه و توده ها، سازمان ما یک رشته برنامه های مشخص را در رابطه با وظایف سازمانگرا - از سازماندهی در سطح کمونیستی و حزبی گرفته تا سازماندهی اقتصادی طبقه کارگر، و از سازماندهی مبارزات و مطالبات روزمره و بلاواسطه کارگران و اقشار مختلف مردم گرفته تا سازماندهی حرکات و تظاهرات سیاسی آنان - در برابر مسأله قرار داده است. برخی از این وظایف بطور فهرست وار عبارتند از: جذب کارگران کمونیست، بمنظور ایجاد بردن عیار پرولتری سازمان، ایجاد محفلها و هسته های مطالعات کمونیستی برای کارگران پیشرو، بمنظور آموزش و تربیت کادرهای کمونیست از میان آنان، تلاش در راه شکل گیری جبهه متحد کارگری بمنظور یکپارچه ساختن جنبش کارگری و پایه های کارگری حزب انقلابی پرولتاریا، تلاش برای پایه ریزی اتحادیه های کارگری بعنوان تحکک پایدار طبقه کارگر و ایجاد هسته های مخفی این اتحادیه ها، سازماندهی تعاونی ها، کمیته های محلات و غیره، تلاش برای سازماندهی اعتراضات و شورشهای خودنکیخته توده ای و بطور کلی شرکت فعال و مداوم سازمانگرا در مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه جنک، کرانی، بی سرباهی، علیه آوارگی، بیکاری، اخراج کارگران، و دفاع موثر و هدایتگر از مبارزات انقلابی زحمتکشان شهر و روستا، خلقها، زنان، روشنفکران، دانشجویان و دانش آموزان، جوانان، خانواده های زندانیان سیاسی و شهیدای انقلاب و غیره. درست است که ما در استقرار در میان کارگران و زحمتکشان موفقیت چشمگیری بدست آورده ایم، اما باید توجه داشت که این موفقیت زمانی عمقی و واقعی خواهد بود که به موفقیتی چشمگیر در تحقق برنامه های یاد شده منجر گردد، چرا که "استقرار"، هدف استقرار نیست؛ استقرار، برای ایجاد تماس و پیوند مستقیم با

گمونیسم علیه سوسیال دمکراسی نقدی بر مشی سوسیال دمکراتیک

ما بیشتر در طی بکرشته مقالات ، حزب "گمونیست" کومله

نقاط اصلی مورد اختلافمان را با حزب "گمونیست" کومله پیرامون تشکلهای غیر حزبی طبقه کارگر روشن نمودیم . پاسخ حزب مزبور به انتقادات ما ، هر کارگر آگاهی را به عمیق اختلافات موجود متوجه مینماید . برای آنکه مباحثه در مجرای اصلی خود تعقیب شود ، لازمست که مقدمتا یکبار دیگر محور اصلی موضوعات مورد مشاجره را خاطر نشان کنیم تا هر کارگر و هر رزمنده کمونیستی بتواند در خلسال موضوعات متنوع مورد اختلاف ، بروشنی تمایز دو مشی موجود ، یکی مشی پیکار طبقاتی ، مشی کمونیستی ما و دیگری مشی سازش طبقاتی و سوسیال دمکراتیک حزب کومله را دریابد . از نقطه نظر ما ، کانونهای اصلی ایجاد تقویت و تحکیم تشکلهای غیر حزبی طبقه کارگر در حال حاضر عبارتند از اتحادیه ها و انواع تشکلهای نوع اتحادیه ای و تعاونی ها . از اینسرو محور اصلی سیاست ما در قبسال سازماندهی مبارزات جاری و تسوده ای طبقه در حال حاضر ، عبارتست از مبارز در راه ایجاد انواع تشکلهای نسوع اتحادیه ای طبقه (ونیز تعاونی ها - که بدلیل آنکه در مباحثات فیما بین ما و حزب کومله مطرح نشده اند فعلا به مقتضای تمرکز بحث حول مسائل مورد اختلاف از آنها صرف نظر میکنیم) . حزب "گمونیست" کومله ، مبارزه در راه ایجاد اتحادیه ها را تخطئه میکنند و در مخالفت خود با اتحادیه ها ، اساسا به سنن و استدالات آنارشیستی نهضت چپ ما اتکا مینماید اما مشی "اثباتی" وی حتی فاقد تمایلات انقلابی گرایشات آنارکو - سندیکالیستی رایج نهضت چپ ما است . بالعمکس وی زیر لفافه ای از عبارتهپردازی های آنارشیستی در باب انکار ضرورت مبارزه در راه اتحادیه ها بمشابه تشکل پایدار طبقه ، از ایجاد شوراها اقتصادی در لحظه کنونی دفاع میکند . بدینسان پوشش آنارشیستی سیاست حزب

کومله پیرامون سازمانهای غیر حزبی طبقه ، صرفا وسیله ای برای پنهان نگه داشتن مغز و هسته سوسیال دمکراتیک سیاست وی مبینی بر دفاع از "شوراهای اقتصادی" است . از این طریق است که جریان مذکور خصومت خود را با شوراهای بروز میدهد و تلاش میکند تا تشکلهای توده ای طبقه از چهار چوب های مجاز " انقلاب بورژوا دمکراتیک بحران زا " وی فراتر نروند . بنا براین ، در ظاهر اختلاف ما با حزب کومله اینطور خود را فرموله میکند : مبارزه در راه ایجاد اتحادیه ها و یا مبارزه در راه تاسیس شوراهای اقتصادی ، اما در اساس اختلاف از این قرار است : کمونیسم یا سوسیال دمکراسی . ما این موضوع را در طی بکرشته مقالات بطور مفصلتری مورد بررسی قرار خواهیم داد . اکنون ضروریست به جوانب مختلف موضوعات مورد مشاجره بپردازیم . رشته مقالات انتقاد ما بر دیدگاه حزب "گمونیست" کومله ، از سه بخش ، اتحادیه ، شورا و مجمع عمومی تشکیل شده بود . آقای تقوایشی در دفاع از دیدگاه جریان مذکور ، از همین تقسیم بندی پیروی نمود و قسمت اول پاسخ خود را به موضوع اتحادیه ها اختصاص داد . با این همه ، هر کسی که نگاهی به این قسمت مقاله افکنده باشد ، متوجه میگردد که آقای تقوایشی ترجیح داده است ، محور بحث را تغییر دهد و بجای دفاع از دیدگاه خود در قبسال انتقادات ما ، دیدگاه ما را در باره سیاست اشتلاقی پیش کشد . این کار یک حسن دارد و یک زیان . حسن اش اینست که فرصتی برای ما فراهم مینماید تا بار دیگر اهمیت تاکتیک لنینی جبهه واحد کارگری را برای فعالین نهضت کمونیستی و عموم کارگران پیشرو منجمله کارگران مدافع حزب با اصطلاح کمونیست کومله روشن نمائیم و نقش مخرب فرقه های ایدئولوژیک را برای جنبش کارگری واضح سازیم . زیانش اما اینست که - ما را تا حدودی از موضوعات اصلی

مورد بحث دور میسازد و این امکان را به آقای تقوایشی میدهد که انتقادات ما را با هیاهو وجار و جنجال دربار مسائل دیگر بی جواب بگذارد . درباره بخش اول زیان ، یعنی قاصله گرفتن از موضوعات اصلی مورد بحث ، ما تلاش میکنیم از طریق روشنگری درباره اغتشاشات رایج در میان فرقه های ایدئولوژیک تا حدودی جبران انحراف از موضوع را بنمائیم . اما در مورد بخش دوم زیان یعنی بلاجواب مانسندن انتقادات ما چه میتوان کرد بجز اظهار تاسف برای جریان بی که میخواهد بر خود نام مارکسیست بنهد اما قادر نیست در قبالی تمامی اظهارات مورد استناد ما از مارکس ، انگلس ولنین در باب اهمیت اتحادیه ها بمشابه یکی از اصلی ترین تشکلهای پایه ای طبقه ، حتی یک کلمه بگوید و خود را آن چنان در مخمه مینیند که اظهار میدارد : " راه کارگر هر چه میخواهد در مزایا و محسنات اتحادیه های کارگری بمشابه مکتب کمونیسم ، تشکلهای فراگیر توده ای برای تقویت جنبش کارگری ، و ضرورت پایبندار و مطلوبیت آنها در تمام دوران سرمایه داری کلی گوئی کند (کلی گوئی ، کتابی بودن و غیره اصطلاحات روشنفکران خرده بورژوازی ما برای اعلام بی اعتباری ارتدوکسیم (وفاداری به اصول) در مارکسیسم - لنینیسم است که آدمی را بی اختیار یاد مدافعان " آزادی انتقاد " یعنی سوسیال دمکراتهای رویزیونیست میاندازد . ما باز هم این افتخار را در جاهای دیگر پاسخ آقای تقوایشی داشته ایم که تحت عنوان کتابی بودن و کلی گوئی به ارتدوکسیم در مارکسیسم لنینیسم متهم شده ایم) و به نقل قول از بزرگان مارکسیسم متوسل شود ، حقیقت آنست که آنچه او را علا به ضرورت تشکیل اتحادیه رسانده است ، (نویسنده قسم میخورد که خوانندگان کول استناد ما را به بزرگان مارکسیسم نخورند بلکه ...) ادامه منطقی همان سیاست است که " پلاتفرم سازش " ، تز مصالحه و اشتلاف در پائین ، معامله بر سر ایدئولوژی و فراخواندن بورژوازی خرده بورژوازی به ایجاد جبهه مشترک کارگری

ادامه صفحه قبل

(این اتهام دیگر واقعا کشنده است!!) اجزاء مختلف آنرا تشکیل میدهند. (۱) بسیار خوب، اکنون که برهرکسی روشن شده است که آقای تقوایی مایل به شنیدن "اقوال بزرگان مارکسیسم" نیست و ترجیح میدهد درباره معامله ما برسر ایدئولوژی و ائتلاف ما در پائین و فراخوانی بورژوازی و خرده بورژوازی به ایجاد جبهه مشترک کارگری از جانب ما، جار و جنجال راه بیندازد و هوار بکشد، مانیز مقدماتا به مضمون این فریادها میپردازیم و سپس به موضوع اتحادیه‌ها باز میگردیم.

هیاهوی آقای تقوایی برسر اینست که "تز" سازش و مصالحه درپائین "راه کارگر، درواقع آنتی تز مبارزه طبقاتی و فرمولبندی" مفید و مختصر "اپورتونیسیم است". واما از نظر وی این تز "برسه رکن" نفی کامل مبارزه طبقاتی تحت پوشش مبارزه ضد رژیم "وجه المصلحه قرارداد ایدئولوژی پرولتاریا" و "فراخواندن بورژوازی به سازماندهی طبقه کارگر" مبتنی است. از اینرو وی قسمت اول پاسخ خود را به نقد ما به تشریح این سه رکن اختصاص میدهد و تنها بصورت گذرا و حاشیهای به مسئله اتحادیه‌ها میپردازد. این سه رکن "را بررسی کنیم.

۱ - ماتریالیسم اکنومیکستی و نظریه مبارزه طبقاتی

آقای تقوایی در توضیح رکن اول یعنی "نفی کامل مبارزه طبقاتی تحت پوشش مبارزه ضد رژیم" چنین "استدلال" میکند: "امروزه راه کارگر برای توجیه و تئوریزه کردن این سیاست اپورتونیسیتی خود رژیم جمهوری اسلامی را بمثابة یک دولت ایدئولوژیک - خودکامه و هار که" "بالبهره گیری از ناتوانی دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری، یعنی بورژوازی، و پرولتاریا، با همه نیروی خود در تلاش سازمان دادن جامعه برمسدار یک واپسگرایی قرون وسطایی است" و تمام تلاش او دراین خلاصه میشود که "مبارزه طبقاتی را ازبستر واقعیتی و زنده خود یعنی کار و سرمایه خارج کرده (۱۹) و به کانال انحرافی اسلام

و الحاد سوق دهد" (ر.ک. - "راه کارگر" شماره ۶، ص ۸، تاکید از ماست). معرفی میکند و باین ترتیب، همانطور که وجه مشخصه انقلابیگری پوپولیستی ضد رژیمی است، ماهیت طبقاتی رژیم را پرده پوشی کرده و پرولتاریا و بورژوازی را درموقعیت یکسانی دربرابر حکومت قرار میدهد. نتیجه مستقیم این نقد ما ورا طبقاتی رژیم، که راه کارگر از قدیم الایام با تز "کاست حکومتی" به آن مبتلابوده است، سازش و وحدت همه طبقات برعلیه رژیم خمینی است.

درست است، در عبارات نقل شده از نشریه راه کارگر باز هم تز قدیم - الایام راه کارگر یعنی "کاست حکومتی" و یا بعبارت دیگر حکومت بناپار تیسیتی مذهبی مورد جانبداری قرار گرفت است و متاسفانه بازهم روشنفکران پوپولیست ما که قادر به دست کشیدن از بینش ماتریالیستی - اکنومیکستی خود نیستند، عجز خود را در فهم آن نشان داده اند. برآستی شاید در فهم تمایز ماتریالیسم تاریخی از ماتریالیسم مکانیکی - اکنومیکستی، مسئله بررسی نحوه تکوین دولت و مناسبات آن با طبقات اصلی متخاصم مهمترین معیار باشد. بی سبب نبود که انگلس درنامه خود به کنراد اشمیت خاطر نشان ساخت که تاکید وی و مارکس بر اقتصاد در مقابل مخالفا نقش تعیین کننده اقتصاد، هرگز بمعنای انکار اهمیت سایر عوامل نبوده است و در اثبات این امر اشمیت را به آثار مارکس (مبارزه طبقاتی درفرانسه و هیجدهم بروم - لوئی بناپارت) رجوع داد. بهرحال، آنچه در اینجا مورد اعتراض نویسنده محترم قرار گرفته و بعنوان "نقد ماورا طبقاتی رژیم" قلمداد شده، همانا نظریه مارکس و انگلس در باره دولتهای استثنائی و بناپار تیسیتی است که در یک رشته مقالات و کتب نظیر هیجدهم بروم - لوئی بناپارت، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، درباره مسئله مکن، نقش قهر در تاریخ، علل بی تفاوتی سیاسی پرولتاریای فرانسه پس از کودتای دسامبر، مقدمه جنگهای دهقانی درآلمان و... تشریح شده است. مبنای نظریه دولتهای

استثنائی نیز بسیار روشن است: بنا به قاعده، دولت ایزار سیادت سیاسی طبقه حاکم است که بمدد آن علاوه بر سیادت اقتصادی، سیادت سیاسی خود را بر طبقه محکوم و کل جامعه اعمال میکند، اما تحت شرایطی بطوراستثنائی وضعیتی بوجود می آید که در آن بین طبقات اصلی متخاصم تعادل قسوی طبقاتی برقرار میشود و این امر امکان میدهد که دولت از طبقه حاکمه "استقلال" یابد (هرچند که از لحاظ اقتصادی بدان وابسته باقی ماند) و منافع خود را مقدم بر منافع طبقه حاکم پیش برد. دولت بناپار تیسیتی، یکی از اشکال دولتهای استثنائی است که بر تعادل قسوی پرولتاریا با بورژوازی استوار است. این وضعیت در دوران حکومت لوئیس - بناپارت و حکومت کرنسکی وجود داشت، بر آن میتوان حکومت بیمارک را بویژه پس از دهه هفتاد قرن نوزدهم افزود. اشکال گوناگون دولتهای بناپار تیسیتی، اگرچه از منافع طبقه بورژوا و سیادت اقتصادی آن دفاع میکنند، اما از لحاظ سیاسی از بورژوازی خلق ید سیاسی مینماید و از دستکاه دولتی و مزایای آن بعنوان نان و آب خود مقدم بر هر چیز دیگری (منجمله منفعت طبقه بورژوا) جانبداری میکنند، از اینجا بودموقعیت ممتاز و ویژه کاست حکومتی لوئیس بناپارت (یا با اصطلاح صریح مارکس: کاست مصنوعی حکومتی مرکب از جمعیت ده دسامبر)، کاست حکومتی سلطنتی یونکرهای پروسی در دوران بیمارک، حالا اگر کسی پیدا شود بگوید که وجود دولتهای استثنائی ناقض تئوری مبارزه طبقاتی است، چه میتوان گفت بجز آنکه فرد مزبور هرگز تئوری مبارزه طبقاتی را درک نکرده است. زیرا قائل به رابطه ای بسیط بین دولت با طبقه و اقتصاد با سیاست است. اصطلاح مورد استفاده ما در تبیین خلعت بناپار تیسیتی رژیم جمهوری اسلامی یعنی "ناتوانی دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری" که خصیصه عام کلیه دولتهای بناپار تیسیتی است و از همان عبارات کتابی است که از بزرگان مارکسیسم نقل شده، اساسا توسط نویسنده محترم حزب گومله درک نشده است و بهمین دلیل وی در تفسیر این

ادامه صفحه قبل

اصطلاح نوشته است: "پرولتاریا و بورژوازی را در موقعیت یکسانی در برابر حکومت قرار میدهد". اصطلاح مذکور بمعنای تعادل قوای نیروهای متخاصم طبقاتی و استقلال نسبی دولت از طبقه بورژوا، خلق یک سیاسی طبقه بورژوا توسط رژیم جمهوری اسلامی علیرغم حمایت موثر آن از سیاست اقتصادی طبقه بورژوا در مقابل تعرض پرولتاریاست. از این لحاظ نا توانی دو طبقه اصلی متخاصم، تعادل قوای طبقاتی بین آنها، بمعنای "موقعیت یکسان آنها در برابر حکومت" نیست. زیرا اگرچه طبقه بورژوا، فاقد سیادت سیاسی است، اما رژیم جمهوری اسلامی بطور غیر مستقیم از سیادت اقتصادی وی در مقابل پرولتاریا پاسداری میکند. با این همه، مشکل ما با آقای تقوایی در عدم توضیح این نکات نهفته نیست زیرا ما بکرات به شرح این مطالب آنهم بشیوه‌های تفصیلی پرداخته‌ایم. مشکل ما با آقای تقوایی در این مطلب نهفته است که اساسا در منطق اگنومیتی مکانیکی ایشان و حزبشان، جایی برای دولت‌های استثنائی و بنا پارتنیستی وجود ندارد. این نوع دولت‌ها، از نظرایشان "ما وراء طبقاتی" است و در این نکته آقای تقوایی البته تنهانیست، توده‌ایها، مائوئیستها، سازمان چریک‌های فدائیی خلق ایران وهمه طیف‌های پوپولیست با وی هم عقیده‌اند. عبارت "ماهیت طبقاتی رژیم را برده پوئی کرده" به اندازه کافی برای ما روشن است. این بدان معناست که ما رژیم جمهوری اسلامی را ابزار سیادت مستقیم هیچ طبقه‌ای قلمداد نکرده‌ایم و نویسنده محترم با شنیدن این مطلب، برای گوشه‌ای نهفت چپ‌ما که عادت کرده وجه تمییز دولت را با اتصال آن به طبقه یا قشری از طبقه (بورژوازی، پرولتوازی تجاری، صنعتی، خرده بورژوازی و غیره) بشنود، بسیار نا آشنا و ناخوشایند است.

اما پرسیدنی است که رژیم جمهوری اسلامی از نقطه نظر نویسنده محترم و حزبش چگونه خصلت‌بندی میشود؟ این رژیم بمشابه دیکتاتوری همه جانبه طبقه

بورژوا امپریالیست در نظر گرفته میشود. مادر راه کارگر شوریک ۲ در مقاله‌ای تحت عنوان "نظریه انقلاب پرولتوا-دمکراتیک بحران زا یا بحران در نظریه انقلاب پرولتوا دمکراتیک" (مفحات ۱۱۶ تا ۱۲۱) به نظریه این جریان در بساره دولت پرداخته‌ایم. در اینجا فقط لازم می‌بینیم به چند نکته در این حوزه اشاره کنیم. جریان مذکور خصلت دولت‌داری را مستقیما از مناسبات تولیدی نتیجه میگیرد و از آنجا که بر طبق نظریه این جریان محتوای طبقاتی دیکتاتوری حاکم در ایران (بعنوان کشور سرمایه‌داری تحت سلطه) کاملا بورژوائی است و هدف عمده آن سرکوب سیاسی هرچه قاطعتر طبقه کارگر در حال رشد ایران و ابقاء و تشدید استثمار این طبقه در چهار چوب نظام سرمایه‌داری وابسته است، "حکومت سرمایه‌داری ایران نمیتواند جز دیکتاتوری همه جانبه و عریان چپ‌ساز دیگری باشد." (۲) از اینرو حکومت جمهوری اسلامی نیز بمشابه کمیتسه مشترک بورژوازی امپریالیستی قلمداد میگردد و تمام مختصات حکومت مذکور و تضادهای حاد درون احزاب و جناح‌های مختلف بورژوازی و منازعات احزاب مختلف بورژوا با دولت کنونی بسی اهمیت محسوب میشود. اشکار تضادهای رژیم جمهوری اسلامی با احزاب گوناگون بورژوا (سلطنت طلبان، نهفت آزادی، نهفت رادیکال و غیره) و نیز اشکار تضادهای رژیم جمهوری اسلامی با دول امپریالیستی، بی اهمیت قلمداد نمودن این منازعات و تاکید بر خصلت رژیم کنونی بمشابه دیکتاتوری همه جانبه طبقه بورژوا امپریالیست توسط حزب "کمونیست" کومله و سایر جریانات پوپولیستی ضد دیکتاتوری از دو موضوع نشأت میگیرد: نخست از تمایل آنارشیستی جریانات پوپولیست نشأت میگیرد که اشکال گوناگون ستگیری بورژوازی را به حساب پرولتاریا یکسان قلمداد میکنند و بدین لحاظ مایل به تشخیص تمایز شیوه بنا پارتنیستی مذهبی حکمرانی (که بهیچوجه مترادف دیکتاتوری همه جانبه طبقه بورژوائیست) با جمهوری دمکراتیک (که آن نیز برخلاف القا جریانات خرده بورژوا چیزی بجزیکی از اشکال ستگیری بورژوائی نیست)

نمیباشند، دوم از تلاش دمکرات‌های خرده بورژوا ناشی میگردد که میخواهند مبارزه خود را علیه یکی از اشکال ستگیری بورژوائی (رژیم جمهوری اسلامی)، مبارزه‌ای علیه دیکتاتوری همه جانبه طبقه بورژوا معرفی کنند و بدینسان خود را در صف نیروهای سوسیالیزم قرار دهند و اهداف بورژوا دمکراتیک خود را زیرلغاف‌های از عبارات برداشته‌های سوسیالیستی بی‌پوشانند. در مورد حزب "کمونیست" کومله، این حقیقت دوم بویژه حائز اهمیت است. حزب کمونیست تلاش میکند تا تحت عنوان "شوری مبارزه طبقاتی"، رژیم جمهوری اسلامی را بمشابه دیکتاتوری همه جانبه بورژوا امپریالیستی معرفی کند و بدینسان مبارزه خود را علیه این رژیم بنا پارتنیستی مذهبی، مبارزه‌ای علیه دولت سرمایه‌داری بنمایاند، حال آنکه این جریان خرده بورژوائی فاقد هرگونه ظرفیت سوسیالیستی برای مبارزه در راه جمهوری شورائی است (وی هم اکنون با طرح شوراها و اقتصاد این امر را مسلط نموده است). هنگامیکه تقوایی مینویسد: "وجه مشخصه انقلابیگری و پوپولیستی ضد رژیم اینست که ماهیت طبقاتی رژیم را برده پوئی میکنند" بعد این نکته را فراموش میکند که اکثریت قریب با تفاق پوپولیست‌های ضد دیکتاتوری در کشور ما، نظیر خود وی، برای اعلام فتوای مبارزه علیه رژیم ضد خلقی "جمهوری اسلامی، مقدمتا از ماهیت طبقاتی رژیم بعنوان دیکتاتوری بورژوازی که برادور و پایگاه داخلی امپریالیزم برده برداری کرده‌اند و کلیه این جریانات از قدیم الایام به نقد "کاست حکومتی" و "نظریه رژیم‌های استثنائی و بنا پارتنیستی" پرداخته‌اند و حزب کومله کمی دیرپا به عرصه این کارزار نهاده‌است. با این همه، این پرسش در قبال حزب کومله نیز مطرح است که اگر نتیجه منطقی قائل بودن به دولت‌های بنا پارتنیستی، "سازش و وحدت همه طبقات بر علیه رژیم خمینی است" (چرا که رژیم خمینی نیز یک رژیم بنا پارتنیستی است)، پس چرا نباید مارکس و انگلس را بخاطر تاکید بر نتوانی طبقات اصلی متخاصم (پرولتاریا

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اعتصاب بزرگ و قهرمانانه

کارگران کارخانه ریسندهگی و بافندگی فومنات

۱۵ روز ادامه میدهند. در این اعتصاب با شکوه، کارگران زن و شادوش و سردان کارگر در اعتصاب شرکت کردند و مسئولیت تهیه غذا و اکثر کارهای تدارکاتی مربوط به اعتصاب را بعهده داشتند. در پی نزدیک شدن همین روز اعتصاب کارگران با برخی از خواسته های کارگران نظیر اخراج اعضای انجمن اسلامی آزادی و بازگشت نماینده و کارگران دستگیر شده بسر کار موافقت می شود، و قول رسیدگی به باقی خواسته های کارگران را میدهند و بدین ترتیب اعتصاب قهرمانانه کارگران پایان می رسد.

فردای پایان اعتصاب شکوهمند، کارگران به همراه نماینده خود بسرکار بازگشتند. اما نیروهای سرکوبگر و پاسداران سرمایه برای جلوگیری از تداوم حرکت کارگران برای خواسته های دیگر خود و نیز به منظور جلوگیری از سرایت حرکت انقلابی و پیروزی کارگران

کارخانه ریسندهگی و بافندگی فومنات به سایر کارخانه های منطقه گیلان، شب هنگام به خانه نماینده کارگران و ۷ تن دیگر از کارگران یورش برده و آنها را دستگیر و به جای نامعلومی می برند. بدینال این اقدام سرکوبگرانه، اعضای انجمن اسلامی نیز مجدداً به کارخانه برگردانده می شوند. او نیز مزدوران سپاه و کمیته با محاصره کارخانه یک فضای رعب و وحشت و خفقان در کارخانه حاکم می سازند. کارگران بدلیل ترس و وا همه از بسته شدن همیشگی کارخانه و نیز بدلیل فقدان یک شکل کارگری در مقابل تعرضات جدید رژیم دست به عقب نشینی زده اند، ولی طبرغم فضای سرکوب کارگران با شکل گوناگون مدیریت راتدید می کنند. خبر اعتصاب ۱۵ روزه کارخانه ریسندهگی و بافندگی فومنات نه تنها در میان کارگران دیگر کارخانجات منطقه تاثیر شگرفی از خود بجا گذاشته است بلکه بدلیل آنکه این کارخانه در کنار جاده رشت - فومنات واقع شده و کارگران به هنگام اعتصاب در محوطه باز کارخانه به تظاهرات دست می زنند و نیز بدلیل هجوم مزدوران و تیراندازی آنها، دستگیری و محاصره کارخانه توسط ماشینهای سپاه و کمیته، مجموعاً فضای نوینی از مبارزه و همبستگی بین مردم و کارگران محله و نیز مسافرینی که در این جاده در رفت و آمد بودند بوجود آورد. تاثیر این اعتصاب عظیم در کارخانجات فرش گیلان و ایران کشف بصورت شکل گیری روحیات اعتراضی کارگران نمایان گردید.

رفته است. نماینده کارگران که از پاسخ های مدیر عامل قانع نمی شود، طی چند روز پیگیری و تحقیق از پلیس راه منطقه و جاده های دیگر، مطمئن می شود که از انجائیکه فروش پارچه ها توسط مدیر عامل و انجمن اسلامی کارخانه صورت میگیرد و حادثه تصادف کامیون نیز دروغ محض است، بنا بر این می بایست کامیون پارچه توسط مدیر عامل و انجمن اسلامی، بالا کشیده شده باشد. نماینده کارگران موضوع فوق را با کارگران کارخانه در میان گذاشته و سپس با اسناد و مدارک غیر قابل انکار به اتاق مدیر عامل مراجعه نمود و آنها را متهم به دزدی کامیون پارچه مینماید. مدیر عامل و اعضای انجمن اسلامی که اوضاع را به ضرر خود می بینند، بلافاصله نماینده کارگران را به دلایل واهی از کارخانه اخراج می کنند. کارگران در تاریخ ۱۸ تیرماه ۶۴ یعنی فردای آن روز که از جریان اخراج نماینده خود مطلع می شوند، شروع به اعتراض نمودند و خواهان بازگشت نماینده خود به سر کار می شوند. روز ۱۹ تیرماه تنها مدیر عامل به خواست کارگران جواب مثبت نمی دهد، بلکه با کمک انجمن اسلامی و تعداد دیگری از مزدوران خود جلوی ورود عده ای از کارگران را به کارخانه که در حرکت اعتراضی روز قبل نقش فعالی بعهده داشتند گرفتند و بدینال آن درگیری سختی میان مدیر عامل و انجمن اسلامی از یکسو و کارگران مبارز از سوی دیگر بوجود می آید. در جریان درگیری عده ای از طرفین زخمی می شوند. مدیر عامل و انجمن اسلامی که اوضاع را وخیم می بینند از کمیته و سپاه فومن و رشت تقاضای کمک می نمایند. نیروهای سرکوبگر رژیم به کارخانه حمله نموده شروع به تیراندازی هوایی کردند و حدود ۸۰ نفر از کارگران را دستگیر مینمایند. فردای آن روز (۲۰ تیر ۶۴) اعتصاب بزرگ و قهرمانانه کارگران بطور یکپارچه آغاز می گردد. کارگران انقلابی خواهان اخراج مدیر عامل و اعضای انجمن اسلامی و بازگشت نماینده خود و آزادی کارگران دستگیر شده می گردند. کارگران اعتصابی با وجود رفت و آمد های زیاد مقامات دولتی از جمله احسان بخش، اساتندار، فرماندار و نمایندگان از جانب نخست وزیری و سازمان صنایع و تهدیدات این جانان و به همراه آنان فشارهایی که مزدوران کمیته و سپاه وارد میکردند، همچنان به اعتصاب قهرمانانه خود برای مدت

این کارخانه حدود ۸۰۰ کارگردار و در یکمتره ۵ جاده رشت - فومنات واقع شده و تولیدات آن نخ و انواع پارچه می باشد. کارگران این کارخانه در زمان شاه گور بگور شده و دوران قیام نه اعتصابی کرده بودند و نه شعار مرگ بر شاه دادند و بعد از انقلاب نیز یکی از کارخانه هائی بود که رژیم جهت سازمان دادن نیروهای حزب الهی خود به آن افتخار می کرد. مدیر عامل آن مزدوری بنام مهندس آرامی، فرد مکتبی بود که اکنون بخاطر سیاستهای ضد کارگری از مدیریت فومنات به سمت رئیس بانک صنعت و معدن ایران ارتقاء مقام یافته است. کارخانه در مجموع جای امنی برای عده ای از مزدوران شناخته شده رژیم بود که در آن جولان می دادند. انجمن اسلامی آن بسیار فعال بوده و به همراه عده زیادی از طرفداران انجمن حجتیه و دیگر سرسپردگان فقها، کارخانه را در ناخوش و نواز خود داشتند.

جو کارخانه با توجه به نکات فوق تا قبل از اعتصاب بزرگ کارگران بسیار خفقانی بود و کارگران مرد حلق زدن ریش و پوشیدن شلوارلی را نداشته و زنان کارگر نیز بدون مقنعه و لباس کامل اسلامی حق ظاهر شدن در کارخانه را نداشته بودند. کارگران این کارخانه عمدتاً جوان و از روستاها و شهرهای اطراف برای کار به کارخانه می آیند. نماینده کارگران این کارخانه حدود ۸ ماه پیش توسط کارگران انتخاب گردید، تا طرح طبقه بندی مشاغل را در کارخانه به اجرا در آورد، و از همان هنگام کارگران یارضایتی خود را در ارتباط با طرح آغاز می کنند. کارگران از سوئی با درگیری شدن با انجمن اسلامی و عوامل احسان بخش امام جمعه رشت (نماینده خمینی جانیکار) و از طرف دیگر در اختلاف با مدیریت، نارضایتی خود را از کلیه جناحهای حکومتی نشان میدهند. نماینده کارگران ضمن بررسی درآمد و فروش پارچه های کارخانه متوجه می شود که یک کامیون پارچه به قیمت بیش از ۲ میلیون تومان بطور مره - وزی ناپدید شده است. نماینده کارگران برای روشن شدن مساله فوق نزد مدیر عامل کارخانه رفته و در مورد چگونگی حادثه سؤالاتی می نماید. مدیر عامل در جواب می گوید که کامیون حامل پارچه در جاده رشت - قزوین تصادف کرده و کلیه پارچه ها توسط مردم به تاراج

اعتصاب کارگران ماشین سازی اراک

مقاومت کارگران ناسیونال

دو برابر افزایش تولید

در تاریخ ۴ شهریور ماه در کارخانه ایران ناسیونال جلسه ای از طرف مدیریت انجمن اسلامی، سرپرستان قسمتها و بسیج کارخانه تشکیل می شود که موضوع آن فشار به کارگران قسمت اتوبوس ۲۵۲ برای افزایش تولید می باشد، بهنگامیکه موضوع افزایش تولید از طرف سرپرستان و انجمن اسلامی به اطلاع کارگران می رسد، کارگران با وحدت و یکپارچگی در مقابل حيله مدیریت مقاومت نموده و اضافه تولید را نمیدینند. مدیریت که با مخالفت کارگران مواجه می شود به حيله جدید متوسل شده و این بار طرح زیر را ارائه می دهد که باز، هر سه ماه کار کارگران که تمام با اضافه تولید باشد، یکماه به حقوق آنها اضافه شود، این طرح مدیریت در تابلو اعلانات نصب می شود. کارگران شروع به بحث حول طرح مدیریت می نمایند. کارگران با توجه به تجربه قسمت اتوبوس ۲۰۲ که پس از مدتی اضافه تولید، مدیریت سقف تولید را با اضافه تولید انجام گرفته منطبق ساخته بود، از پذیرش طرح جدید مدیریت بظا به یک فریب خودداری کردند. در بحث برخی از کارگران توضیح می دادند که مدیریت پس از مدتی از پرداخت حق اضافه تولید خودداری خواهد کرد و کارگران مجبور به اضافه تولید بدون پرداخت حقوق خواهد نمود. استدلالات مطرح شده در رد حق اضافه تولید موثر واقع شد و کارگران یک صدا به مدیریت پاسخ دادند: "ما نه اضافه حقوق می خواهیم و نه تولید را اضافه می کنیم. ما فقط همان هشت ساعت کار مثل هر روز انجام خواهیم داد."

حادثه، دست از کار کشیده و در بیرون کارگاه تجمع نمایند. در همین موقعیت نماینده اداره کار به کارخانه آمده و بلافاصله مجمع عمومی در نمازخانه کارخانه تشکیل می شود. کارگران به نداشتن وسایل ایمنی اعتراض کرده و مطرح میکنند که کارگران ساده نباید بنا به پیشنهاد دولت از ۳۳۰۰ تومان کمتر حقوق دریافت کنند. در حالیکه تاکنون از طرف کارخانه در این مورد اقدامی نشده است. کارگران روز شنبه ۶۴/۶/۲ بدلیل فقدان وسایل ایمنی کار را تعطیل کرده و پس از دریافت قول تامین وسایل ایمنی به سر کار بازگشتند.

صبح روز ۵ شنبه ۶۴/۵/۳ در پی بروز حادثه ای در کارگاه فنس سازی ماشین سازی اراک که منجر به کشته شدن یک نفر از کارگران شد، اعتصاب کارگران بوقوع پیوست. جریان حادثه بدین صورت بود که یکی از کارگران بین دو مخزن قرار می گیرد و هنگامی که راننده جرثقیل می خواست یکی از مخزنها را به نقطه دیگری انتقال دهد، براثر لنگر انداختن مخزن و برخورد آن به کارگر مزبور موجب مرگ وی می شود. این امر باعث شد که کارگران کارگاه فنس سازی، بعنوان اعتراض روز ۵ شنبه غذا نخورند و شیفت بعد از ظهر بعد از مطلع شدن از جریان

مبارزه کارگران کارخانه ایران پویا (جنرال استیل سابق) در اعتراض به عدم پرداخت حق تولید!

مدیریت کارخانه در برابر این اقدام کارگران واکنشی نشان نداده است. لازم به یادآوری است که یک روز قبل از وقوع این حرکت یعنی روز دوشنبه ۱۸ شهریورماه تنی چند از کارگران قسمت قالب سازی به منظور اعتراض به سطح نازل دستمزدهایشان به نزد سرپرست قسمت خود رفته ولیکن نتیجه ای ناپدید نشد. مضاف بر این اعتراضات فردی و پراکنده ای در سایر قسمتها منجمله برق دایر بر افزایش دستمزدها وجود دارد و خواست افزایش دستمزد از محوری ترین و اساسی ترین مطالبات روزمره و بیواسطه کارگران این کارخانه می باشد. گسترش این اعتراضات در تقارن و بسط موازات پاره ای از اقدامات مدیریت مکتبی این کارخانه شکل گرفته است که مدیریت آن سعی می کند با نفوذ عوامل معلوم الحال و حزب اللهی و استخدام این عناصر در بخشهای مختلف کارخانه و بویژه کارگزینی و امور اداری و با تشدید فضای سرکوب و اختناق بستر مساعیدی برای چپاول و بهره کشی وحشیانه تر کارگران را فراهم آورد. از جمله این اقدامات سرکوبگرانه فعالیت بخش باگانی کارگزینی کارخانه می باشد که با بررسی و مطالعه پرونده کارگرانی که مطلوب انجمنیه و سرپرستان کارخانه نمی باشند و بمنظور اخراج آنان طراحی و برنامه ریزی میکنند. در ارتباط با همین قضیه چندی پیش یکی از کارگران قسمت پرس یخچال بخاطر اختلافاتش با سرپرست قسمت لشکری و بموجب درگیریهای که با "حسین زاده" رئیس بازرسی و یکی از همان عوامل حزب اللهی بنازگی استخدام شده داشت، اخراج گردید. اخیرا نیز در قالب سازی کارگر فرز کاری که چند ماه از استخدامش بیشتر نمی گذشت به بهانه اشتغال برادرش در قسمت دیگر کارخانه از کار اخراج گردیده است.

در تاریخ سه شنبه ۱۹ شهریور ماه سال جاری کارگران چند قسمت از کارخانه اعتراض به عدم پرداخت عقب افتادگی حق تولید سه ماهه اول سال ۶۴ شروع به هوشیاری می کنند. این اعتراض که از قسمت مونتاژ قدیم و از ساعت ۹ صبح آغاز گردیده بود در ادامه حرکت به قسمتهای مونتاژ جدید و پرس یخچال نیز سرایت نمود و بصورت منقطع قریب به یکساعت بطول میانجامد، در خلال این هوشیاریها کارگران فریاد می زنند: "ما پول می خواهیم" و بدین وسیله فریاد خشم و اعتراض خویش را به گوش مدیریت و وابستگان گاسه لبس اش میرسانند. انجمنی های سرسپرده در همسویی با مدیریت ضد کارگری کارخانه سکوت را بر هر چیزی ترجیح داده و قره نوکران سرپرست قسمتها نیز با تحقیر و تمسخر شیوه ابداعی بیان ناراضی کارگران را به توطئه مستی بی سر و پا و وحشی نسبت می دهند. اوایل سال گذشته نیز حق تولید نوبت چهارم با کمی تاخیر به کارگران پرداخت شد و همین امر باعث بروز اعتراضات پراکنده و لفظی میان کارگران گردید. در سالهای قبل نیز کارگران قهرمان این کارخانه با برپائی مراسم قاشق زنی در سالن غذاخوری و سردادن شعار "حق تولید" اعتراضات خویش را به عدم پرداخت حق تولید بدین شکل بیان نموده بودند. خبر این حرکت علیرغم محدودیتهای گسترش اعتراض، به توسط خود کارگران و بسرعت در میان سایر قسمتهای کارخانه پخش گردید تا اما دگیهای لازم را در صورت تدابیر حرکت در بین سایرین بوجود آورد. بنظر میرسد در صورت ادامه تاخیر در پرداخت حق تولید، کارگران کارخانه بار دیگر به حرکات اعتراضی دیگری مبادرت ورزند. تا کنون یعنی تاریخ تهیه این گزارش ۶/۲۲

توقف تولید در ایران ناسیونال

بدنبال توقف تولید در قسمت پیگان و وانت سازی، این کارخانه هم اکتسون حتی یک ماشین پیگان تولید نمی کند. این قسمت تنها بخش پرس گار می کند و اتاق پیگان تولید می نماید و تولیدات خود را به شرکت سلپیک می دهد تا برای فروش به کسانی که خواهان اتاق پیگان هستند، عرضه نماید. هم چنین مدیریت با انتقال بسیاری از کارگران این قسمت به قسمت ۳۰۲ (قسمت ساخت مینی بوس و اتوبوس)، بخشهایی از این قسمت را که ۲ شیفته بود، ۳ شیفته کرده است. قبلا مدیریت قصد چنین کاری را داشت که در مقابل مقاومت کارگران از آن کوتاه آمد، اما از اوایل مرداد ماه امسال این قسمت را سه شیفته کرده است. کارگران از این هرج و مرج و جابجائی و نیز سه شیفته شدن ناراضی هستند.

اعتراض و اعتصاب ۱۲ ساعته کارگران "ایران گورمیت"

گزارش کوتاه

از کارخانه قرقه زیبا

تعداد کارگران اخراجی این کارخانه تاکنون به ۳۰۰ نفر رسیده است. هنگام شروع تعطیلات تابستانی کارخانه، مدیریت نه تنها پاداش ماهانه ای را که قطع کرده بود به کارگران نداد بلکه سودی را که هرچند ماه یکبار به کارگران پرداخت می نمود، نداد و بهمراه آن حقوق کارگران را هم بطور کامل پرداخت ننمود و بهر کارگری هزار تا هزار و پانصد تومان داد تا کارگران به مرخصی تابستانی بروند. پس از بازگشت کارگران از تعطیلات تابستانی، مشاهده کردند که کارخانه طبق تبصره ۸۱ تحت نظارت نخست وزیر قرار گرفته و فعلا توسط آن اداره می شود.

در اواخر تیرماه از طرف انجمن اسلامی کارخانه، طی نامه ای از کارگران خواسته می شود که برای کمک به کارخانه از خوردن صبحانه و گرفتن پول آن خود - داری کنند انجمن از کارگرانی که موافق نظرش بودند می خواست که اسم خود را در آن نامه نوشته و امضاء نمایند. کارگران بطور یکپارچه با نظر انجمن اسلامی مخالفت کردند. هم‌اکنون رئیس انجمن اسلامی که از مخالفت کارگران خشمگین شده بود با مراجعه به کارگران می گوید: "ما از شما انتظار داشتیم که برای کمک به کارخانه این کار را انجام دهید". یکی از کارگران در پاسخ می گوید: "به ما ناهار که نمی دهند، شما هم می خواهید حتی صبحانه نیز نخورده و پول صبحانه را نگیریم و همینطوری کار کنیم؟" رئیس انجمن به کارگر مزبور پرخاش نموده و می گوید: "من نمی بینم که کارگر نخواستم، اصلا توجه کاره ای که این حرفها را می زنی، عده ای در بین کارگران هستند که آنها را فریب می دهند". پس از ۲ روز کارگر مزبور را به دفتر انجمن صدا می زنند و او را دستگیر می نمایند و از آن زمان به بعد از کارگر مزبور خبری نیست.

خانه کارگران را به شرکت فعال در انتخابات ریاست جمهوری فراخواند و با صلاح بنامیده کارگران نیز در اعلامیه جداگانه ای از کارگران خواست تا در انتخابات شرکت نمایند. در حالیکه کارگران اظهار نظر می کردند: "ما چه رای بدیم چه ندیم تغییر نمی کند از حالا معلوم است که خامنه ای انتخاب میشود؟" کارگران خواست انجمن اسلامی را مبنی بر شرکت کارگران در نماز جماعت در ساعت ۱۲/۳۰ که از طریق اطلاعیه اعلام نموده بود، تحریم کردند و فقط حدود ۲۰ الی ۳۰ نفر از کارگران بشکل انفرادی نماز می خوانند، و عده ای از کارگران نه در مسجد بلکه در قسمت خود نماز برگزار می کنند.

۵- اعتراض نسبت به کمی حق ایاب و نهاب و نهار و افزایش مبلغ آن تا ۱۰۰۰ تومان.

کارفرما با تمامی خواسته های کارگران موافقت نکرده و در مقابل پافشاری کارگران آنها را تهدید به اخراج می نماید. در تاریخ شنبه ۲۶/۵/۶۴ کارگران به شرکت برمی گردند ولی از شروع به کار خودداری می نمایند. کارفرما مجبور می شود برای خالی کردن بارها تعدادی کارگر از بیرون را همان روز بصورت روزمزد بکارگیرد و کارگران شرکت تا پایان ساعت کار در محوطه کارخانه باقی میمانند و سپس رهسپار خانه های خود می شوند. فردای آن روز کارفرما که زودتر از کارگران به کارخانه آمده بود از آن عده کارگران که به محوطه کارخانه وارد می شدند خواهان رفتن سرکار می شود که عده ای از کارگران می پذیرند و عده ای هم امتناع می کنند. سرانجام مدیر شرکت در مقابل اعتراض کارگران که خواهان رسیدگی مدیریت به خواسته هایشان شدند، مطرح می کند که با وزارت کار ساله را در میان گذاشته و وزارت کار خواهان نامه نگاری کارگران برای رسیدگی شده است. کارگران اعلام می کنند که کاری به وزارت کار ندارند و باید وضع را روشن نمود. سرانجام با پیشنهاد یکی از کارگران مبنی بر حق ایاب و نهاب و ناهار به ۹۰۰ تومان بجای ۱۰۰۰ تومان پیشنهادی و قبول ضمنی آن از طرف مدیر شرکت، کارگران بسر کار برگشتند.

کارخانه بسته بندی کره خرم "ایران گورمیت" واقع در ۷ کیلومتر جاده مخصوص تهران - کرج دارای ۲۰ کارگر می باشد. کارگران در ۲ شیفت به کار مشغولند. شرکت ایران گورمیت خصوصی و متعلق به ۲ سهامدار یکی هندی و دیگری ایرانی، می باشد. از چندین قبل کارگران این شرکت برای رسیدگی به شکایات و خواسته هایشان به اعتراضاتی دست زده اند. در تاریخ ۵ شنبه ۲۶/۵/۶۴ مدیر شرکت کارگران را برای بررسی مشکلات کارگران دعوت به تجمع می نماید. مدیر شرکت قبل از هر چیز قصد داشت با گرفتن کارت کارگری که ۲ روز پیش با او درگیری داشته بود، کارگر مزبور را اخراج کند که با اعتراض یکپارچه کارگران مواجه گردید. در این تجمع کارگران خواسته - هایشان را مطرح کردند:

- ۱- پرداخت حقوق شش ماه از سال که ۳۱ روزه می باشد. در حالیکه شرکت بجای حقوق ۳۱ روز، حقوق ۳۰ روز را پرداخت می نماید.
- ۲- پرداخت ماه به التفاوت حقوق از ۶۳۵ ریال به ۷۲۰ ریال که از فروردین ماه ۶۴ باید پرداخت می گردید.
- ۳- افزایش ۵۰۰ ریال که جدیداً به حق اولاد اضافه شده از زمانیکه قانون به اجرا درآمده است.
- ۴- خواهان یک ریح استراحت بیست و یک ساعت تا ۱۰/۱۵ شدن، و نیز ۱۰ دقیقه قبل از اتمام کار، دست از کار بکشند.

گزارشی از کارخانه ایران یاسا

سرانجام کارگران را در توطئه رقابت علیه یکدیگر وادار نمود و تولید روزانه را به روال دلخواه برگرداند. با تغییر هیئت مدیره کارخانه که با اعتقاد کارگران از یکسو ناشی از زدی - هائی که توسط هیئت مدیره سابق صورت گرفته و کارخانه ۱۳ میلیون تومان ضرر بارآورده و از سوی دیگر بخاطر جلوگیری از گسترش اعتراضات کارگران می باشد، توطئه ها و فشارهای جدید علیه کارگران صورت می گیرد و نیز از طرف مدیریت و انجمن اسلامی کمیته هائی را ایجاد نموده اند که در این کمیته ها کارگران می توانند در رشته هنری (موسیقی، تئاتر، نقاشی، سرود خوانی)، تبلیغات (روزنامه نگاری، مداحی، خط، مقاله نویسی و...) آموزشی (تعالیم قرآن، اصول، عقاید مذهبی و...) فعالیت نمایند که کارگران می باید با در دست داشتن معرفی نامه از انجمن اسلامی کارخانه به اداره کار مراجعه نمایند. انجمن اسلامی کارخانه با چسباندن اعلامیه هائی در قسمتهای مختلف کار -

در طول سال ۶۴ (در این ۵ ماهه) کارگران قسمت تیوپ بطور دائم به کاهش تولید دست زدند. مدیریت با اخطار - های مکرر به سرپرست قسمت و از آن طریق به کارگران فشار وارد می نمود، ولی کارگران به حرفهای سرپرست اعتنائی نکرده و هم چنان به کاهش تولید و کم کاری ادامه می دهند. علت کاهش تولید از جانب کارگران بخاطر اعتراض به اولاد تناسب نداشتن سقف تولید با تعداد کارگران ثانیادی هوای سالن کار - ثالثاً - پائین بودن دستمزدها و رابعاً حذف حق سختی کار از تیرماه به بعد بوده است. اخیراً با تغییر و تحولاتی که در هیئت مدیره کارخانه صورت گرفت، رئیس هیئت مدیره جدید برای بررسی تولید و علت کاهش تولید در قسمت تیوپ، سرپرست مربوطه را فراخواند. طبق گفته سرپرست، مدیریت با قاطعیت تمام خواهان پایان دادن به کاهش تولید شده و کارگران را تهدید به اخراج می کند. سرپرست قسمت با ایجاد غرقه در میان کارگران این قسمت،

اعتراض کارگران مدار به عدم پرداخت حق افزایش تولید

در تاریخ ۲۶/۴/۶۴ اکثریت کارگران شیفت صبح قسمت بوبین کارخانه مدار، در پی به تعویق افتادن پرداخت حق افزایش تولید سه ماهه چهارم سال ۶۳ حلوی یاراحمدی، سرپرست کل قسمت بوبین و کولوک و باصطلاح نماینده کارگران برای گرفتن حق افزایش تولید را گرفته و از او توضیح می‌خواهند. یاراحمدی می‌گوید: آقایان مگر من چه غلطی کردم که نماینده شدم، چرا اینقدر مرا اذیت می‌کنید! یکی از کارگران در پاسخ می‌گوید: "کار ما می‌کنیم حقوق را شط می‌خورید، وقتی هم می‌گوئیم حق ما را بدهید اسمش را می‌گذارید اذیت کردن! اگر کسی ما را اذیت کرده آن شما هستید".

یاراحمدی وعده می‌دهد که به زودی حق افزایش تولید پرداخت خواهد شد، و کارگران با گرفتن قول پرداخت به سرکارهایشان بازگشتند.

ضدیت مدیریت

با هیئت مدیره تعاونی

در کارخانه مدار، چندی پیش بدنبال شکایات کارگران از عملکرد هیئت مدیره تعاونی و استعفاء این هیئت مدیره، انتخابات مجددی با حضور نماینده وزارت کار در مسجد کارخانه برگزار گردید. اکثریت کارگران بدلیل عدم برگزاری مجمع عمومی از طرف تعاونی مصرف برای توضیح خواستن از هیئت مدیره قبلی، این انتخابات را تحریم کردند، اما هیئت مدیره جدید کسه انتخاب می‌شود از عوامل مدیریت نبوده و بنا براین مدیریت ضد کارگری تلاش میکند بر سر راه هیئت مدیره جدید تعاونی سنگ بیاندازد. مثلا سرپرستهای قسمتها می‌گویند که اجازه نخواهند داد نطیندگانی که در قسمتها کار می‌کنند برای فروشندگی به تعاونی بروند و هم چنین مدیر عامل کارخانه (معلوجیان) می‌گوید: "شط خودتان باید کارگر فروشنده برای تعاونی استخدام نائید و حقوقش را هم باید تعاونی بدهد". بعنوان اعتراض به تصمیم مدیریت دو نفر از اعضاء هیئت مدیره تعاونی مصرف به اداره کار رفته و خواهان رسیدگی به این وضع می‌شوند. اداره کار جواب روشنی نمی‌دهد، و می‌گوید: "چون مدیریت کارخانه اینطور برخورد کرده و خود کارگران نیز در این زمینه فعال نیستند بنا براین بهتر است که تعاونی را منحل کنید".

شکاف در انجمن اسلامی و اختلاف با مدیریت

مدیر کارخانه شیمیکو فارما، در ابتدا مدیریت به همراه انجمن اسلامی، با ایجاد رعب و وحشت و اخراج کارگران، خواستند های کارگران را در ارتباط با مزایا، حق بهره‌وری و نیز طرح طبقه بندی مشاغل سرکوب می‌نمایند، اما کارگران با تبلیغات و افشاکاری خود توانستند در روز انجمن اسلامی شکاف ایجاد نموده و بظاهراً هم که شده جناحی از انجمن اسلامی در کنار کارگران طایفه جناح دیگر مدیریت قرار گیرد. در تاریخ ۲۸ تیرماه با هدایت مدیریت و رئیس انجمن اسلامی بنام "آزاد" یکی از نگهبانان را که عضو انجمن اسلامی نیز بوده بدلیل مقاومت در مقابل زورگویی مدیریت اخراج می‌نمایند. در تاریخ ۲۹ تیرماه نگهبان کارخانه از ورود نگهبان اخراجی بداخل کارخانه جلوگیری می‌نمایند. نگهبان اخراجی به محض مشاهده "آزاد" بطرفش رفته و او را زیر مشت و لگد می‌گیرد. کارگران از این واقعه استفاده کرده و با شعار: "مدیریت اخراج باید گردد"، "آزاد خائن اخراج باید گردد" مخالفت خود را با مدیریت و انجمن اسلامی نشان می‌دهند. مدیریت که از حرکت کارگران به وحشت می‌افتد، برای جلوگیری از گسترش حرکت اعتراضی کارگران، دستور می‌دهد که از روز بعد "آزاد" حق ورود به کارخانه ندارد و اخراج محسوب می‌شود. کارگران با مراجعه به جناحی از انجمن اسلامی که درگیر با مدیریت و جناح دیگر انجمن اسلامی می‌باشد خواهان همگام شدن برای جلوگیری از ورود مدیریت به کارخانه می‌شوند، اما این جناح از انجمن اسلامی با اقدام کارگران موافقت نمی‌کند. از طرف مدیریت قرار می‌شود که بازا، اخراج "آزاد" ۱۸۰ هزار تومان از کارخانه به او پرداخت گردد. کارمندان حساب داری خبر ۱۸۰ هزار تومان به "آزاد" را به کلیه کارگران می‌رسانند و کارگران بنا شنیدن این خبر بطور یکپارچه تصمیم میگیرند که چنانچه مدیریت به "آزاد"، ۱۸۰ هزار تومان را بپردازد کارخانه را بمدت ۳ روز به اعتصاب بکشانند و مدیریت با شنیدن تصمیم کارگران مبنی بر اعتصاب دستور توقف پول "آزاد" را داده و قضیه را به عقب می‌اندازد. کارگران مصمم بودند که با اعتصاب خود، از حقوق سایر اخراجیها حمایت کرده و خواهان بازپرداخت پول به سایر اخراجیها شوند. در تاریخ ۲ شهریورماه هیئت مدیره کارخانه جلسه ای با شرکت تمام کارمندان و انجمن اسلامی تشکیل می‌دهد. در این جلسه یکنفر از طرف هیئت مدیره به جلسه دعوت شده بود که هیچیک از کارمندان و حزب اللهی های کارخانه او را نمی‌شناختند. در ابتدا مدیریت شرکت



اخبار کوتاه

کارخانه لیلاند موتور:

در پی هو کردن مدیر عامل در اواخر تیرماه که از جانب کارگران در رابطه با تقسیم پیمان و موتور سیکت انجام گرفت، مدیریت یک نفر از کارگران را اخراج و ۲ نفر دیگر را از کار معلق نمود. کارگران اگر چه در مقابل اخراج همکارانشان عکس العملی علنی از خود نشان ندادند ولی تولید را که برای مدت کوتاههسی افزایش یافته بود - در قسمت ساخت ماشینهای وچین کش و زباله کش - از ۳ عدد در روز به ۲ عدد تقلیل دادند.

ایران ناسیونال:

زنان کارگران ایران ناسیونال در مخالفت با برقراری شبکای برای شوهر - انشان بمدیریت کارخانه نامه نوشتند ارسال این نامه ها چشمگیر بوده است. بنظر می رسد این شیوه از مبارزات کارگران و خانواده هایشان برای اولین بار صورت می گیرد.

درگیری انجمن اسلامی با مدیریت ایران گاز

در جریان انفجار کپسول گاز در کارخانه ایران گاز که منجر به کشته شدن ۴ نفر از کارگران شد، انجمن اسلامی که در مخالفت با مدیریت قرار دارد این حادثه را بهانه کرده و علیه مدیریت به عنوان مقصر اصلی به اداره کار شکایت می کند. اما از آنجائیکه مدیریت کارخانه در اداره کار دارای نفوذ می باشد - توانست با دادن خون بها به خانواده کارگران، آنها را راضی نماید و بدینسان ان اعضای انجمن اسلامی را از کارخانه اخراج کند.

اخراج کارگران در ماشین سازی اراک

بدینال قطع شدن برق کارخانه در روز ۵ شنبه ۶۴/۵/۳ که از قبل اعلام شده بود، چندین نفر از کارگران از بیگاری تصمیم می گیرند که در استخر پشت کارخانه شنا کنند. بهنگام شنا مدیریت کارخانه سر می رسد و دستور می دهد که کارت ساعت آنان را بردارند. کارگران که سعی داشتند علت کار خودشان را توضیح دهند، اما مدیریت کارخانه - نپذیرفت و می گفت: "می باید داخل کارگاه می ماندید و انهم دو به دو، زیرا بیشتر از دو نفر جلسه سیاسی محسوب شده و تجمع هم ممنوع است". کارگران که از متقاعد کردن مدیریت ناامید شدند در طی شکایتی به اداره کار خواستند رسیدگی به این موضوع می شوند که تا کنون جوابی دریافت نکرده اند.

اعتراض و اعتصاب
در کارخانه فرش گیلانمقاومت پیروزمندان
کارگران ساختمانی مانا

بدلیل اعتراضات و ناراضیتهائی که از جانب کارگران از مدت ها پیش وجود داشت، شخصی بنام انصاری که خود را دکتور معرفی کرده بعنوان مدیر عامل جدید به کارخانه وارد می شود. او طبق معمول در اولین سخنرانی خود، خواهان افزایش تولید و تلاش بیشتر کارگران می گردد. در حین سخنرانی جناب مدیر عامل، طلبیه ای که عنوانجمن اسلامی کارخانه و از عناصر فعال آن است وارد سالن می شود و انصاری برای چاپلوسی به مناسبت ورود این طلبه، صلوات می فرستد، و هرچه بیشتر ماهیت ضد کارگری خود را بهمراه حمایت از حقوق و خواسته های سرپرستان در سخنرانی خود آشکار می سازد. با اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در کارخانه که بر مبنای منافع رده های بالای کارخانه و سرپرستان تهیه شده ناراضیتهای زیادی را بخصوص میان کارگران بخش بافندگی ۱ و ۲ ایجاد شده است. با اجرای این طرح ۵۰ تومان به حقوق سرپرست افزوده می گردد، در حالی که به حقوق کارگر بافنده ای که به لحاظ سوابق و مدت شغلی در حد سرپرست است فقط ۲۴ ریال افزوده می شود. کارگران بافنده در شیفت صبح با مشاهده این طرح بمدت ۲ ساعت دست از کار کشیده و اعتراض شدیدی را به سیاست طرح طبقه بندی می نمایند، اگر چه دستگاهها روشن بود ولی کارگران بجای تولید، دور هم جمع شده و در گوشه و کنار به بحث و گفتگو می پردازند. سرانجام کارگران با تهیه طوماری که به امضاء اکثر کارگران شیفت می رسد، و ارائه طومار فوق به مدیریت اعتراض خود را به گوش مقامات می رسانند.

شرکت مانا از جمله شرکتیهای ساختمانی می باشد که جیت راه اندازی کارهای ساختمانی شرکت اتراب با آن شرکت قرارداد دارد، دارد. شرکت مانا (در اراک) برحسب نیازش کارگر موقت ۸۹ روزه استخدام می کند. در اواخر تیر - ماه سال جاری این شرکت حدود ۲۰۰ نفر از کارگران ساختمانی را اخراج می کند که کارگران علیرغم شکایت به اداره کار نتیجه ای عیدشان نمی شود. در اواخر مرداد - ماه، این شرکت حدود ۱۰۰ نفر کارگر داشت که حقوق سه ماه کارگران را پرداخت نکرده بود. کارگران با مراجعه به مسئولین هیچگونه جوابی دریافت نمی کنند، حتی یک روز دست از کار می کشند که حقوق عقب افتاده خود را بگیرند که موفق نمی شوند. کارگران بعد از اقدامات فوق سرانجام تصمیم می گیرند که روز سه شنبه ۲۷ مرداد ماه موقعیکه سرکار آمدند با بیل، کلنگ به جان ماشینها و دستگاهها بیفتند. مسئولین شرکت که از تصمیم کارگران آگاه می شوند، بلافاصله مزدوران کمیته و سپاه را فراخوانده و آنها را در محیط کار مستقر می کنند. صبح روز سه شنبه کارگران علیرغم حضور مزدوران، با بیل و کلنگ آماده هرگونه برخوردی بودند که مسئولین شرکت از ترس، عقب نشینی را ترجیح داده و حقوق ۲ ماه عقب افتاده کارگران را پرداخت نمودند و قول می دهند که حقوق یک ماه باقی مانده را با حقوق مرداد ماه پرداخت نمایند. کارگران بعد از این پیروزی بسر کار برگشتند.

اخراج کارگران دیلمان

مرخص نمود و به این عده از کارگران گفته شد که بعد از مدت فوق در صورتیکه کارخانه قادر به تهیه مواد اولیه و موتور کولر شود، میتوانند دوباره بسر کار برگردند. هم اکنون با توجه به اخراجهای جمعی و چند نفره که توسط مدیریت صورت گرفته تنها حدود ۵۰ نفر کارگر در کارخانه دیلمان بکار مشغول هستند. مدیریت علاوه بر اخراجها، از پرداخت حقوق کارگران عاجز است بطوریکه حقوق خرداد ماه را اواخر تیر و حقوق تیرماه را تا اواسط مرداد پرداخت نکرده است. مدیریت کارخانه، علیرغم آنکه حقوق کارگران را از فروردین ماه امسال اضافه کرده بود، اما تا کنون از پرداخت مبلغ اضافه شده به حقوقها خودداری کرده است و فقط به کارگران وعده پرداخت آنرا می دهد.

مدیریت ضد کارگری کارخانه کولر سازی دیلمان، با کپیود مواد اولیه و نداشتن موتور کولر و فشارهای ناشی از کاهش تولید را به دوش کارگران انداخته و بدینال اخراج چند نفر که هر روز انجام می گیرد، در تاریخ ۲۸ تیرماه، حدود ۴۵ نفر از کارگران را یکجا اخراج مینماید. این عده از اخراجیها بجز ۵ نفر بقیه از کارگران جدیدالاستخدام و محصلینسی بودند که مدیریت به کار گرفته بود، و ۵ نفر بقیه از کارگران قدیمی و با سابقه بودند. مدیریت، هم چنین در تاریخ ۱۶/۵/۶۴ اقدام به اخراج ۴۰ نفر از کارگران که همگی قدیمی بودند نموده و در همین روز نزدیک به همین تعداد از کارگران را بمدت یکماه بدون حقوق

گزارش انتخابات تعاونی کارخانه مالی تکس

کارگران

یک جاسوس را کشتند!

کارگران صنایع فولاد در اردیبهشت ماه امسال به يك اعتصاب عمومی دست زدند، بدنبال این اعتصاب عده زیادی از کارگران خصوصا انهایی که سابقه مبارزاتی داشتند دستگیر و به زندان چهارشیر منتقل شدند. بدنبال این حوادث، در تاریخ ۱۱/۴/۶۴ کارگران شرکت صنایع فولاد يك فرد حزب اللهی را به جرم خیانت و جاسوسی به کارگران در نزدیکی خانه اش از پا درمی آورند. این فرد یکی از کارمندان این شرکت بوده که در دستگیری و شکنجه عده زیادی از کارگران پیشرو در اعتصاب اردیبهشت ماه شرکت فعال داشت. او در محیط کار همیشه مسلح بوده و کارگران را شدیداً تحت فشار قرار داده و آنها را بدلیل واهی تهدید یا به سپاه معرفی می کرده است. بدین جهت کاسه صبر کارگران لیریز و فرد مذکور را شبانه از پا درمی آورند و همزمان اعلامیه ای پخش می نمایند که در اعلامیه آمده بود: "بخاطر انتقام یاران در اسارت او را کشته ایم". راننده مینی-بوسی می گفت: "خیلی دلم می خواهد بدانم چه کسی او را کشته تا پایش را ببوسم. هرکس که بوده کار خیلی خوبی کرده چون همین فرد، بسیاری از کارگران بدبخت فولاد را از کار بیکار کرده بود."

در يك دیدار خصوصی با حضور نماینده و چند تن از کارگران سعی کرد با بیان وضع مالی نسبتاً ضعیف نماینده، او را اغوا نماید و پیشنهاد رشوه برای زندگي بهتری را به او ارائه نمود ولی در پی عدم موفقیت کارفرما دست به تهدید زده و سرنوشتی را که نمایندگان به قول خود شراین چنینی می دچارش می شوند گوشزد نمود اما در این زمینه نیز موفقیتی بدست نیاورد.

انتخابات شرکت تعاونی
مصرف درماشین سازی اراک

بدنبال تصویب اساسنامه شرکت تعاونی مصرف، در اوایل تیرماه امسال، انتخاباتی برای انتخاب نماینده شرکت تعاونی مصرف برگزار شد که با عدم استقبال کارگران روبرو شد. عملکرد چندین ساله شرکت تعاونی که بیشتر حول پارتی بازی و دزدیهای کلان می باشد، نزد کارگران هیچ گونه اعتباری ندارد و بهمین علت چون اکثر کارکنان از افراد حزب اللهی بودند و ماهیت آنها نزد کارگران شناخته شده است، کارگران از انتخابات استقبال نکرده و از ۴۰۰۰ کارگر عضو شرکت تعاونی فقط کمتر از ۶۰۰ نفر در رای گیری شرکت کردند.

این کارخانه حدود ۱۵۰ کارگر دارد و تولیدات آن انواع پرده های توری، خز و حوله می باشد. با پایان یافتن مدت نمایندگی افراد هیئت مدیره تعاونی، انتخاباتی جهت تعیین هیئت مدیره جدید صورت می گیرد. گردانندگان قبلی تعاونی حدود ۴۵۰۰۰ تومان ضرر به بار آوردند که طبق شواهد موجود، مدیر عامل کارخانه با سوء استفاده از جناس تعاونی، در این کسری بودجه سهیم است. اوایل مردادماه ۶۴ تعداد ۱۰ نفر از کارگران خود را بعنوان کاندیدای نمایندگی تعاونی معرفی می کنند که تعدادی از نمایندگان قبلی نیز جزء همین ۱۰ نفر بود. بعد از اتمام رای گیری ۵ نفر بعنوان عضو ثابت و ۵ نفر بعنوان اعضای علی البدل انتخاب شدند. چهارتن از اعضای ثابت از همان افراد قبلی بودند و تنها يك نفر با اکثریت آراء بعنوان عضو جدید با سمت مدیریت تعاونی انتخاب گشت. با توجه به اینکه فرد مزبور مورد حمایت وسیع کارگران است، مدیریت کارخانه برای بدست گرفتن کنترل تعاونی سعی در اخراج او می نماید، که با مخالفت شدید کارگران روبرو می شود. در پی این مساله نماینده مزبور در میان کارگران مطرح نموده که هر زمان که مدیریت آماده باشد حاضر است با او يك مناظره در جمع تمام کارگران انجام دهد تا عوامل مخالفت مدیریت را روشن سازد. چون کل قضایا با توجه به حمایت کارگران از نماینده فوق بر علیه مدیریت بود و حتی مدیریت با تهدید کارگران مواجه شده بود، مدیریت سعی کرد با صحبت در میان کارگران به صورت سخنرانی از کنار مساله بگذرد. در همین هنگام نماینده مزبور در پشت تریبون حاضر گشت و مسایل مشخص پشت پرده کارخانه را در میان جمع کارگران بر ملا ساخت و برای کارگران توضیح داد که دلسوزی کارفرما چیزی جز فریب نیست و اصل قضیه از جایی دیگر می خورد. او با مطرح کردن وظایف تعاونی و عدم حقانیت داشتن حرف مدیریت مبنی بر ضرر کارخانه، تلاش کرد که تولید کارخانه و سود آنرا در یکسال اخیر مشخص سازد. در پی این مساله، حق بیمه بعنوان يك خواست فوری کارگران مطرح گردید. لازم بتذکر است که اکنون بیش از ۶ ماه است که کارگران حق بیمه پراخت کرده اند ولی هنوز دفترچه بیمه دریافت نکرده اند و مدیریت به بهانه ضرر کارخانه پول آنها را به بیمه واریز نکرده است. در پی فشار نماینده و تأکید کارگران، مدیریت مجبور گشت به کارگران قول دهد که روز بعد پول بیمه را واریز کند، و بدنبال آن مدیریت که فضا را کاملاً علیه خود می دید بسرعت جلسه را ترک نمود. سپس مدیریت

ورشکستگی شرکتها و مبارزه کارگران

خود به نمایندگی وزارت کار بعنوان نماینده کارکنان معرفی می کند. کارگران متحداً علیه نماینده تحمیلی اعتراض کرده و سرانجام کارگران از میان خود نماینده تعیین و به او رای می دهند و او را انتخاب می نمایند. اما مدیریت بر سر راه نماینده کارگران سنگ انداخته و مانع تحقق خواسته های کارگران می شود. مدیران در صد اخراج برخی از کارگران بر می آیند که بر اثر مقاومت کارگران و سرانجام در اختیار گرفتن شرکت توسط بانک، مدیران شرکت عوض می شوند و مدیران جدید از طرف بانک کاردار می شوند. مدیران جدید عرصه را بیشتر به کارگران تنگ می کنند و اولین اقدام آنها لقبو مساعده گرفتن کارگران بود. و نیز طرح طبقه بندی مشاغل که از طرف نماینده کارگران ارائه می شود مورد قبول مدیران جدید قرار نمی گیرد و در جواب به نماینده کارگران می گویند: "مگر کارگران نمی بینند که شرکت يك میلیارد تومان بدبکار است. تا الان شرکت پول داشت به آنها می داد و می خوردند، حالا کارگران تلاش بیشتری باید بکنند تا شرکتشان نخوابد و الا همگی اخراج خواهند شد."

شرکت های دولتی یکی بعد از دیگری بدلیل فقدان اعتبار مالی با ورشکستگی مواجه شده و به مصادره بانکها در می آیند. در این میان کفش بلا و چرم سازی زو از شرکت های است که با داشتن سود سرشار در گذشته، امروز با بدهی يك میلیارد تومان در اختیار بانک قرار می گیرد. کارگران کفش بلا از عدم بهداشت و کمبود حقوق و مزایای حقوقی سخت تحت فشار بودند و در گیرودار اعتراض کارگران نسبت به طرح طبقه بندی مشاغل، سود و بهره وری تولید و خواست تعیین نماینده واقعی کارگران، کارخانه به ورشکستگی دچار می شود و کارفرمایان (مدیران) با استفاده از بدهکاری شرکت به بانک در صدور برمی آیند تا خواسته های کارگران را نادیده بگیرند. اما این حيله مدیریت با شکست مواجه می گردد و کارگران قسمت تولید و پخش جمشید و بهیوش، با اعتراضات شدید خود، مدیران شرکت را مجبور می کنند تا به خواسته های کارگران تن بدهند. نماینده ای از طرف وزارت کار به کارخانه می آید تا برای طرح طبقه بندی مشاغل نماینده ای انتخاب کنند. مدیران کارخانه يك نماینده از جانب

تحریم انتخابات

تعاونی مصرف پاس خودرو

بدنبال روشن شدن دزدیهای شرکت تعاونی مصرف کارخانه پارس خودرو، کارگران این کارخانه شکایت نامه ای برای اداره کار نوشته و خواهان رسیدگی به دزدیهای شرکت تعاونی می شوند. بعد از تحقیقات اداره کار و تأیید نظر کارگران مبنی بر دزدی در تعاونی مصرف کارخانه، هیئت مدیره شرکت تعاونی را در حضور کارگران ۸۰ - ۷۰ ضربه شلاق می زند، و آنها را برکنار می کنند. بعد از این ماجرا، نماینده اداره کار خواهان برگزاری انتخابات برای تعیین نمایندگان جدید برای شرکت تعاونی مصرف می شود. اما کارگران که دل خوشی از شرکت تعاونی نداشته اند، بی اعتنا به حرف نماینده اداره کار به سرکار برمی نزنند. بعد از گذشت یک هفته، نماینده اداره کار می گوید اگر انتخابات صورت نگیرد شرکت تعاونی مصرف کارخانه منحل خواهد شد، و پس از آن با تعداد کمی کاندیدای انتخابات برگزار می شود، اما از ۲۰۰۰ نفر کارگر فقط ۱۰۵ نفر در انتخابات شرکت کردند.

گزارشی کوتاه

از کارخانه رادک (فایرز)

پس از گذشت ۴ ماه از سال ۶۴ از جانب مدیریت حق افزایش تولید ۳ ماهه اول سال به کارگران پرداخت نشده بود و کارگران نیز در ارتباط با انتخاب نماینده برای گرفتن این حق خود هیچگونه اقدامی بعمل نیاورده بودند. مدیریت طی ۲ اطلاعیه به فاصله یکماه از کارگران خواسته بود نسبت به معرفی کاندیدای خود برای نمایندگی در کمیته پرداخت افزایش تولید اقدام کنند. سرانجام در تاریخ ۱۲/۴/۶۴، هشت نفر از کارکنان شرکت خود را کاندیدا مینمایند، که به جز یک نفر که از کارگران بود بقیه کاندیداها از سرپرست ها و کارمندان شرکت بودند. در تاریخ ۱۵/۴/۶۴ انتخابات در محل رستوران کارخانه انجام می گیرد که یک نفر از سرپرست ها (فورمن قسمت شربت سازی) و یک نفر دیگر از کارمندان بالا بعنوان نماینده کارگران برای گرفتن حق افزایش تولید انتخاب میشوند. ۲۰ نفر نیز برای حضور و نظارت در پرداخت حق افزایش تولید در کمیته برگزیده میشوند. تاکنون پس از گذشت ۵ ماه هنوز پرداخت حق افزایش تولید ۳ ماهه اول سال ۶۴ خبری نیست.

یورش مردم علیه پاسداران

بعد از ظهر دوشنبه ۱۶ تیرماه در آستانه اشرفیه ۲ زن و یک مرد را به اتهام روابط نامشروع در یکی از میادین شهر به دار می آویزند. در هنگام دار زدن مرد، طناب دار پاره می شود و با توجه به ناراضی مردم از چنین احکامی پاره شدن طناب را دلیل بر عدم حقایق حکم صادره گرفته و جنب و جوشی در میان مردم به راه می افتد. پاسداران مسجد را طناب را بگردن متهم آویخته و او را حلق آویز می کنند. نفر دوم زنی بود که شوهرش تقاضای عفو او را می کند و می گوید: "او دارای بچه ایست من او را بخشیده ام، شما هم او را آزاد کنید" ولی پاسداران این زن را نیز بالای چوبه دار میفرستند. خشم مردم رو به افزایش می گذارد، و زمانی که نوبت به نفر سوم می رسد هنگامیکه زن جوان را به نزد یک چوبه دار می برند او از قبل بیهوش شده بود، این صحنه سخت مردم و خانواده او را تحت تأثیر قرار داد و یورش از طرف خانواده زن آغاز می شود و بدنبال آنها مردم نیز یورش می برند. مزدوران سپاه با دست پاچی تمام اقدام به تیراندازی به سوی مردم را نموده و چندین نفر بر اثر اصابت گلوله زخمی می شوند. بازخمی شدن این عده، حرکت مردم بشکل راهپیمایی ابعاد وسیعی گرفته و بساطت مزدوران را به هم می ریزند. عوامل سپاه از شهرهای اطراف تقاضای کمک کرده و تمام خیابانهای اطراف را می بندند، و تنها ماشینهای سپاه، کمیته و آمبولانسها چندین ساعت اثر کشان در خیابانهای شهر در حالت حرکت بودند و شهر به دنبال این حادثه چندین روز حالت تشنج داشت.

مقاومت روستائیان در مقابل مزدوران رژیم

روستای پاپکیاده از روستاهای اطراف لنگرود است و حدود ۱۲۰ خانوار در آن زندگی می کنند. در گذشته از این تعداد حدود ۴۰ نفر عضو سپاه پاسداران بودند و تا قبل از درگیریهای اخیر، مردم این روستا به لحاظ توهمشان به رژیم اسلامی، به همراه مزدوران سپاه در سرکوب مخالفین حکومت بخصوص سرکوب انقلابیون همواره پیشگام بودند، اما اکنون بدنبال افشای ماهیت رژیم دیگر از آن حمایتها و کفین پوشیدن آنها برای امام جباران خبری نیست.

پاپکیاده یورش برده و اقدام به اشغال زمینها می نمایند. روستائیان پاپکیاده به محض اطلاع از این ماجرا بطور خانوادگی به مقابل با مزدوران رژیم اقدام می کنند. پاسداران در اولین برخورد بمردم اعلام می کنند: "هیچکس حق پا گذاشتن روی این زمینها را ندارد و هرکس چنین کاری را انجام دهد با سلاح گرم پاسخ خواهد داد". در مقابل، مردم شروع به اعتراض کرده و بعد از مدتی درگیری لفظی میان مردم پاپکیاده و مزدوران رژیم، ناگهان پاسداران سرطایه در مقابل ایستادگی و مقاومت روستائیان شروع به تیراندازی نموده و بروی روستائیان آتش می کنند. در همان لحظه اول یک نفر از روستائیان شهید و چندین نفر زخمی می شوند. مردم بعد از دیدن این جنایت مزدوران با قه و چوب که از قبل آماده کرده بودند بطرف مزدوران پاسدار حمله ور شده و به درگیری سختی می انجامد. با مقاومت و حمله روستائیان، پاسداران جنایتکار اقدام به عقب نشینی و تقاضای کمک از شهرهای اطراف میکنند. مردم پاپکیاده مجروحین خود را بسه بیمارستان لنگرود می رسانند. مردم شهر هنگامی که از این ماجرا مطلع می شوند برای پی بردن به اصل ماجرا در اطراف بیمارستان تجمع می کنند. پاسداران رژیم که از هر نوع تجمع مردم بشدت هراسناک شده بودند، ابتدا با تندر و سپس با

ماجرای درگیری اخیر روستائیان از این قرار بود: روستای پاپکیاده در کنار خود صحرایی به مسافت ۶۰ هکتار دارد که از پدرانشان به روستائیان به ارث رسیده و به لحاظ نزدیکی آن به دریا در واقع یکی از منابع اصلی امرار معاش روستائیان بشمار می رود. اکنون چند سال از کشیدن کانال آب در میان این زمینها می گذرد، و روستائیان به فکر آباد کردن زمینها جهت کشت برنج افتاده تا با همکاری یکدیگر زمینها را آباد و بین خود تقسیم کنند. روستای چاف که از روستاهای مجاور پاپکیاده است که در درون سپاه و دیگر ارگانهای سرکوب رژیم در منطقه عوامل زیادی دارد، سپاه پاسداران با تحریک عوامل خود در روستای چاف و به همراه آنها در تاریخ ۶/۴/۶۴ جهت تصرف زمینهای آباد شده به روستای

تیراندازی هوایی در جهت متفرق کردن مردم اقدام می نمایند، و سرانجام شروع به دستگیری عده ای از مردم می نمایند که برخی از دستگیرشدگان را تا یک هفته در زندان سپاه نگه میدارند. اهالی روستای پاپکیاده برای رسیدگی به چنانچه مزدوران دسته جمعی به لاهیجان آمده و شگایتی بر علیه پاسداران و وابستگانشان در روستای چاف به دادگاه لاهیجان و تهران می نویسند. با آمدن روستائیان به لاهیجان، رژیم در شهر شایع می کند که تعدادی وحشی و ضد انقلاب برای شلوغ کردن به شهر حمله آورده اند و برای جلوگیری از هر نوع حرکتی، تعداد زیادی پاسدار از شهرهای اطراف وارد کرده و یک حالت حکومت نظامی در آن روز در لاهیجان حاکم می نماید. موضوع کشتار روستائیان همچون بمب در استان گیلان ترکیب و احسان بخش (نماینده امام جنایتکار) به پاپکیاده می رود اما قادر به پاسخ اعتراض مردم به جنایت مزدوران نبود.

گزارش از زندان

بند ۷ زندان قزل حصار حدود ۱۱۰ زندانی را در برمی گیرد که ۶۰ نفر آنها را نیروهای چپ تشکیل می دهند و طبق رسوم اعتقادی خود با وجود فشار از جانب زندانیان از خواندن نماز سر باز می زنند، و تقریباً هر دو هفته یکبار بجز ایام تعطیل ملاقات دارند. خانواده ها برای ملاقات فرزندان خود از ساعت ۶ الی ۱۱ صبح می توانند مراجعه کنند. روز پنجشنبه ۲۳/۳/۶۴ طبق معمول خانواده های زندانی برای دیدار فرزندان شان به زندان رفته و گروه گروه جهت ملاقات وارد سالن می شوند. اما برخلاف گذشته بعد از تجمع بیش از حد شان که از صبح زود شروع شده بود، متوجه می شوند که هیچ زندانی را برای ملاقات نیاورده اند و این امر باعث جنب و جوش خانواده ها شده و درگیری لفظی شدیدی با پاسداران آغاز میگردد و یکصد خواهان ملاقات با فرزندان شان میشوند. پاسداران در جواب می گویند: "فرزندان شما خودشان حاضر نیستند به ملاقات بیایند و اگر ما بایند می توانستیم چادر سیاه گذاشته و به ملاقاتتان بیایند" و برای اثبات این حرف خود با ایفون با زندانیان تماس گرفته و از آنان سؤال می کنند که آیا حاضرند با خانواده های خود ملاقات کنند یا نه، و یکی یکی از خانواده ها نیز از طریق ایفون یا گریه و زاری از فرزند خود می خواهد که چادر سیاه سر کند و به ملاقات او بیاید و حتی به دخترش می گوید: "من بچه ات را آوردم تا ببینی"، از تو خواهش می کنم چادر سیاه بگذاری و برای دیدن فرزندت هم شده بیایی". ولی زندانی در جواب گفت: "مسئله فقط چادر سیاه نیست. ما مشکلات زیادی داریم که هیچکس در اینجا بدان کوچکترین اعتنائی نمی کند. بنا بر این ما نمی توانیم ملاقات را بپذیریم مگر اینکه به خواسته های ما رسیدگی کنند". در همین روز یکی از خانواده ها که فرزند خود را ملاقات کرده بود می گفت: وضعیت زندانیان خیلی بد است. آنان اعصاب کرده اند و برای همین مسئله است که به ملاقات ما نمی آیند. خانواده ها با توجه به تمام این مسائل با خشم و نفرت از پاسداران همچنان خواهان ملاقات با فرزندان شان می گردند. مقامات زندان که با پافشاری خانواده ها مواجه می شوند اعلامیه ای به مضمون زیر به سالن ملاقات می چسبانند. "بر طبق دستور دادستانی تهران کلیه زندانیان چپ دختر باید به هنگام ملاقات از گذاشتن چادر گلدار و الوان خود داری کرده و با چادر مشکی در ملاقات حاضر شوند و در غیر این صورت ملاقات نخواهند داشت".

خانواده ها با خواندن این اعلامیه که فاقد هر نوع مبرر و امضاء دادستانی بود پاسداران را مورد تمسخر قرار داده و بر فشار خود می افزایند. پاسداران که اوضاع را به ضرر خود می بینند تهدید کتان می گویند: "فرزندان شما ممنوع - الملاقات هستند و شما باید هر چه زود تر محوطه سالن را ترک کنید" و خانواده ها را از محوطه خارج می نمایند. خانواده ها بعد از خارج شدن تصمیم می گیرند روز دوشنبه جهت شکایت و اعتراض به دادستانی تهران بروند و طبق تصمیم خود در روز موعود همگی به دادستانی رفته که با حرفهای پوچی چون "حق فرزندان شماست که ممنوع الملاقات باشند چونکه مقررات زندان را رعایت نمیکنند" روبرو میشوند. در ملاقات بعدی که روز پنجشنبه یعنی ۶/۴/۶۴ بود بار دیگر خانواده ها جهت ملاقات فرزندان شان به زندان قزل حصار مراجعه نموده اما این بار فقط تعداد محدودی در حدود ۴۰ نفر را که ملاقات داشتند به محوطه سالن راه می دهند. زندانیان هنگام ملاقات با خانواده های خود علت حاضر نشدن خود را در دو هفته گذشته توضیح دادند. از قرار معلوم رژیم برای تحت فشار قرار دادن زندانیان از اوایل ماه رمضان دست به یک سری اقدامات غیر انسانی میزند، از جمله دادن یک وعده غذا در ۲۴ ساعت آنها را فاسد شده، همچنین بستن فرسنگها و قطع آب حمام و دادن یک لیوان آب در ۲۴ ساعت و نیز مجبور نمودن زندانیان به گذاشتن چادر مشکی به جای چادرهای الوان. با این اعمال ضد انسانی، زندانیان دست به اعتصاب زده و بخاطر انعکاس این حرکت از ملاقات با خانواده های خود امتناع می ورزند. در این رابطه حدود ۱۰ نفر از زندانیان را به سلولهای انفرادی انتقال می دهند. در حال حاضر به وجود نسبی در وضع زندانیان بوجود آمده است اما هنوز گذاشتن چادر مشکی به هنگام ملاقات لغو نگردیده است. ۶۴/۵/۲۷

تصحیح و پوش

* در شماره ۱۸ نشریه، تاریخ اعتصاب کارگران کارخانه ریسندهی و بافندگی فومانتا به اشتباه ۲۸ تیر ذکر شده بود، حال آنکه این اعتصاب از تاریخ ۲۰ تیر ماه شروع می شود و بمدت ۱۵ روز ادامه می یابد.

* در "خبر منفرقه" صفحه ۴۲ نشریه شماره ۱۸، عبارت "۰۰۰ و اینکه مادرش نیز جزء پاسداران و زندانیان سپاه رشت است"، باید بجای کلمه زندانیان، زندانیان ذکر می شد.

بیورش مزدوران رژیم
به جوانان برای سربازگیری

صبح روز شنبه ۱۹/۵/۶۴، تمامی ارگانهای سرگوبگر رژیم از سپاه و کمیته تا شهریان و ژاندارمری بطور هماهنگی و به نحو وحشیانه ای به شکار جوانان در شهر کنگور پرداختند. مزدوران تمامی راههای ورود و خروج به شهر را و نیز جاده های خاکی روستاهای اطراف شهر را بسته و مسافرین اتومبیلها را مورد بازرسی قرار میدادند و سرشنینان آنها را که پسران جوان کمتر از ۱۸ سال بودند دستگیر نموده و به ژاندارمری، کمیته و شهریان و سپاه منتقل مینمودند. مزدوران همچنین در داخل شهر بسا ایجاد رعب و وحشت به شکار جوانان مشغول شدند، و در هر گوشه شهر مردم شاهد مقاومت و دستگیری جوانان توسط مزدوران بودند، جوانان به اشکال گوناگون از رفتن به سربازی امتناع می کردند. صحن شهریان و ژاندارمری مملو از جوانان دستگیر شده بودند. ژاندارمری همچنین بطور شبانه روز و بی دربی به روستاها بیورش بردند و بسیاری از جوانان را که مشغول خرمن کردن محصولات خود بودند دستگیر نمودند. جلوی ژاندارمری، انبوه پدران و مادران و افراد خانواده جوانان جمع شده و خواهان آزادی فرزندان خود بودند، ولی ما موران ژاندارمری، دستگیر شدگان را بعد از ۲۴ ساعت روانه پادگانها نمودند. در جریان اعزام این جوانان، عده ای از آنها موفق به فرار شدند. این پیگرد ها بمدت ۳ روز ادامه می یابد.

اعتراض مردم

نسبت به اعمال وحشیانه

ما موران شهرداری

روز شنبه ۱۹/۵/۶۴ ما مورین شهر - داری سوار بر وانت در خیابان بیست و یکمتری جی شروع به جمع آوری دکاهای خیابان می نمایند. پیر مردی که پیراهنش در درگیری با ما مورین پاروشده بود بد نیال ماشین شهرداری می دوید وی خواهان بازرس گرفتن وسایل دکاهای می شود. سرانجام با توقف ماشین، پیرمرد مانع حرکت ماشین می شود که یکی از ما مورین شهرداری با لگد به شکم پیرمرد می زند، مردم که از این اعمال ما مورین به خشم آمده بودند به حمایت از پیرمرد مانع حرکت ماشین شده و خواهان مجازات ما مور شهرداری می شوند. از دحام شدید جمعیت و اعتراضات مردم موجب ترافیک سنگین می شود تا اینکه با آمدن ماشین کلانتری، پیرمرد و یکی دو نفر دیگر را با خود می برند، و بتدریج مردم متفرق می شوند.

دنیاله از صفحه ۱۴ کمیتم علیه ...

و بورژوازی) در حکومت‌های بناپارتیستی لوئی بناپارت و بیسمارک، ولنسن را بخاطر تاکید بر همین حقیقت در دوران اسلامی و بویژه حدت یافتن تضاد بورژوازی حکومت کرنسکی به سازشکاری متهم کرد؟ کوچک و متوسط را با رژیم بناپارتیستی این رازی است که برای تمام... میپولیسهای ماکه میخواهند علیرغم بی اعتنائی به اقوال بزرگان مارکسیسم از برجسب مارکسیسم برخوردار باشند، مجهول باقی میمانند.

و اما عبارت دیگری که آقاسای تقوای بعنوان سند سازشکاری مسما اقامه میکند، از چه قرار است؟ ما در راه کارگر تئوریک شماره ۱، صفحه ۸۸ اظهار داشتیم: "ارتجاع فوق تصور رژیم خمینی، لیبرالیسم بورژوازی متوسط و کوچک را - بورژوازی کوچک غیر از خرده بورژوازی است - کسسه با بورژوازی بزرگ نیز اختلافاتسی دارند و از زاویه‌های متفاوت بسما رژیم خمینی درگیرند، بهر آن نسبت به دوره شاه تقویت کرده و آنسان را به دفاع از دمکراسی بورژوازی سوق داده است، این ارتجاع به همین نحو خرده بورژوازی جدید را بهر آن نسبت به دوره شاه تقویت کرده و آنان را به دفاع از زندگی عرفی سوق داده است... بورژوازی متوسط و کوچک نه فقط در دوره گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، بلکه در هر مقطع و لحظه‌ای از این دوره و از جمله در لحظه حاضر ذخیره بورژوازی بزرگند و در سنکر مقابل طبقه کارگرو زحمتکشان قرار دارند. ولی با این حال در جنگ علیه رژیم خمینی ما میتوانیم بسما سازشایی با آنان دست بزنیم زیرا در آزادیهای سیاسی ذینفعانند." نویسنده محترم پس از نقل عبارات مذکور، چنین اظهار نظر میکند: "می بینید که چگونه شرایط بعد از ۳۰ خرداد و "ارتجاع فوق تصور رژیم خمینی" موجب شده است تا راه کارگر تئوریکهای عتیقه و رسوا شده میپولیسستی درباره "آزادیخواهی" اقشار مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی را دوباره زنده و احیا کند و "مبارزه با رژیم" را پوشش و پنهانهای برای تبلیغ سازش طبقه کارگر بسما دشمنان طبقاتی اش قرار دهد." آقاسای تقوای که مقدما با تبدیل رژیم

جمهوری اسلامی به حکومت همه جانبه طبقه بورژوا، اهمیت کلیه تضادهای فیما بین احزاب بورژوا با رژیم جمهوری اسلامی و بویژه حدت یافتن تضاد بورژوازی حکومتی انکار نموده است، وظیفه هر کمونیستی را مبنی بر استفاده از دخاثر غیر مستقیم انقلاب یعنی تضادهای جبهه ضد انقلاب تخطئه میکند، براساسی در مورد کمونیستی که در دوران فاشیسم، تمایز بورژوازی فاشیست با بورژواهای سوسیال دمکرات و احزاب لیبرال را نادیده میگرفت و سوسیال دمکراسی و فاشیسم را از نقطه نظر تاکتیکی یکسان تلقی میکرد، چه میشود گفت؟ در آن هنگام اگر کمونیستها به تضادهای درون جبهه ضد انقلاب بورژوازی (سوسیال دمکراسی و فاشیسم) که با قدرت گرفتن فاشیسم تشدید شده بود، توجهی نمیکردند، تنها راه سرکوب جنبش کارگری و تثبیت مجدد سیادت سرمایه را پس از سرکوب فاشیستی هموار کرده بودند. این حقیقت در حال حاضر و نیز در تمامی دوران تحکیم سیادت بناپارتیستهای مذهبی پس از انقلاب بهمین نیز صادق است. عدم تمرکز نوک پیکان مبارزه بر روحانیت حاکم در طول تمامی سالهای پس از قیام بهمین و سیاست تمرکز مبارزه بطور همزمان و یکسان علیه لیبرالها و روحانیت حاکم (که بویژه توسط سازمان پیکار تعقیب میشد) مبین همین بی توجهی نسبت به دخاثر غیر مستقیم انقلاب بود که بیستی از همه بفتح روحانیت حاکم و پس از آن بفتح مجاهدین و بنی صدر تمام شد. در عبارات منقول از ما، همه جا صحبت از بورژوازی کوچک (ونه خرده بورژوازی) و بورژوازی متوسط بعنوان "ذخیره بورژوازی بزرگ و زحمتکشان" است. این بسدان معناست که ما، این نیروها را درون جبهه ضد انقلاب قلمداد میکنیم و آنچه مد نظر ماست نه ائتلاف با این نیروها بلکه استفاده از تضادهای فیما بین این نیروها و عقد سازشایی موقت با آنان بمنظور بسط قدرت طبقه کارگر و جبهه انقلابی دمکراتیک بطور کلی میباشد. والبته همین استفاده از تضادهای جبهه ضد انقلاب و همیمن سازشهای موقت مورد اعتراض آقاسای تقوای است. ما با این اعتراض

آشنا هستیم. این اعتراض فرقه‌های شبه سوسیالیستی است که انقلاب پرولتری را همچون صف واحد سوسیالیستی در یکسوی و جبهه متحد احزاب بورژوازی در سوی دیگر صحنه نبرد در نظر می‌آورند و خواهان آن هستند که صف واحد سوسیالیستی با یک ضربت، این توده واحد ارتجاعی یعنی جبهه متحد احزاب بورژوازی را واژگون کنند. بهمین دلیل اینگونه فرقه‌های شبه سوسیالیستی نظیر کلیه جریانات آنارشیست با هرگونه سازش موقتی با این یا آن حزب بورژوازی مخالفند. این نکرش در اساس خود، همان نظریه فرقه لاسالی مبنی بر "توده واحد ارتجاعی" است که به شکل دیگری مطرح میشود یعنی با در نظر آوردن انقلاب پرولتری بمنابیه ضربه واحد جبهه سوسیالیستی بر جبهه متحد احزاب بورژوازی. برای پایه است که شعار سازمان پیکار مبنی بر کوبیدن همزمان و یکسان لیبرالها و روحانیت حاکم با یک مشت و اظهارات آقای تقوای معنا و مفهوم می‌یابد. انگلس بدرستی در نقد دیدگاه فولمار، اظهار داشت: "این همان تحقیق رویای عبارت پوج "توده مرتجع" است. وحدت تمامی احزاب رسمی به صورت شله قلمکار در اینجا، به مانند صف واحد سوسیالیست ها در آنجا، نبرد عظیم سرنوشت ساز و پیروزی در تمام جبهه ها با یک ضربت، ولی در واقع مسائل به این سادگی نیست. برعکس، همان طور که تو هم اشاره کرده‌ای، انقلاب چنین شروع میشود که قسمت اعظم خلق و احزاب رسمی برضد حکومت - که تنها مانده است - با هم متحد میشوند و آنرا سرنگون میکنند و تازه پس از اینکه آن عده احزاب رسمی باقی مانده به جان هم افتادند و یکی پس از دیگری از صحنه مبارزه محو و نابود شدند، آنوقت است که جدائی بزرگ مورد نظر "فولمار" و همراه با آن امکان به قدرت رسیدن ما پدید می‌آید. و اگر بخواهیم بسما توصیه "فولمار"، انقلاب را از آغاز، با آخرین مرحله آن شروع کنیم، دروضع بسیار بدی قرار خواهیم گرفت... (۳) آری فرقه‌های شبه سوسیالیست نظیر حزب کومله میخواهند انقلاب را از آغاز

ادامه صفحه قبل

با آخرین مرحله آن شروع کنند و بیه همین دلیل در وضع بسیار بدی قرار میگیرند پیش از آنکه این موضوع را بیشتر تشریح نمائیم ، خوبست این سؤال را مطرح کنیم که آیا به نظر آقای تقوایی در عبارات فوق الذکر از انگلس ، انگلس "مبارزه طبقاتی را تحت پوشش مبارزه ضد رژیم " نفی نکرده است؟! حقیقت آنست که اظهارات "چپ" و عبارت‌پردازیهای انقلابی آنارشیستی فرقه‌های شبه سوسیالیست مبنی بر علی السویه بودن همه انواع احزاب بورژوازی و ضرورت کوبیدن همه آنها با یک ضربه ، درماهیت خود عمیقاً برخوردارند از وسیله‌ای برای سازش موقت و غیرمستقیم فرقه‌های شبه سوسیالیست با حزب حاکم بورژوازی است . دراین مورد لامل را میتوان در نظر گرفت که تحت عنوان "توده واحدا رجوع" ، سازش ضمنی با حزب بنا بر تئورستی را توصیفه میکرد و یا فولمار که سازشهای موقتی مشابهی را پیشنهاد مینمود . در کشور ما ، سازمان پیکار با شعار مذکور خود عملاً عدم تمرکز نوک پیکان مبارزه بر روحانیت حاکم را تأیید مینمود (وایسن در مورد سازمان جریکهای فدائی خلق ایران - اقلیت نیز تا قبل از ۱۴ اسفند سال ۶۰ صادق است) ، و بدینسان توهم دیرینه خود را به روحانیت خلقی و تمایل به سازشهای موقت با آنها علییه لیبرالها را منعکس میکرد . و اما در مورد حزب "کمونیست" کومله ، این سیاست به چه امری منجر شده است؟ در باره اتحاد مبارزان کمونیست (سهند) تا قبل از وحدت این جریان بسیار کومله چیز قابل عرضی نداریم چراکه این جریان در دوران مورد بحث نقشی در صحنه مبارزه سیاسی نداشت و اساساً هم خود را مصروف فعالیتهای نظری نموده بود . اما آن میدانی که سیاست مذکور را برای حزب "کمونیست" کومله به بوته آزمایش نهاده است ، کردستان است . در اینجا ، سیاست مذکور بسیار کوبیدن حزب دمکرات و رژیم جمهوری اسلامی با یک ضربه واحد خود را متجلی نموده است و این سیاست واقعاً جریان مذکور را در وضع بسیار بدی قرار داده است ، بدین معنا که اولاً حزب

مزیور با اتخاذ سیاست مذکور مبارزه با ناسیونالیسم ملت ستمدیده کرد را با مبارزه علیه شوونیسم ملت ستمگر فارس در یک کفه قرار داده است و بدینسان بطور غیر مستقیم آب به آسیاب رژیم جمهوری اسلامی ریخته است ، ثانیاً علیرغم اعلام جنگ مقدس داخلی به حزب دمکرات هم اکنون تحت فشار واقعیتهای مبارزه ملی در کردستان مجبور به پس گرفتن شعار جنگ داخلی شده و بر عمدگی مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی پا فشاری میکند و این تغییر سیاست برکی پوشیده نیست . بدین لحاظ در اینجا نیز ما شاهد صحت پیش بینی انگلس هستیم که هر جریان سوسیالیستی که بخواهد انقلاب را از آغاز ، با آخرین مرحله آن شروع کند ، در وضع بسیار بدی قرار خواهد گرفت .

اکنون این مسئله مطرح میشود که اگر اولاً جنبش کارگری هنوز آنقدر نیرومند نیست که بتواند با یک ضربه ، به حیات تمامی احزاب بورژوازی خاتمه دهد ، ثانیاً تسلط روحانیت حاکم به بمعنای تشییست . دیکتاتوری همه جاشبه طبقه بورژوا بلکه بمعنای خلع ید سیاسی از طبقه بورژوا و تشدید تعارضات بورژوازی کوچک و متوسط با این شکل ستمگری بورژوازی است ، ثالثاً بورژوازی کوچک و متوسط شعارهای مربوط به آزادیهای مدنی و سیاسی تنها تلاش میکند که در قدرت دولتی راه یابد تا سرکوب طبقه کارگر و زحمتکش را بر پایه اعمال سیادت همه جانبه و جمعی بورژوازی پیش برد و از اینرو علیرغم آنکه جزئی از جبهه ضد انقلاب است ، بر تعارضات درون این جبهه می‌افزاید ، چرا سازشهای موقتی ما با آنها علیه رژیم جمهوری اسلامی و بر پایه قدرت کارگری و بلوک انقلابی - دمکراتیک ، غیر مجاز تلقی شده است؟ بنظر میرسد که پاسخ به این پرسش در ارزیابی فوق الذکر ما از سیاست فرقه‌های شبه سوسیالیست نهفته باشد .

و اما نکته دیگری که در اظهارات آقای تقوایی بچشم میخورد و شایان توجه ویژه است ، عبارت از این است که : " ... تاراه کارگر تئوریهای عتیقه و رسوا شده پوپولیستی در مبارزه

"آزادیخواهی" اقشار مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی را دوباره زنده و احیا کند" . نویسنده محترم ، در عبارات مذکور تحت عنوان انتقاد به تئوریهای عتیقه و رسوا شده پوپولیستی ، سیاست لیبرال منشویکی در هم ریزی انواع احزاب بورژوازی را در قبال وظایف بورژوا - دمکراتیک انقلاب مطرح میکند . واضحست که اقشار مختلف بورژوازی ، در انقلاب ما خصلتی ضد انقلابی دارند و "آزادیخواهی" آنان صرفاً بمعنای سرکوب آزادی کارگران و دمکراسی انقلابی است ، اما اقشار مختلف خرده بورژوازی بطور تارایی در قبال انقلاب آتی ، در همان کفهای قرار دارند که سایر اقشار مختلف بورژوازی ؟ و آیا پرتو تارایی به "آزادیخواهی" آنسان بهمان شیوه‌ای برخورد میکند که به "آزادیخواهی" سایر اقشار مختلف بورژوازی ؟ پاسخ ، حزب منشویک کومله بدین پرسش مثبت است . و این پاسخ مثبت دقیقاً آدمی را به یاد اظهارات منشویکها در کنگره چهارم حزب سوسیال دمکرات روسیه می‌اندازد . منشویکها خواهان آن بودند که تمامی احزاب بورژوا چه کادتها و چه اس - ارها به یک شیوه مورد افشاگری قرار گیرند و بین آنها تفکیکی صورت نگیرد . با این سیاست به ظاهر "چپ" ، منشویکها ائتلاف خود را با لیبرالها مستور نگه میداشتند و بدینسان امر رهبری نمودن خرده بورژوازی را در انقلاب دمکراتیک بعهده بورژوازی لیبرال مینهادند . بالعکس منشویکها خواهان تفکیک انواع احزاب بورژوازی (احزاب نوع پوپولیستی و اس - ار و اردو یک از احزاب نوع کادت) بودند و سیاست سرکردگی پرتو تارایی در انقلاب دمکراتیک و ایجاد بلوک چپ (بلوکی با ترودویکها) را علیه خیانت پیشگی بورژوازی لیبرال مطرح مینمودند . اگر بخواهیم مطلب را ساده کنیم ، باید بگوئیم که منشویکها در مقابل پرسش پوپولیستها یا لیبرالها - بطور قطعی میگفتند : پوپولیستها . و حال آنکه منشویکها تحت عنوان افشاگری یکسان از لیبرالها و پوپولیستها ، میگفتند لیبرالها ، همین

ادامه صفحه قبل

برخورد منشویکی را ملاحظه می‌کنیم. وی تحت عنوان محکوم نمودن "آزادیخواهی" تمام اقشار مختلف بورژوازی و خرده - بورژوازی در عمل از ائتلاف نسوع شخصی جانبداری می‌کند؛ ائتلاف بسا بورژوازی لیبرال و این چندان جای تعجب نیست. زیرا مضمون برنامه پیشنهادی حزب کومله در چهارچوب برنامه یک لیبرال قرار دارد. ملاحظه کنید: "باین ترتیب دخالت و تلاش پرولتاریای ایران برای تحقق مطالبات حداقل خود در زمینه‌های مختلف، در محتوای امر نه به معنای نابودی سرمایه داری، بلکه به معنای حرکت در جهت نفی سلطه اقمادی امپریالیسم برزیست اقتصادی وسط معیشت کارگران و زحمتکشان است." (۴)

این عبارت گشدار تنها بدین خاطر عنوان شده است که وظیفه نابودی سلطه امپریالیسم از گردن انقلاب بورژوازی دمکراتیک بحران زای حزب منشویکی کومله برداشته شود. درست بدین خاطر نیز، این نظریه از جوهری لیبرالی برخوردار است. وظیفه نابودی سلطه امپریالیسم در اینجا با درخواست تامین حداقل معیشت و رفاه برای کارگران و زحمتکشان و ایجاد شرایط بهتر برای فروش نیروی کار شمولی شده است و دقیقاً همین تعویض مورد اعتراض ماست. برای یک مارکسیست انقلابی تردیدی وجود ندارد که مبارزه در راه تامین حداقل معیشت و رفاه برای کارگران و زحمتکشان و ایجاد شرایط بهتر برای فروش نیروی کار در چهار چوب مناسبات سرمایه داری، مبارزه‌ای در راه یک رفم جزئی اما مهم است. ولی مارکسیست انقلابی این رفم جزئی را با امر نابودی سلطه امپریالیسم معاوضه نمی‌کند و اولی را بجای دومی بر پرچم انقلابی خود قرار نمیدهد. اما یک لیبرال قطعاً در ازای صرف نظر کردن از امر نابودی سلطه امپریالیسم حاضر است این رفم جزئی را بر پرچم خود با حروف درشت رسم کند. دست شستن حزب منشویکی کومله از مبارزه برای

نابودی سلطه امپریالیسم و مآذره و ملی کردن سرمایه‌های بزرگ بشیوه‌ای انقلابی و دمکراتیک، و جایگزین نمودن این درخواستها با رفم‌های جزئی در باره بهبود سطح زندگی کارگران و زحمتکشان، صراحتاً بمعنای آنست که مطالبات این جریان منشویکی حتی از مطالبات دمکراتهای خرده بورژوا نیز نازلتر است و در بهترین حالت جناح چپ لیبرالیسم بورژوازی (یعنی جناحی که قائل به رفمهای جزئی در راه تامین حداقل معیشت و رفاه برای کارگران و زحمتکشان است) را تشکیل میدهد. از اینرو عجیب نیست که آقای تفواشی نظیر کلیه منشویکها هیچگونه تفکیکی ما بین انواع احزاب بورژوازی قائل نمیشود و بظاهر از هرگونه ائتلافی رویگردان است.

اما این اشتراک نظر حزب منشویکی کومله با لیبرالها تنها در سطح ملی نیست. این جریان در سطح بین المللی نیز دارای ائتلاف مشخص و صریحی با طیفهای گوناگون سوسیال دمکراسی است. کافیت به نثریات این حزب منشویکی نگاه بیفکنید، آیا تاکنون کلمه‌ای در دفاع از جنبش انقلابی نیکاراگوا، السالوادور، آفریقای جنوبی از این جریان شنیده‌اید؟ آیا تاکنون کلمه‌ای در جانبداری از دولت کارگری کوبا یا ویتنام در ادبیات این سوسیال دمکراتهای وطنی ما ملاحظه کرده‌اید؟ خواهید گفت که جریان مذکور در همان شماره از نشریه کمونیست (شماره‌های ۱۹ و ۲۰) که قسمت اول پاسخ خود را به انتقادات مادرچ کرده، مقاله‌ای دارد تحت عنوان "راه کسارگر و"کشیان سوسیالیست" که در طی آن به کشیان سوسیالیست در کابینه حکومت انقلابی نیکاراگوا برخورد کرده است. بسیار خوب! ما با اظهارات مطروحه در آن مقاله جداگانه برخورد خواهیم کرد (و در این جا همینقدر می‌گوئیم که کومله بسرای درک نقش کشیان سوسیالیست کافیت تجربه خود را در مناسبات با شیخ عزالدین حسینی و نحوه ائتلافشان را با ایشان در

نظر آورند)، اما میتوانیم بپرسیم که موضع این حزب منشویک در برخورد با حکومت انقلابی نیکاراگوا و مبارزه این حکومت با امپریالیسم آمریکا و نیروهای بورژوازی داخلی چه تفاوتی با راستترین جناحهای سوسیال دمکراسی دارد؟ آیا مقاله مذکور بیش از آنکه در برخورد با راه کارگرا باشد، موضعگیری علیه حکومت انقلابی نیکاراگوا نیست؟ دقیقاً همینطور است زیرا موضع این جریان سوسیال دمکراتیک در قبال مسائل بین المللی نیز کاملاً مشابه جریانات لیبرال و بین المللی سوسیالیست است و باید بگوئیم در برخی موارد در منتهای الیه راست این جریانات میباید. برآستی خوبست این جریان، کمی پوستین شده "انترناسیونالیسم افلاطونی" اش را بخرا و توضیح دهد که در جهان معاصر چه نیروی سوسیالیستی را سراغ دارد و با کمتر از آن، کدام دولت را الگوی مناسب دمکراتیک خود میداند؟ ما بخوبی میدانیم که این جریان که اساس سیاست خود را دامن زدن به توهم اخلاقی در باره "انترناسیونالیسم افلاطونی" و تنزه طلبی قدیسانه قرار داده، حاضر نیست پرده پوشی ایدئولوژیک خود را کنار بگذارد و ترجیحاً حقیقی سیاست خود را در زندگی واقعی آشکار کند، اما تردیدی نیست که مشی یک جریان سیاسی، خرکوشی نیست که در کلاه شعبده باز باقی بماند و اوای به روزی که پرده بیفتد!

زیرنویسها:

- (۱) نشریه کمونیست، سال دوم شماره‌های ۱۹ و ۲۰.
- (۲) انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده) از اتحاد مبارزان کمونیست (سهند)، صفحه ۸.
- (۳) نامه انکلس به آکوست بیل مورخ ۲۸ اکتبر ۱۸۸۲، از منتخب مکاتبات مارکس و انکلس، صفحه ۳۳۲.
- (۴) اتحاد مبارزان کمونیست (سهند)، بحثی در باره محتوای بیروتی انقلاب دمکراتیک ایران، به نقل از "سوی سوسیالیسم" دوره اول شماره ۲، ص ۶۵.

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره‌کشی بپاکنیم!

دنباله از صفحه ۱۱ اهیت نیفت

کارگران و زحمتکشان است و به خودی خود برآورنده اهداف ما از این پیوند و ارتباط مستقیم نیست. اما برای آنکه در وظایف سازمانگرا نه خود با موفقیت به پیش برویم از کار تبلیغی نه تنهایی نیاز نیستیم، بلکه بدون یک کار اصولی، مستمر و گسترش یابنده تبلیغاتی قادر به هیچ کار جدی و پایه‌ای در امر سازماندهی توده نخواهیم بود، و اگر تبلیغات را در تقابل با سازمانگری تصور کنیم، آنکاه معنی سازمانگری به "استقرار" تقلیل خواهد یافت و بدینسان، نفسی تبلیغات، به سدی جدی در برابر سازمانگری تبدیل خواهد شد.

گفتیم که تبلیغات در حکم بذریعگی است و اگر به سازماندهی منجر نگردد، ثمری از آن عاید نخواهد گشت. اما رابطه تبلیغات و سازماندهی یکطرفه نیست. سازماندهی بدون تبلیغات نیز به برداشت بدون کاشیت می ماند! سازماندهی برای آن است که بتوانیم بیشترین نیرو را در راه تحقق برنامه خودمان، در زیر پرچم سرخ پرولتاریا متشکل کرده و به صفوف سازمان رزمنده و انقلابی خود جلب و جذب کنیم. مارکس میگوید: "ایده اگر توده گیر شود به نیروی مادی مبدل میگردد". برای توده گیر شدن یک سازمان سیاسی، لازم است که نظرات، برنامه ها و اهداف آن سازمان مقبولیت توده‌ای بیابد و این موفقیت، بدون تبلیغ نظرات و برنامه ها و اهداف آن سازمان برای توده‌ها، ممکن نیست. اگر وظیفه جوهیستی کمونیست ها، تلفیق آگاهی کمونیستی با جنبش کارگری است، بدون تبلیغ کمونیسم برای طبقه کارگر، این وظیفه انجام نمیپذیرد و دنباله‌روی از جنبش خود بخودی کارگران جای آن را میگیرد. بقول لنین، کارگران اگر به آگاهی طبقاتی دست نیابند، اگر به رسالت هژمونیک خود واقف نشوند، یعنی اگر در نیابند که رهائی شان تنها بدست خودشان و رهائی بشریت نیز همانا بدست کارگران میسر است، فقط بردگانی شورش خواهند بود. همین حقیقت است که سازماندهی کارگران

را بحثا به یک طبقه طبقه‌ای آگاه به رسالت تاریخی خود در مرکز وظایف کمونیستها قرار میدهد. گفتیم که اکونومیست ها و رفرمیستها نیز نمیتوانند سازمانها را بسازند، ولی آنان تنها مبارزات اقتصادی و صنفی کارگران را بمنظور اصلاحاتی در چارچوب نظام بردگی کار سازمان میدهند، حال آنکه وظیفه اساسی کمونیستها، سازماندهی آگاهی طبقاتی کارگران برای خود-رهانی از نظام بردگی است و سازماندهی و هدایت مبارزات روزمره اقتصادی و صنفی کارگران را نیز بایستی تنها در راستای این هدف و تحت الشعاع آن انجام دهند. اگر ما بر ضرورت سازماندهی مطالبات فوری و مبارزات بالعموم کارگران، برای ایجاد شکل های صنفی آنان همچون اتحادیه و تعاونی و غیره با فشاری می‌کنیم مضمون فعالیت خود را سنجیم و راندیکالیسم و رفرمیسم قرار نمی‌دهیم و همانطور که همواره تاء کیدی کنیم، مضمون فعالیت خود را سازماندهی هژمونی پرولتاریا برای قدرت میدانیسم. با فشاری ما بر سازماندهی مبارزات بلاواسطه کارگران (وتوده‌های مردم) برای آنست که بدون عزیمت از این مبارزات نمیتوان آنان را آگاه ساخته مبارزه برای درخواست ها و شعارهای بالاتر کرد؛ و اگر سازماندهی شکل های صنفی و اقتصادی کارگران را ضرورتی مبرم تلقی میکنیم، بخاطر آنست که اینگونه شکل ها بعنوان پایه اقتصادی وحدت کارگران در برابر طبقه سرمایه‌دار و بعنوان سکوی برای تبدیل شدن کارگران منفرد به یک طبقه واحد، ضرورت حیاتی واجتناب ناپذیر دارند. اما تبلیغات بهیچوجه نباید به همین عرصه‌ها محدود شود. ما باید در جریان شرکت و مداخله خود در کشمکش های مختلف روزمره میان استثمارشوندگان و بهره‌کشان جوهیسی مبارزات طبقاتی برای کارگران آشکارا سازماندهی، سرمایه‌داران و کل طبقه بورژوازی، دولت بورژوازی و امپریالیسم را افشاء کنیم، شعارها و اهداف کمونیستی را در پیوند با مسائل ملموس کارگران و زحمتکشان و در چارچوب دفاع از مطالبات اساسی و نهائی طبقه کارگر مطرح سازیم، خائنین به منافس طبقه کارگر و استثمارشوندگان را رسوا

کرده، رفرمیست ها، موعظه‌گران آشتی طبقات و آنا رشیت ها را که به اشکال گوناگون، جنبش طبقه کارگر را به بیراهه میکشاند به کارگران معرفی کرده و در جهت رویگردانی کارگران از انسان تلاش کنیم، باید روحیه انقلابی و رزمندگی کارگران را ارتقاء دهیم و آنان را به کلیه ضرورت های نبرد طبقاتی با هدف تسخیر قدرت حاکمه سیاسی واقف سازیم. چنین وظایفی را بدون اهرم تبلیغی نمیتوان به پیش برد.

درست است که نیروهای سازمانی ما که هم اکنون در کارخانه ها و محلات کارگری مستقر گشته‌اند، در حیطه فعالیت خود در رابطه با کارگران آگاه و پیشرو اینگونه وظایف آگاه‌گرانه را به پیش می‌برند، اما با توجه به اینکه ما بعنوان کمونیستها، نه از منافع بخشی از کارگران، بلکه از منافع کل طبقه کارگر دفاع میکنیم پس نباید از دست برداشتن از منافع کلیت تبلیغ کمونیسم نباید به کارگران پیشرو محدود شود، زیرا هدف، ایجاد یک فرقه ایدئولوژیک نیست و کمونیسم با بدکل طبقه را مخاطب قرار دهد و نه تنها پیشروترین قشر، بلکه باید حتی عقب مانده ترین اقشار طبقه را نیز به حمایت از خود جلب کند. در نتیجه، وظیفه تلفیق آگاهی کمونیستی با جنبش طبقه کارگر و تلفیق مبارزات اقتصادی کارگران با مبارزات انقلابی سیاسی نباید ترویج (یعنی آموزش ایده‌های متعدد برای عده کم و دستچین شده) محدود شود، بلکه باید برای آموزش کل طبقه، اساسا "به تبلیغ (یعنی ایده‌های محدود برای عده‌ای کثیر) روی آورد، ثانیاً "اگر فرض، تلفیق آگاهی کمونیستی با جنبش طبقه کارگر است، جنبش طبقه کارگر تنها به کارخانه‌ها نمی‌رسد که ما در آنها حضور داریم محدود نمیشود، و در نتیجه، تبلیغات نیز نباید به همین کارخانه‌ها محدود شود و لازم است که در راستای زیرپوشش قرار دادن کل طبقه گسترش یابد.

تبلیغات نه تنها برای تلفیق کمونیسم با جنبش کارگری ضروری است بلکه به همان اندازه برای سازماندهی مبارزات اقتصادی، صنفی و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان نیز لازم است. مثلاً ما شعار تشکیل اتحادیه‌های کارگری را مطرح میکنیم، اما "مطرح کردن" کافی



ادامه صفحه قبل

نیست. اتحادیه با شرکت وتلاش خسود کارگران میتوان شکل بگیرد. اما کارگران برای آنکه در جنبین مبارزه‌ای عملاً شرکت کنند، باید ضرورت اتحادیه را بعنوان سنگری ثابت در مبارزات روزمره خود دریا ببند و انگیزه و آگاهی لازم را برای ایجاد آن کسب کنند. آنان در تشکیل اتحادیه به لحاظ عملی هم با اینها مسائل و مشکلاتی مواجه اند و برای آنکه واقعا در این راه فعال شوند، بایستی اینها را متلاش رفع شود و برچگونگی حل مشکلات عملی کار نیز وقوف یابند. از اینرو جا انداختن شعار اتحادیه‌ها (همچنان که جبهه متحد کارگری، تعاونی‌ها و غیره) مستلزم کنار تبلیغی آگاه‌گرانه در مقیاس هر چه بیعتری است. تنها با جلب موافقت و تمایل خود کارگران نسبت به شعارها ایمان میتوانیم آنان را برای مبارزه حول این شعارها سازماندهی کنیم. و وسیله جلب گسترده آنان، تبلیغ هر چه گسترده‌تر شعارها و تشریح آگاه‌گرانه مضمون آنهاست. و اگر نه چگونه میتوانیم کارگرانی را که شعارهای ما را نشنیده اند و برای مبارزه در راه آنها جلب نگشته اند، سازماندهی کنیم؟ تبلیغات، وسیله سراسری کردن ایده‌ها و شعارها و هماهنگ کننده، قدمها در یک راهیما می‌باشد. در مقیاس توده‌ای است. برای آنکه هیچ کاری در حصار یک کارخانه محبوس نماند، برای آنکه مبارزات پیروز مند و دستاورد های کارگران یک کارخانه یا یک شهر به سر - شق کارگران دیگر کارخانه‌ها و شهرها تبدیل شود، برای آنکه سیاست‌های انقلابی درست، به سیاست غالب در جنبش کارگری تبدیل گردند، برای آنکه زمینه‌های ذهنی سازماندهی کل طبقه در پشت سر پیشا هنگام پرولتاریا فراهم گردد، و سرانجام برای آنکه تاء مین رهبری واحد بر کل طبقه امکان پذیر گردد، بایستی به تبلیغاتی آگاه‌گرانه، آموزنده، برای انگیزاننده و هر چه گسترده و نافذ دست زد و بدینال این بذرافشانی، به سازماندهی کارگران در سطوح گوناگون پرداخت.

یک تشکیلات کمونیستی که سازماندهی هژمونی پرولتاریا برای قدرت را مضمون اصلی فعالیت خود قرار داده است، علاوه بر سازماندهی کارگران آگاه در یک حزب انقلابی و متشکل ساختن تمامی اقشار و لایه‌های طبقه کارگر

و اتحال آنها به حزب پیشا هنگام طبقه، موظف است که وحدت توده‌های استثمار شونده، زحمتکشان و تهیدستان را با طبقه کارگر متحقق سازد و تمامی اقشار آزاد بخواه و مترقی جامعه را در زیر پرچم پرولتاریا بسیج کند. وظیفه بزرگ و سنگین ملحق ساختن این توده‌ها به پرولتاریا و سازماندهی آنان زیر پرچم انقلابی طبقه کارگر بدون تسخیر ذهن و قلب آنان و بدون جلب اعتمادشان نسبت به پرولتاریا و حزب انقلابی آن، انجام پذیر نیست. ما بایستیم دور از هرگونه خوشبینداری و ساده اندیشی، این حقیقت را که "ملا" جدی بگیریم که ما دام که توده‌های میلیونی کنده شده از رژیم خمینی، به مراتب آگاه‌تر، متشکل‌تر، مصمم‌تر و جنگنده‌تر از آنچه برای به قدرت رساندن خمینی به‌خیا با نه‌ها ریختند، برای قدرت کارگری به‌خیا با نه‌ها برای نریزند، "هژمونی پرولتاریا برای قدرت"، تنها بصورت شعاری دل - خوش کن، بر روی کاغذ خواهد ماند. جلب این توده عظیم و تسخیر اذهان و اعتماد آنان (که اغلب از عقب ماندگی فاحشی رنج میبرند و نیز بی‌تجربه تلخ خود از اعتماد به خمینی و یا بسبب احزاب و سازمانهایی که به منافعیشان پشت کرده و خیانت ورزیدند، نسبت به همگان بدبین شده اند) به کاری عظیم، مستمر و سختی ناپذیر در زمینه آگاهگری و نشان دادن افق روشن رهائسی نیازمند است. ما باید به افشای بیش از پیش رژیم جمهوری اسلامی بویژه برای آن بخش از تهیدستان و مساوات طلبانی که بخاطر اعتقادات مذهبی شان هنوز نسبت به این رژیم یا جناحی از آن توهم دارند - بپردازیم، ماهیت ریاکارانه کلیه فراقیونهای بسوزواری را - از سلطنت طلب گرفته تا "جمهوری خواه" و "ملی" - برملا کنیم، تمامی احزاب و دستجاتی را که بنام کارگران یا خلق بر منافع کارگران و خلق پشت کرده و خیانت ورزیدند، رسوا و منسوزی سازیم؛ باید در قبال تمامی اینها، برنامه و دیدگاههای خودمان را هر چه وسیعتر مطرح کنیم و راه واقعی رهائی و افق روشنائی را در برابر چشمان همگان بگذاریم. تمامی اینها مضمین یک کار عظیم و تمامی ناپذیر

تبلیغاتی‌اند که باید به موازات آن از طریق شرکت عملی و تنگاتنگ در مبارزات روزمره و پاسخگویی مسئولانه به مشکلات و دردهای توده‌های مردم، تمامی سموات ضد کمونیستی را که توسط بورژوازی، امپریالیسم و مرتجعین رنگارنگ در ذهن توده‌ها تزریق گشته و تمامی بی‌اعتمادی‌ها و بدبینی‌هایی را که خیانت‌های حزب توده و "اکثریت" و "کشتکری‌ها" و نظایرشان به بار آورده اند از ذهن و روح آنان بزدا کنیم و با جلب اعتمادشان بسوی خود، به تحقق ایده "هژمونی پرولتاریا" مادیت ببخشیم. اگر فعالیت تبلیغی در خدمت سازمانگری و سازمانگری در خدمت تامین رهبری بر طبقه کارگر و توده‌های مردم است، پس تبلیغات بایستی با نام سازمان صورت گیرد. ما باید سازمان خود را به گسترده‌ترین نحو ممکن به کارگران و توده‌های مرد بشناسانیم و موافقت آنان را با مضمون تبلیغات خود، به جلب حمایتشان از سازمان ما سوق دهیم، و گرنه حقایق زیبایی را برایشان روشن کرده ایم، بی آنکه به آنان نشان دهیم که در زیر کدام پرچم میتوانند راه رهائی را ببیمایند. کارگران و توده‌های مردم باید میان شعارها و سیاست‌های ما با نام سازمان ما رابطه برقرار کنند، و گرنه تبلیغاتی که آنان را با نام سازمان ما پیوند ندهد، در حکم "تونیکی میکن و در دل جسته انداز" خواهد بود و ما قادر به سازماندهی نیروهای ما که به سموات شعارهای ما جلب میشوند نخواهیم بود. تبلیغات، هر چه گسترده‌تر و موثرتر باشد، نیروهای بیشتری را از میان کارگران، زحمتکشان، روشنفکران و دیگر اقشار مردم، به هواداری از برنا، شعارها و سیاستهای ما میکشاند، اما این هواداری از ایده‌ها را باید به هواداری از سازمان تبدیل کرد. اگر ما بتوانیم نیروهای را که بدینگونه بواسطه تبلیغات ما به پذیرش نظرات ما می‌رسند در همان محیط کار و زندگی خودشان سازماندهی کنیم، اینان خود به مبلغین شعارها، برنامه و سیاستهای

آفریقای جنوبی

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

ماندلا را آزاد کنید اینست شعار صدها هزار تظاهرکننده ای که با استفاده از همه اشکال مبارزات - از اعتصاب تا درگیری مسلحانه، پایه های رژیم آپارتاید را به لرزه درآوردند. علیرغم کوشش فراوان محافظان امپریالیست در ترسانیدن انواع و اقسام رهبران صلح جو و ضد فیر، مانند اسقف توتو، خلق سیاه پوست آگاهانه بدنیال رهبران واقعی خویش میروند. رهبرانی که طی بیش از دو دهه وفاداری خود را به آرمانهای زحمتکشان سیاه پوست نشان داده اند. خواست آزادی ماندلا تنها یکی از نشانه های این امر است. امروزه تظاهرات و حرکاتی که بدعت "کنگره ملی آفریقا" (ANC) بطور روزمره صورت میگیرند بیانگر حقیقت نفوذ گسترده توده ای و سراسری این سازمان است. اگر بونا و سایر فاشیستهای حاکم هنوز نمیخواهند به این واقعیت اعتراف کنند، فشار بحدی رسیده است که بخشی از سرمایه داران بدین امر پی برینند. ملاقات صاحبان صنایع آفریقای جنوبی با رهبران ANC در تبعید نقطه عطفی در این روند است. این ملاقات نشان میدهد که حتی صاحبان صنایع دریافته اند که نظام آپارتاید دیگر رفتنی است.

سالوادور:

پنج سازمان چریکی انقلابی ال سا - لوادر تصمیم گرفته اند که در یک حزب و در یک ارتش انقلابی "ادغام شوند". تصمیم به ادغام، در گرد هم آئی فرماندهی کل جبهه فاراباند و پارتنی در ژوئن گرفته شد. پنج سازمان انقلابی که از ۱۹۸۰ در "جبهه آزادی بخش ملی فارا - باند و پارتنی" گرد آمده اند و اکسون میخوانند بیک حزب و ارتش واحد تبدیل شوند. عبارتند از: "ارتش انقلابی خلق" (ERP)، "نیروهای رهائی بخش توده ای" (FPL)، "مقاومت ملی" (RN)، "حزب کارگران انقلابی آمریکا مرکزی" (PRTC) و "حزب کمونیست ال سالوادور" (PCS).

این تصمیم تاریخی سازمانهای انقلابی، بی شک تأثیر مهمی بر فرآیند انقلاب در ال سالوادور خواهد گذاشت، و تجربه آن احتمالا از مرزهای ال سا - لوادر فراتر خواهد رفت.

بیانیه را فرمانده لئونل گونزالس در ۱۴ اوت از رادیو ونسره ماسوس (رادیو جبهه فاراباند و پارتنی) خواند: "ما به چنان درجه ای از وحدت در اندیشه سیاسی خود رسیده ایم که هیچ نوع اختلافی که خصلت استراتژیک داشته باشد، دیگر در بین ما وجود ندارد."

در بیانیه آمده است که جبهه فقط یک خط سیاسی - گفتگو و "یک خط استراتژی و تاکتیک نظامی" دارد.

فیلیپین

رشد چشمگیر حزب کمونیست و شاخه نظامی آن، "ارتش نوین خلق" (ANP)، حکومت فاسد مارکوس و امپریالیستهای آمریکا را بشدت نگران کرده است. در کنگره آمریکا، برای بررسی مساله فیلیپین، یک کمیسیون فرعی تشکیل شده است و در ژوئن امسال، ویلیام کیسی، رئیس سازمان جاسوسی سیا، برای بررسی وضعیت از نزد یک و مجاب ساختن مارکوس به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده؛ به فیلیپین سفر کرد. امپریالیسم آمریکا امیدوار است که یکی از عناصر "اپوزیسیون" هوادار آمریکا، جانشین مارکوس شود. ویلیام کیسی، در این سفر خود، آزادی زندانیان سیاسی غیر کمونیست را نیز خواستار شد.

برطبق ارزیابی سازمان جاسوسی سیا، چریکهای کمونیست میتوانند تا سه سال دیگر ارتش فیلیپین غلبه نمایند و

و آینده آفریقای جنوبی از آن کنگره ملی آفریقا است. این شناسائی یکی از ستارگان مبارزات کنونی طبقه کارگر و زحمتکشان آفریقای جنوبی است و باعث میشود که رژیم آپارتاید نتواند با بهانه های مختلف برای خلق سیاه پوست "رهبر" بسازد. در مقابل رهبری ANC از زبان الیورتا میو با صراحت اعلام کرده که هیچ "فرمولی جز واگذاری نظام و کمال قدرت به خلق را نمیپذیرد و اگر کسی جز برای همه وار کردن این مسیر در صدد مذاکره و گفتگو با کنگره ملی آفریقا است، بیهوده وقت خود را تلف می کند. قرار کنفرانس اخیر ANC دایر بر اتخاذ شعار "غیر قابل حکومت کردن آفریقای جنوبی" و پاسخ مثبت خلق آفریقای جنوبی به آن، جای تردیدی برای هیچکس باقی نمیگذازد. ادامه تظاهرات و درگیریها، گسترش اعتصابات کارگری و ترکیب این اشکال مبارزاتی پیش در آمد سمفونی بزرگی است که طومار رژیم آپارتاید، این ستون اصلی ادامه نظم سرمایه در قاره آفریقا را در هم می نوردد. "جمهوری دیمکراتیک آزانیل" آرام آرام، در میان آتش و خون بدنیال میاید و هیچ نیرویی در جهان یارای جلوگیری از آن را ندارد.

حاکم بر TUC مانعی جدی در عمل در آوردن قطعنامه هائی از این دست ایجاد نمی کند و رهبری میتواند از هرگونه اقدامی و سازطاندنی جدی برای تحمیل این خواسته به بورژوازی، طفره رود، خود حقیقت تصویب این قطعنامه نشان داد که جناح چپ با زهم در کنگره حضور جدی دارد و علیرغم زخم خوردن به جنگیدن ادامه می دهد. از جانب دیگر کنگره یکار دیگر چهره رسوای رهبران "اتحادیه میهند سان و تکسین ها" را که چون بره آرام به اجرای قوانین ضد کارگری دولت ناچر گردن نهاده است، در معرض نظارت گذارد. رهبری راست این اتحادیه، که بیشتر متحد محافظه کاران است تا حزب کارگر، میخواست انشعابی را بر جنبش اتحادیه ای انگلیس تحمیل کند که البته زیر فشار سایر نیروها بطور مقطعی عقب نشینی کرد و البته برای این عقب نشینی خود از رهبری TUC امتیاز نیز گرفت و آن ادامه تبعیت از قوانین ناچر تا زمان رای گیری از اعضای اتحادیه خورد بود. در هر صورت کنگره ضعف جدی جنبش کارگری انگلیس را بنمایش گذارد. ادامه سلطه اشرافیت کارگری برای این اتحادیه ها آینده با زهم تیره تری را نوید میدهد و متاسفانه جناح چپ، علیرغم رشد، هنوز از بدست گیری رهبری TUC فاصله بعدی دارد، کنگره این را بوضوح نشان داد.

انگلستان

ماه پیش کنگره سراسری اتحادیه های کارگران انگلیس (TUC) برگزار شد. نگاهی به چگونگی برگزاری این کنگره شرایط نامسا من جنبش کارگری انگلستان را بنمایش می گذارد. بورژوازی سرخوش از پیروزی "برمعدنچیان قهرمان و عقیم" گذاردن تصمیم اتحادیه کارگران راهمن برای اعتصاب، به نغمه خوانی در مطبوعات خویش پرداخته بود و منتظر بود تا کار گزارانش در جنبش کارگری ضربات جدی تری را وارد کنند. رهبری سازشکار TUC میخواست با استفاده از جو بیاس و تزلزل که در اثر شکست معدنچیان و افزایش بیگاری بر اعضای اتحادیه ها غلبه پیدا کرده است، "میخ" خود را محکم تر بکوبد و جناح چپ بر رهبری اسکارگیل را "سرجایش" نشاند. نیل کیناک رهبر حزب کارگر و رفقاییش نیز بهمین منظور آمده بودند. هدف آنها جلوگیری از تصویب قطعنامه پیشنهادی جناح چپ دایر بر "بازگرداندن بدون قید و شرط معدنچیان اعتصابی" به سرکارشان بود. اما علیرغم تمامی تزییقات، نمایندگان حاضر در کنگره با تصویب این قطعنامه نشان دادند که طبقه کارگر، با همه دشواریها، برادران معدنچی خود را فراموش نمی کند. هر چند که بوروکراسی

اخباری از کردستان قهرمان

★ نطقه :

روز ۵ مرداد ماه مزدوران جمهوری اسلامی به روستاهای سرشاخان یسورش برده و در بلند یهای روستاهای این منطقه مستقر می شوند. سپس مزدوران با اقدام جنایتکارانه خود روستاهای هوشینان و بازگان را به تمامی میسوزانند و در روستاهای دیلکه و برایه به آزار و اذیت مردم پرداخته و ۲ نفر از اهالی روستای برایه را زخمی می کنند.

★ سندج :

محلله "گانی کوزه له" یکی از محلات فقیر نشین حاشیه شهر سندج است که اهالی آن اکثر از دهات به شهر مهاجرت کرده اند. مردم این محلله از ابتدائی ترین احتیاجات روزمره محرومند در سرنا سراینجله تنها ۲ شیر آب وجود دارد که در طول روز از آب خبری نیست و مردم باید به محلله دیگری برای آوردن آب بروند. مردم این محلله دو سال است که تقاضای آب لوله کشی می کنند ولی جوابی نشینده اند. شب ۱۴ شیر، گشت یارالله یکی از جوانان محلله را که برای آوردن آب به محلله دیگر رفته بود زیر میگیرد و پاهای جوان شکسته و زخمی می شود. روز ۱۵ تیرنده زیادی از زنان و مردان این محلله بعنوان اعتراض و بی اعتنائی مسئولین در پاسخ به خواسته های ایشان مقابل سازمان آب جمع شده و قصد ورود بداخل ساختمان را دارند که پاسداران جنایتکار جلویشان را می گیرند. یکی از اهالی با یکی از پاسداران درگیر می شود و بدنیال آن همه مردم پاسدار مهربور را مزدور حمله فرار داده و کتک می زنند. مزدوران شروع به تیراندازی هوائی می کنند و از مردم میخواهند که متفرق شوند. مردم همچنان به تجمع خود ادامه می دهند، سرانجام پس از ۲ ساعت مزدوران از مردم میخواهند که ۴ نفر را بعنوان نماینده بداخل ساختمان بفرستند. ۴ نفر از اهالی بداخل ساختمان رفتن و پس از مذاکره با مقامات اداره آب در بازگشت، مردم می گویند که مسئولین اداره آب قول دادند که به خواسته هایمان جواب دهند و به ایجاد لوله کشی آب اقدام نمایند.

★ مهاباد :

مزدوران جمهوری اسلامی فشار زیادی به مردم منطقه شامات مهاباد وارد کرده اند تا به تسلیح اجباری تن دهند. بخصوص این فشار به مردم روستاهای "گوچ آباد" که اهالی آن کرد و ترک هستند بسیار بوده ولی مردم مقاومت کرده و گفته اند چنانچه رژیم به فشار خود ادامه دهد، تمام اهالی روستا را تخلیه خواهند کرد.

★ سندج :

اداره کشاورزی برای سمپاشی در نقاط مختلف تعدادی کارگر را بصورت روز مزد استخدام مینماید. در اوایل بهار امسال حدود ۲۰۰ نفر استخدام می شوند. اما اخیراً تعداد زیادی از کارگران را اخراج کرده و فقط ۱۲ نفر از کارگران باقی مانده اند که آنها نیز هم چنان در شرایط کاری بسیار سختی بکار ادامه میدهند. کارگران هیچگونه مزایائی ندارند و دستمزد روزانه کارگران ۱۵۰ تومان است که بخش اعظم آن به طسرق گوناگون از کارگران پس گرفته می شود. کارگران سمپاشی اگر ۲ سال هم کار کنند فقط ۹ روز سابقه کار خواهند داشت. از یسار پس از ۹ روز یک روز تعطیل دارند و یسار آنها را استخدام می کنند. کارگران ۱۲ ساعت در روز کار می کنند و در روزهای تعطیل نیز مجبور به اضافه کاری هستند.

★ مهاباد :

روز ۶ مرداد مزدوران به روستای "سرخپار" ریخته و سپس شروع به شکنجه و اذیت مردم این روستا می نمایند. و بدنیال آن شروع به خانه گردی کرده و از جیب مردم پولهایشان را می دزدند، در این یورش وحشیانه ۲۵ راس گاو و گوسفند مردم از بین رفته و چند نفر از اهالی زخمی می شوند. روز ۱۳ مرداد یسار جاشها و پاسداران به روستای "سرخپار" حمله می کنند و این بار نیز به خانه گردی دست زده و مردم بی حرمتی می کنند.

★ افشار :

در اوایل مرداد ماه رژیم در منطقه افشار و بخصوص در روستای "چوبکی" سعی نموده که با همکاری فئودالهای منطقه بخصوص ملا براهیم واقا مجید خان به تسلیح اجباری مردم دست بزنند.

★ ربط :

مزدوران رژیم در اوایل مرداد ماه در روستای "نستان" دست به جنایت تازه ای زدند. مزدوران روستای مزبور را به آتش کشیدند و تمام مایملک اهالی را به همراه مزرعه ها و مرغ ها و سایر اموال مردم را آتش زدند. مزدوران به اهالی روستا گفتند که در هر نقطه ای که مین منفجر شود، این روستا را به آتش خواهند کشید.

★ سردشت :

روز ۲۰ مرداد ماه مزدوران رژیم ۲۰ نفر از جوانان روستای میرآباد را دستگیر کرده و به زور به سرپازی می برند. این اقدام مزدوران با اعتراض اهالی مواجه می شود.

★ دیواندره :

روز ۲۲ مرداد پاسداران شروع به خمپاره باران روستای "کل" کردند که تعداد زیادی از حیوانات این روستا از بین رفتند. مردم روستا شروع به اعتراض نمودند. مزدوران برای خاموش کردن اعتراض مردم یکی از اهالی روستای کل را دستگیر می نمایند. که مردم به اعتراض خود شدت می دهند. اهالی روستا با دادن شعارهای ضد رژیم خواهان آزادی فرد دستگیر شده می شوند و بالاخره در اثر اعتراض مردم، مزدوران فرد دستگیر شده را آزاد می نمایند.

★ اشنویه :

در اوایل مرداد ماه جاشهای اشنویه به روستای "تیان" در منطقه "دشت بیل" هجوم برده و پس از بی حرمتی فراوان به مردم، خانه های اهالی را بدون آنکه به مردم اجازه تخلیه وسایلشان را بدهند با گریه و زاری می گویند. وسایل و اموال اهالی به تمامی از بین رفت و اکنون مردم این روستا آواره منطقه شده اند.

★ پیرانشهر :

روز ۱۱ مرداد یکی از مزدوران جمهوری اسلامی به یکی از اهالی روستای صوفیان حمله برده و وی را زخمی می کند، مردم به کمک روستائی زخمی شده آمده و با مطلع شدن از ماجرا مزدور مزبور را بشدت کتک می زنند. جاشها از ترس تقاضای کمک از سپاه می کنند. مزدوران سپاه پیرانشهر بکمک دیگر مزدوران آمده و چند نفر از مردم را دستگیر و پس از آزار و شکنجه سرانجام مجبور به آزاد کردن آنها می شوند.

کارگران: "کارگرمونه نداریم"

اعلامیه کمیته کردستان

تعرض دلیرانه پیشمرگان به مزدوران پایگاه "قزوانه گوره"

بعد از ظهر روز شنبه ۶۴/۶/۲ مزدوران مستقر در پایگاه "قزوانه گوره" که یکی از قدیمی ترین و مهمترین پایگاههای دشمن در منطقه بانه بشمار می رود، برای تقویت خطوط ارتباطی و تدارکاتی پایگاه، به عریض کردن جاده منتهی به پایگاه، بوسیله بولدوزر پرداختند. و تعدادی از مزدوران برای تأمین امنیت آن، در اطراف مستقر شدند. پیشمرگان قهرمان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که از این پایگاه شناختی کاملی داشتند، بلافاصله خود را به نزدیکی پایگاه و محلی که مزدوران در آنجا مشغول بکار بودند رسانده و در بلندبهای مشرف به این محل و پایگاه مزبور مستقر شدند.

در ساعت هفت و پنجاه دقیقه، تعرض قهرمانان به پیشمرگان به مزدوران آغاز گردید. رگبار سریع و بیامان پیشمرگان، بر روی مزدوران باریدن گرفت و مزدوران که در اثر این حمله برق آسا غافلگیر شده و قدرت هرگونه عکس العملی را از دست داده بودند، به طرف پایگاه پا به فرار گذاشتند. تعدادی از مزدوران که خود را به خاکریزهای اطراف پایگاه رسانده بودند، در آنجا دست به تجمع زدند که تجمع آنها مورد اصابت موشک آرپی جی پیشمرگان قرار گرفت و تعدادی از آنها کشته و بقیه زخمی شدند.

مزدوران مستقر در پایگاه، مدتی پس از آغاز تعرض پیشمرگان دست به عکس العمل زده و با انواع سلاحهای سنگین و نیمه سنگین نظیر خمپاره و کالیبر ۵۰ و ۱۰۰ به مقابله با پیشمرگان پرداختند. اما آتش تند و سریع پیشمرگان، آنها را نیز سراسیمه کرده و بی هدف دور و بر خود را می کوبیدند.

شدت حمله و سرعت عمل پیشمرگان آنچنان بود که مزدوران پایگاه از پایگاهها مجاور تقاضای کمک کردند و پایگاههای دیگر منطقه نیز به کمک مزدوران پایگاه "قزوانه گوره" شتافته و با خمپاره دوربرد، منطقه و اطراف پایگاه را مورد اصابت گلوله قرار دادند.

عملیات قهرمانان به پیشمرگان نیم ساعت بطول انجامید و پس از پایان عملیات، پیشمرگان بدستور فرمانده عملیات و بطور منظم دست به عقب نشینی زدند و همگی بسلامت منطقه درگیری را ترک کرده، خود را به محللهای از پیش تعیین شده رساندند. از تعداد کشته و زخمیهای دشمن در پایگاه و خاکریزهای اطراف آن اطلاع دقیقی در دست نیست و تنها جسد دوتن از مزدوران در صحنه نبرد باقی مانده بود.

- سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
- برقرار یاد جمهوری دموکراتیک تسوده ای
- پیروز یاد مبارزات عادلانه خلق کرد

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان
۶۴/۶/۶

بدنبال انتخاب "کارگرمونه" در کارخانه ماشین سازی اراک که قرعه همیشه بنام افراد حزب اللهی و نورچشمی بیرون می آید - کارگران در محیط کار علیه "کارگرمونه" شعار نویسی می کنند. از جمله کارگران در کارگاه ریخته گری نوشتند: "کارگرمونه نداریم همه بطور مساوی کار می کنیم و اگر چیزی می خواهند بدهند باید به همه بدهند"، و نیز در قسمت ماسه سازی، کارگران تصمیم می گیرند هر چیزی که به اسمشان در آمد فروخته و بطور مساوی تقسیم کنند.

کارگران "هواخوری حق ماست"

در تاریخ ۶۴/۵/۲۲، کارگران شیفت دوم یکی از قسمتهای کارخانه ماشین سازی بعد از اتمام کار جهت استفاده کردن از هوای آزاد به بیرون کارگاه می آیند. در این هنگام مدیریت کارخانه سر می رسد و می گوید چرا زودتر از وقت تعیین شده بیرون آمد مایند؟ (معمولا کارگران از یک ربع به ۶/۵/۴۶ برای دوش گرفتن وقت دارند) کارگری در جواب می گوید: "کار ما تمام شده آمده ایم یک کم هوای آزاد بخوریم". در درگیری لفظی بین مدیریت و کارگر مزبور مدیریت کارگر مزبور را تهدید به اخراج می نماید که با میانجیگری سرپرست و بعضی کارگران قضیه منتهی می شود. اما کارگران از بازگشت به سالن خودداری می کنند.

دنباله از صفحه ۲۶ پیروزیاد شورش بزرگ...

۶- زحمتکشان دیگر مناطق باید از هر طریق که می توانند به اهالی منطقه خطامی یاری رسانند. آنها می توانند چه از طریق شغاهی در محفل های خانوادگی و کانونهای تجمع مردم و چه همراهی با خانواده های زندانیان در مراجعه به مراکز کمیته جهت آزادی دستگیرشدگان، اتحاد انقلابی خود را به نمایش بگذارند. آنها می بایست در ساختن دوباره خانه ها به زحمتکشان خطامی کمک رسانند و در هنگام درگیری از آنها حمایت نمایند.

کارگران و زحمتکشان!

امروز با تجربه بیش از ۶ سال مبارزه خونین بر علیه رژیم باید دانست که تا این حکومت سیاه و ضد مردمی باقی است درد ها و رنجهای مردم نیز باقی خواهد ماند، باید پس از هر حرکت و اعتراض یکبار دیگر این حقیقت را دریافت که تنها علاج قطعی درد ها و مصائب مردم سرنگونی حکومت ضد خلقی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی به رهبری طبقه کارگر است. با دفاع از خواسته های برحق و عادلانه خود و مبارزه در راه آنها، سرنگونی این رژیم سرکوبگر را هموار کنیم.

- شکنجه، اختناق نابود باید گردد
- سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
- برقرار یاد حکومت شورائی
- زحمتکش زندانی آزاد باید گردد

هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کرج
۱۳۶۴/۶/۸
۱۹۸۵/۸/۳۰

دنباله از صفحه ۲۹

امپریالیسم آمریکا امید ی متوقف کردن آن ندارد. مارکوس، دیکتاتور فیلیپین، برای سرکوب نیروهای انقلابی، امپریالیسم آمریکا را به دخالت نظامی تشویق می کند. او در سخنرانی خود در ژوئن، ضمن اعتراف به نفوذ سیاسی و نظامی حزب کمونیست گفت: "اگر سطح کمکها و گروههای آموزش دیده در خارج، به چنان سطحی برسد که آنان را در موقعیت تهاجمی قرار دهد، ما از سرایان کشور متحد خود (آمریکا)، بر طبق پیش بینی پیمان متقابل، خواهان کمک خواهیم شد. مارکوس همچنین در رابطه با تلاش "اپوزیسیون" آمریکائی خود برای جایگزینی او با مهره ای دیگر، گفت: "قبل از اینکه ما با همدیگر نزاع کنیم که چه کسی باید بر کشور حکومت کند، بگذارید مطمئن شویم که کشور توسط ما نجات خواهد یافت. در غیر این صورت، شاید اصلا جمهوری ای برای منازعه بر سران، باقی نماند."

دنباله از صفحه ۶ نگاهی به تختبند ...

بلاچوب بماند، واکنش اولیه نسبت به این تصمیم از جانب طیف موافقان دولت، اشکال مختلفی پیدا کرد. برخی با شعار "رای قابل شمارش" بمیسدان آمدند، روزنامه اطلاعات در سرمقاله ۲۴ مرداد ماه ۶۴ خود با تأکید بر اینکه در نظام جمهوری اسلامی هر کس اعم از دوست و دشمن صاحب‌بصیرت رای است، و بنا بر این مستواند این رای را فارغ از منافع "جریانهای خاص" و بنام هرکس که میخواهد به صندوق بریزد، بطور تسلیوی، شرکت در انتخاب با رای سفید را مطرح ساخت، اما دوزدوزانی در مصاحبه‌اش با روزنامه کیهان (۲۱ مرداد ماه ۶۴) به این موضوع احتیاط بخشید و ضمن انتقاد از "یخپاشی" در فضای انتخابات اذیت‌کننده شد " از همه مردم و حتی " مخالفان افراد نامزد شده " میخواهد در انتخابات شرکت کنند و " آراء قابل شمارش " خود را بصندوق‌ها بریزند، و از این طریق " پیامها و مذاکرات " خود را به گوش رئیس‌جمهور آینده برسانند. تکرانی نسبت به تاخیرات این شمار برخی از دست‌اندرکاران و مقامات رسمی را با دست‌پاچی بمیدان آورد. ز همه سو همدار دادند که " توطئه رای سفید " از توطئه تحریم خطرناکتر است! و کسانی که آنرا تدارک دیده‌اند گر جاهل نباشند بی تردید بنا انقلاب دشمن هستند " (اطلاعات ۲۴ مرداد) خان ناطق نوری خطاب به پاسداران جمهوری اسلامی ۲۴ مرداد ماه ۶۴ - سرمقاله) واکنش به تصمیم شورای نگهبان به شکلهای متنوع دیگری نیز بروز کرد که از اظهار نظرهای انتقادی " حزب‌الله " نسبت به " تعداد " و " ترکیب سیاسی " نامزدها شروع شده و تا مقالات تئوریک سیاسی گردانندگان " نشریه حوزه " دربرخورد با " تمایلات " قشری به حذف مردم از حاکمیت و اختصاص آن به مجتهدان " (کیهان ۹ مرداد ماه ۶۴) و مقابله با کسانی که " حکومت اسلامی را، حکومت نخبگان و تابعیت مردگان " میدانند (کیهان ۲۱ مرداد ماه ۶۴) ادامه پیدا میکرد. - در جریان برگزاری انتخابات مبارزه میان جناحها که این بار در یک سمت آن نامزدهای انتخاباتی

و در سمت دیگر آن برخی از شخصیتها و محافل طرفدار دولت قرار داشتند، با شدتی بیش از پیش ادامه یافت. شعارهایی که جناحهای مختلف در چهار چوب این مبارزه و در خلال تبلیغات با اصطلاح انتخاباتی مطرح میکردند، خط تبلیغی متفاوت را نشان میداد:

۱- جناح بازار، (مخالفان کابینه موسوی) با این تاکیدات: الف) انتخابات، تعیین شخص بخصوصی نیست، انتخابات، رای اعتماد است به رژیم. ب) هدف انتخابات باید فراهم آوردن شرایط یک " تحول اساسی " باشد. ج) راه این " تحول " تغییر کابینه و سپردن آن بدست کسانی است که قادرند به بن بست کنونی خاتمه دهند.

۲- جناح " حزب‌الله " (موافقان کابینه موسوی) با این تاکیدات: الف) انتخابات امری اساسی و باید با آگاهی مردم توأم باشد. چرا که مردم با انتخاب رئیس‌جمهور، خط مشی اقتصادی - اجتماعی دولت را هم برمی‌گزینند. ب) هدف انتخابات باید تثبیت سمت‌گیری کنونی باشد. و باید به تقویت گرایش حاکم در هیئت دولت که گرایش " مستضعفان " است کمک کند. ج) راه تحقق این منظور، ترمیم کابینه در جهت انجام و هماهنگی، هر چه بیشتر آن است.

۳- گرایش طرفداران خامنه‌ای (منتقدین کابینه موسوی) با این تاکیدات: الف) انتخابات از دو جهت اهمیت دارد، شرکت مردم و تثبیت رژیم، و همچنین تثبیت ریاست جمهوری کنونی و مواضع آن! ب) هدف انتخابات باید فراهم آوردن شرایطی باشد که یک رئیس‌جمهور قدرتمند روی کار بیاید، تا بتواند با اتکاء به این قدرت و از طریق سرکوب اختلافات و هماهنگی های درونی قوه مجریه و دستگاه حکومتی (میان ۳ قوه) رژیم را تثبیت کند. ج) راه تحقق این هدف آن است که از ناکامی‌ها و شکستها درس گرفته شود، و اصلاحات در سیاست های اقتصادی بعمل آید، و با این منظور باید کابینه را ترمیم کرد. اما جهت ترمیم، باید تقویت جنبه ائتلافی آن باشد، در غیر این صورت باید به تغییر کابینه تن داد. درگیری میان جناحها با خاتمه

انتخابات، نه تنها خاتمه نیافت، بلکه از آنجهت که هنوز به نتایج دلخواه طرفین منجر نشده بود، تشدید شد. با این تفاوت که این بار، ابتکار عمل بجای " مخالفان " بدست " موافقان " دولت افتاد.

برگزاری هفته دولت، برگزاری سمینار مدیران منایع و... فرستهای کافی برای حملات متقابل فراهم ساخت. هاشمی رفسنجانی، موسوی نخست‌وزیر، موسوی اردبیلی، مشکینی، جنتی و... هر یک به تناسب موقعیت و " ظرفیت محفل " بمیدان آمدند، اما وزیر کار در این میان از دیگران بی پروا تر عمل کرد. وی بطرز بی‌باک شوری نگهبان را مورد انتقاد قرار داد. و با طرح یک سؤال در مورد ملاحیت " محمودکاشانی " عملاً شورای نگهبان را به سوءاستفاده از قدرت و اعمال نظر سیاسی در انتخابات متهم ساخت. (کیهان ۳۰ مرداد ماه ۶۴) محتوای حملات متقابل، در واقع چیزی جز تلاش برای تثبیت دولت نیست، و بنا بر این در این مقطع همه فشارها روی شخص خامنه‌ای متمرکز میشود. او باید از سماجت خود برای تغییر و یا ترمیم کابینه چشم‌پوشد، و دست‌کم اینکه شرایط را تعدیل کند. هرکس هرچه در اختیار دارد به میدان می‌آورد. " حزب‌الله " در نماز جمعه تهران شعار میدهد. (روزنامه جمهوری اسلامی - ۲ شهریور ۶۴) " انجمن های اسلامی " طومار تهیه میکنند، " دفتر تحکیم وحدت " اطلاعیه میدهد. و همگی بطور رسمی خواستار ابقاء " دولت مستضعفان " میشوند (کیهان ۱۵ و ۱۱ شهریور ماه) کار چنان بسال میگیرد که نخست‌وزیر به روزنامه مینویسد دیگر بس است؛ آنگهی های حمایت را چاپ نکنید تا رئیس‌جمهور و مجلس! بتوانند در محیط مساعد تصمیم بگیرند، (اطلاعات ۱۵ شهریور ۶۴)، با این وصف رئیس‌جمهور وعده میدهد که با " صراحت " و " بدون رودربایستی " در مورد انتخاب دولت اقدام خواهد کرد و یادآوری میکند که " مردم انتظار اصلاح دارند! " (کیهان ۱۵ شهریور)، خمینی با چماق انتقاد از طرفین به صحنه می‌آید، ویکی به نعل و یکی به

ادامه از صفحه قبل

میخ ناخرسندی خودش را از ادامسه "قاطعیت" رئیس جمهورش در قالب انتقاد به وی به خاطر داشتند. مشاوران ناباب و یا تمایل به مهره جینی در کابینه و باندبازی، نشان میدهد. (اطلاعات ۱۴ شهریورماه ۶۴) و این در حالی بود که "رئیس جمهور" در نماز عید فطر "آقا" را لوداده بود و گفته بود که "نمیخواستم در این دوره نامزد شوم، امام تکلیف کردند و تکلیف شرعی کردند!" (اطلاعات ۶ شهریور). بحران حادثه از این بود که مداخله خمینی بلافاصله آنرا فیملمه دهد. فردای آنروز در نماز جمعه تهران، "رئیس جمهور" دیواری کوتاه تر از مطبوعات نمی یابد و آنها رابه باد انتقاد میگیرد و متهم میکنند که با جوسازی میخواهند مانع از آن شوند که رئیس جمهوربا اختیار و تشخیص خودش کسی را که میخواهد انتخاب کند! و البته مفادیری هم "امت همیشه درحضره"را نصیحت میکند! (روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۶ شهریور ماه ۶۴).

نگاهی به نتایج انتخابات:

الف) اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که رژیم در تحقق اهداف خود در این انتخابات شکست سختی متحمل شده است و نتوانسته است آراء پیش بینی شده را بدست آورد. برای درک دقیق تر ابعاد و علل این شکست به ذکر چند نکته می پردازیم:

۱) علیرغم رای سازی های بی حساب، تعداد آرائی کسه از صندوقها بیرون آمد، نسبت به آراء کلیه نمایندهای انتخاباتی برگززار شده توسط رژیم از سال ۶۰ تا امروز کاهش جدی نشان میدهد. یعنی درطول دوره چهار ساله گذشته که اختناق کامل بر فضای سیاسی ایران حاکم شده است، تعداد آراء از ۱۷ میلیون در دهم مهر ۶۰ (انتخابات ریاست جمهوری) و ۱۸ میلیون در ۱۹ آذر ۶۱، (انتخابات مجلس خبرگان) و ۱۶ میلیون در ۲۶ فروردین ۶۳ (انتخابات مجلس اسلامی) به ۱۴ میلیون در انتخابات اخیر کاهش یافته است.

۲) اما ارقام بالا بچند دلیل قادر نیستند ابعاد کاهش را نشان دهند. اول اینکه جمعیت کشور بسا احتساب ۳ درصد افزایش مالیانه، در فاصله ۴ ساله گذشته ۱۲ درصدافزایش یافته است، یعنی از حدود ۴۰ میلیون به حدود ۴۵ میلیون رسیده است. دوم اینکه سن رای دهندگان از ۱۶ سال به ۱۵ سال کاهش یافته و این بدان معنی است که ضریب واجدین شرایط شرکت در انتخابات نسبت به کل جمعیت از ۵۸ درصد به ۶۰/۵ درصد افزایش یافته است. بنابراین تعداد جمعیت واجد شرایط از ۲۳ میلیون نفر در سال ۶۰، به ۲۷ میلیون نفر در سال ۶۴ افزایش یافته است. و باین اعتبار، آراء ۱۷ میلیونی خامنهای در انتخابات سال ۶۰، در صورتیکه بخوا ثابت بماند با رقم ثابت میبایست در سال ۶۴، به ۲۱ میلیون بالغ گردد. یعنی باید با مقایسه دو رقم ۱۲ میلیون و ۲۱ میلیون نتیجه دو انتخابات سال ۶۰ و سال ۶۴ را بسا یکدیگر مقایسه کرد. همچنین در مورد کل آراء ریخته شده به صندوقها، اگر در سال ۶۱، در انتخابات مجلس خبرگان درصد آن برابر باشد با ۲۹ درصد تعداد واجدین شرایط، در انتخابات اخیر این رقم به ۴۴ درصد تناسل پیدا کرده است.

۳) در تحلیل محتوای ارقام و کیفیت آراء باید گفت، هیچ تردید نیست، آراء ریخته شده به صندوقها، برخلاف تبلیغات رژیم، درجه و میزان حمایت مردم از حکومت را بیسسان نمیکند، بلکه تعداد حامیان واقعی رژیم تنها پس از کسر تعداد آرائی که با شیوه های رایج تقلب و رای بازی در نمایندهای انتخاباتی رژیم، صندوقها را برمیکند و یا از طریق زور، ارباب و یا فتوای شرعی بدست می آید روشن خواهد شد، بعلاوه این واقعیتی است که تحت شرایط اختناق موجود رژیم برای هرا انتخاباتی روی تمسکدای آراء ثابت میتواند حساب کند که فاقد هرگونه ارزش سیاسی هستند. مثلا آراء کارکنان رسمی دولت که تعداد آنها بالغ بر دومیلیون نفر میگردد، و یا آراء کارکنان موسسات خدماتی و یا

صنعتی تحت پوشش دولت و نیز پرسنل ارتش، شهربانی و ژاندارمری، افسراد تحت پوشش بنیادهای ریز و درشت... و بالاخره اعضاء تعاونیهای محلات و اصناف و کارگران و... روستائیان و... سایر کسانی که مستقیما" نان و کارشان" وابسته به دستگاه دولتی است.

۴) بهمان اندازه که ترکیب و کیفیت آراء ریخته شده به صندوقها توام با ابهام و ناروشنی است و نیازمند تجزیه و تحلیل نسبتا دقیقی میباشد، رقم ۱۳ میلیونی کسانی که از شرکت در انتخابات امتناع کرده اند، گویا و دارای محتوای روشن سیاسی است. بی شک در میان این ۱۳ میلیون حتی یک نفر موافق با حکومت و یا حامی آن نمیتوان یافت. این ۱۳ میلیون آراء کسانی است که پیسه "تکفیر"، "فدیت با انقلاب!" و... را به تشنان مالیده اند، و قید نان و تخم مرغ و گوشت و روغن را زده اند و سایر "واقف" این تصمیم خودشان را پذیرفته اند.

۵) در توضیح نوسانات آراء در جریان انتخابات ۴ ساله گذشته، بهترین آئینه، روند جنبش اعتراضی توده ای و انقلابی و درجه کرائی و قابلیت ابزارهای کنترل و سرکوب پلیسی در جامعه است. مسلما هیچ عاملی جز تشدید اختناق و سرکوب و عقب نشینی عمومی جنبش در برابر تهاجمات رژیم، قادر نبود در سال ۶۱ برای مجلس "خبرگان" ۱۸ میلیون رای بسازد. هزاران نفر از بهترین فرزندان مردم را رژیم در پای این صندوقها قربانی کرد! درست از همین زاویه برخوردار است که شکست رژیم در انتخابات مجلس خبرگان اول، و مجلس اسلامی اول، که در سالهای ۵۸ و ۵۹ برگزار شد قابل توضیح است. بدیهی است این تاکید مطلقا بدان معنی نیست که نقیض فشارهای اقتصادی و اجتماعی درکستری نارضایتی های عمومی و مخالفت توده ها نسبت به حکومت نادیده گرفته شود.

۶) مطالعه و بررسی چگونگی برگزاری انتخابات و تنش های ناشی از آن، ثابت میکند، رژیم در تحقق

نگاهی به تخبخت ...

یکی دیگر از اهداف خود در این انتخابات، یعنی تلاش برای جلوگیری از گسترش بحران داخلی، نیز ناکام شده است. رژیم با همه کوشش نتوانست از روی تفادهای موجود در تاروپوبود دستگاه حکومتی ببرد، بلکه برعکس، برگزاری انتخابات مجموعه رژیم را بنحوی عمیق تر در بحران فرو برد. در این میان آنچه بیش از پیش برجستگی پیدا کرد، تشدید شکافی بود که از مدت‌ها پیش جناح اصلی و مسلط بر قدرت حکومتی را با تجزیه روبرو ساخته است. این شکاف که در آغاز با بی‌سرورز گرایش‌های اقتصادی متفاوتی شکل گرفته در تداوم خود خلعت کاملاً سیاسی افت و به مبارزه برای تسلط بر کابینه مبدل شد و نیز گرایش به شکل‌گیری صفوف تازه‌تری را کاملاً مشهود ساخته است. در این میان "اتحاد عمل" طیف طرفداران بازار، (یعنی مخالفان دولت موسوی) با گرایش طرفدار خا منهای در جریان انتخابات، رویدادی است در خور اهمیت.

۷) نتایج سیاسی این انتخابات هرچه باشد و هر دولتی را روی کار بیاورد، قطعاً بحران را در جهتی سوق خواهد داد که "کنترل و سرکوب" آن بیش از پیش دشوار خواهد شد. چرخش‌های مقطعی، خرده کودتاها از بالا و پایین، رفرم‌های ناپایدار و جایجایی برخی بهره‌ها، اشکال محتمل بروز بحران در دورنمای کنونی است.

نتایج انتخابات ریاست جمهوری رژیم، برای طبقه کارگر، زحمتکشان و نیروهای مبارز و انقلابی پیروزی بزرگی بود و در عین حال بار دیگر وظایف مهم آنها را نشان داد. این انتخابات نشان داد که "جماق تکفیر" و "سرنیزه کمیته‌چی" تا زمانی کوبندگی و برائی دارد و تا زمانی قادر است به تحمیل اراده مشتاقی آخوند مرتجع، منجر شود که مشت محکم توده‌ها زیر دفاع آقایان علما ننشسته باشد. شکل طبقه کارگر و سازماندهی جنبش روبه رشد اعتراضی توده‌ها، تکلیفی است که اگر هزار بار تکرار شود، برای بیان اهمیت آن کافی نیست!

دنباله از صفحه ۸ بزم زمینی ... میتواند بسیار کار ساز باشد. قسراً دادن پدر و مادر در جریان آموزشهای مدرسه و پخش اخبار مربوط به فساد جاری در نهادها و تجمعات ارتجاعی، توضیح مقاصد واقعی رژیم و افشاگری پیرامون نتایج آن و غیره در زمینه گسترش پیوند خانواده و دانش آموز موثر است. باید کاری کرد که واحد خانواده در کلیت خویش در برابر فشار رژیم مقابله نماید، و برنامهمفرضی و ایجاد فرهنگ دلخواه رژیم در دانش آموزان را خنثی کند و بالاخره از تبدیل جوانان به گوشت دم توپ رژیم جلوگیری کند.

اگر رژیم سعی میکند مذهب را کاملاً در نظام آموزشی مدارس ادغام نماید، سیستم کاملی از تفتیش عقاید براه انداخته و حقوق دمکراتیک اقلیتهای مذهبی را نفی کند، انسداد محدودیتهای صنفی - سیاسی برای محیطهای آموزشی - معلمین و دانش آموزان ایجاد کرده و بدین ترتیب از بروز هر گونه مخالفتی جلوگیری بعمل آورد، ما باید با گنجانیدن مواد مذهبی در واحدهای درسی مخالفت کرده و از حقوق اقلیتهای دفاع کنیم؛ از تضاد معلمان با جاسوسان "مورپرورشی" در جهت تقویت اتحاد معلمان و دانش آموزان بهره برداری کنیم، تبلیغات ضد جنگ و ضد جاسوس پروری در مدارس را گسترش داده و انجمنهای اسلامی را منزوی سازیم؛ مبارزه برای خواستهای صنفی - سیاسی را تشویق کنیم و برای شکستن فضای اختناق در محیط مدرسه تلاش نماییم.

در جریان این فعالیتها که از محله آغاز شده به مدرسه گسترش می‌یابد، نیروهای مستعد و مبارز دانش آموز خود را نشان میدهند. بدین ترتیب از درون تجمعات ورزشی و گروههای مطالعه کتب عمومی علمی و ادبی، میتواند محافل کوچک و محدود، اما با آشنائی و پیوندهای عمیق تر، برای آموزش میانی سوسالیز علمی تشکیل گردد. عناصر شرکت کننده در این محافل باید بدقت دست چین شده و کاملاً شناسائی شوند. بتدریج میتوان جنبه‌های عملی - مبارزاتی را وارد مضمون فعالیت این محافل ساخت. در این زمینه باید توجه کرد که اگرچه جوانان پرشور و جسور هستند اما بدلیل ناپختگی بسه هیچ وجه نباید وظایف پیچیده و سنگین

تشکیلاتی را برعهده بگیرند. بهترین عناصر این محافل را با یستی برای تکثیر و پخش اعلامیه‌ها و نشریات انقلابی در نظر گرفت. وهسته‌های جوانان کمونیست را توسط آنان تشکیل داد. این هسته‌های جوانان کمونیست باید در جنب هسته‌های کمونیستی کارگران و زحمتکشان و برحول واحدهای سازمانی بوجود آیند. این هسته‌های جنبی در واقع نطفه‌های سازمان جوانان کمونیست هستند که بدلیل شرایط سرکوب خلعت غیر متمرکز بخود گرفته و حول هسته‌های حزبی و تحت کنترل آنها فعالیت میکنند.

هر قدر که ما توانسته باشیم هسته‌های قوی تر و سازمان یافته‌تری از جوانان طبقه کارگر تشکیل داده و آنها را به ایدئولوژی کمونیستی مسلح نمائیم، همانقدر قادر خواهیم بود که جنبش جوانان و دانش آموزان را که بدون شک با گسترش بحران و مبارزات توده‌ای گسترش خواهد یافت به خدمت مبارزه طبقه کارگر در آوریم.

و طبیعی است هر قدر کوشش ما کند و ضعیف باشد همانقدر دست رژیم و طبقات و نیروهای ارتجاعی در بهره برداری از نیروی جوانان و گنجانیدن آن در مسیر ارتجاعی و سرکوب جنبش انقلابی، با زتر خواهد بود. پس برای تقویت نیروی انقلابی جنبش کارگری، برای تضعیف ذخایر ارتجاع، برای تربیت نسلی که برای ساختمان جامعه آزاد فردا تلاش خواهد کرد، مسائل جوانان و نوجوانان را جدی بگیریم و آنان را در جهت مبارزه طبقه کارگر و با ایده‌های کمونیستی سازماندهی کنیم. این مبارزه جزئی از مبارزه برای سازماندهی هم‌زمانی طبقه کارگر است.

دنباله از صفحه ۲۷ هیت تبلیغات در بیابان ما در میان کارگران و توده‌های مسردم تبدیل خواهند شد و از این طریق، هم دامنه کنونی حضور و "استقرار" ما در میان کارگران و توده‌های مردم گسترش خواهد یافت، و هم دامنه و امکان‌هاست تبلیغی‌مان، و به نسبت این گسترش، ضربه پذیری فعالیت تبلیغاتی در شرایط سرکوب نیز کاهش خواهد یافت.

ما، در فرصتی دیگر درباره رابطه فعالیت تبلیغی با امنیت، و در باره مسائل مربوط به ایمنی در فعالیت تبلیغاتی نیز سخن خواهیم گفت.

پاسخ

به نامه

رفیق علی از تهران . نوشته‌اید که در مطلبی بمناسبت چهلمین سالگرد شکست فاشیسم که در نشریه درج شده بود، "متاسفانه از نقش استثنائی و موثر و تعیین کننده رفیق استالین تجلیل نشده است و بنظرم این بی انصافی بوده است و باید ما به نقش افراد و رهبران بلشویک با توجه به اشتباهاتشان که نباید از آن بی توجه گذشت، احترام بگذاریم و ارج بگذاریم ."

✽ در اینکه از استالین و نقش وی در جنگ مقاومت ضد فاشیستی ذکری به میان نیامده بود، هیچگونه عمدی وجود نداشته است . تاکید بر نقش تعیین کننده خلقهای قهرمان اتحاد شوروی تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در شکست قطعی فاشیسم ، نقش تعیین کننده رفیق استالین را نیز در این پیروزی عظیم تاریخی ، بعنوان رهبر حزب کمونیست و خلقهای اتحاد شوروی ، در خود مستتر دارد . رهائی بشریت از جنگال فاشیسم ، بقای نخستین حکومت کارگری در جهان و ساختمان پیروزمندسوسیالیسم ، با نسام استالین عجیب است و کارگران و زحمتکشان جهان همواره خدمات فراموش ناشدنی او را ارج خواهند گذاشت و نام این شاگرد پولادین لنین را کرامی خواهند داشت .

رفیق ع از بلوچستان . ضمن سئوالات خود خواهان ارائه درک سازمان ، از چگونگی شرایط تشکیل حزب کمونیست شده‌اید . در اینجا بطور کوتاه بخواست شما پاسخ میدهیم .

✽ تشکیل حزب کمونیست برد و عنصر پایه‌ای متکی است ؛ یکی خط ایدئولوژیک - سیاسی روشن و دیگری پایه کارگری . در رابطه با عنصر ایدئولوژیک - سیاسی ، از آنجا که حزب کمونیست باید نماینده منافع کل طبقه کارگر و نه این یا آن بخش طبقه باشد ، پس طبقه کارگر تنها یک حزب پیشاهنگ میتواند داشته باشد و نه بیشتر ؛ یعنی وحدت ایدئولوژیک - سیاسی پیشاهنگان طبقه باید در یک حزب واحد متجلی شود . از اینرو تعداد گروهها ، سازمانها و احزاب سیاسی که داعیه کمونیستی دارند و نیز تشکیلات ایدئولوژیک - سیاسی مابین انسان ، بعنوان یک عامل منفی در مسیر شکل گیری حزب واحد طبقه کارگر عمل میکنند . اما از این حقیقت چینی

بی ارتباط با طبقه کارگر ، و از سوی دیگر از اکونومیسم و اکتفا به پایه کارگری پرهیز کرد .

سازمان ما که برای تشکیل حزب کمونیست راستین اولویت مطلق قائل است ، در رابطه با مبانی ایدئولوژیک - سیاسی تشکیل چنین حزبی ، چارچوب وحدت حزبی را اعلام کرده است (رجوع شود به "بیانیه وحدت" - شماره ۴ - راه کارگر - دوره دوم) و معتقد است که حزب کمونیست باید در درون چنین چارچوبی تشکیل شود و مبارزه ایدئولوژیک برای وحدت سازمانها نیز باید حول این مبانی صورت گیرد .

جنبه واحد کارگری نیز که از جانب سازمان ما مطرح گشته است ، کامی است در جهت گسترش پایه کارگری سازمانهای جب و متحد ساختن طبقه کارگر از پائین ؛ امری که برای نفوذ حزب کمونیست بر کل طبقه اهمیت بسیار دارد .

به لحاظ نحوه وحدت سازمانهای که میتوانند موسس حزب کمونیست باشند ، یعنی اینکه چگونه بهم ملحق شده و کدامها در دیگری ادغام شوند ، سازمان ما بر فرمول واحدی پافشاری نمیکند و ضمن ایستادگی روی اصول ایدئولوژیک - سیاسی و ضرورت پیوند با پرولتاریا ، در مورد شکل اتحاد سازمانها حداکثر انعطاف را دارد . مبداء عزیمت ما وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و پیوند با طبقه کارگر است ، نه سازمان پرستی .

ما چارچوب ، یعنی محورهای اصلی ارائه شده توسط سازمان را برای وحدت حزبی مبنا قرار میدهیم و در مورد جزئیات و فرعیات درون این چارچوب نیز انعطاف لازم را داریم و شرط وحدت حزبی را پذیرش جزء به جزء مواضع سازمان خود از سوی دیگران قرار نمیدهیم .

رفقا : ژ - م (انگلستان) در نامه خود با تاکید بر اینکه موازنه مساوی میان رژیم و مردم ، هنوز اساسا به نفع تعرض توده‌ای بهم نخورده است و حرکات اعتراضی و تظاهرات موضعی کماکان در چارچوب دوره تدافع صورت میگیرند ، به شعارهایی که در تظاهرات خود انگیخته (همچون ماجرای امجدیه و اعتراضات ضد جنگ) از سوی مردم علیه برخی از سران رژیم داده شده ، و بویژه به

بر نمی‌آید که وحدت همه گروهها ، سازمانها و احزابی که داعیه کمونیستی دارند شرط تشکیل حزب کمونیست است . اصل بروحدت سازمانها نیست ، بلکه بروحدت ایدئولوژیک - سیاسی است ؛ و بدین سبب ، حزب کمونیست حقیقی از وحدت ظاهری سازمانها بوجود نمی‌آید . از طرف دیگر نیز تشکیل آن را نمیتوان به امید وحدت ایدئولوژیک - سیاسی کلیه سازمانها و احزاب سیاسی مدعی رهبری طبقه کارگر به تعویق انداخت ، چرا که ماهیت بورژوازی برخی از این سازمانها ، وحدت ایدئولوژیک - سیاسی آنان را با کمونیستهای حقیقی ناممکن میسازد . وحدت سازمانی برای تشکیل حزب کمونیست را تنها در محدوده طیف معینی از گروهها و احزاب میتوان امید داشت که زمینه‌های اصلی همگرایی و وحدت ایدئولوژیک - سیاسی را دارا باشند . مثلاً طبیعی است که ما نمیتوانیم با فرمیستهای توده‌ای ، لیبرال - آنارشیستهای کوملسه‌ای ، مائوئیستها و تروتسکیستها ، وحدت حزبی داشته باشیم . در رابطه با پایه کارگری ، از آنجا که حزب کمونیست ، شکل سیاسی آگاهترین کارگرانی است که پیشاهنگان طبقه خود هستند و از آنجا که حزب پیشاهنگ پرولتاریا باید در کل طبقه نفوذ کرده و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را رهبری کند ، پایه کارگری برای حزب کمونیست ضرورت اساسی دارد . اما این نیز بدان معنی نیست که وحدت سازمانها نتواند مقدم بر گسترش نفوذ کارگری انسان باشد ؛ همچنانکه چنین توقعی وجود ندارد که حزب دربدو تشکیل خود تمامی طبقه را زیر نفوذ خود داشته باشد ، بطور خلاصه ، در تشکیل حزب کمونیست از سوئی باید از تجمع روشنفکری

ادامه صفحه قبل

شعار "مرگ بر خمینی" در این میان اشاره کرده و نوشته‌اید که این شعارها گرچه در چارچوب تدافعی گامی به جلو هستند، ولی افراد را آماج خود قرار می‌دهند و نه کلیت رژیم را و از اینرو خصلت توهم زا دارند. سپس رهنمود دفتر سیاسی سازمان و برخی مقالات نشریه راه کارگر را مبنی بر اینکه فعالین سازمان باید ضمن شرکت در اینگونه حرکات، شعار "مرگ بر خمینی" را وسیعاً مطرح سازند، یادآوری کرده و تذکر داده‌اید که طرح شعار "مرگ بر خمینی" در چنین حرکاتی از سوی فعالین ما و در شرایطی که خود مردم چنین شعاری را مطرح می‌کنند، همپایی با مردم است، حال آنکه ما باید دست کم نیم گامی از آنان جلوتر باشیم و شعارهایشان را ارتقاء دهیم. و پیشنهاد کرده‌اید که برای پرهیز از توهمی که شعار "مرگ بر خمینی" میتواند ایجاد کند و به منظور متوجه ساختن اعتراضات مردم علیه کلیت رژیم، ما در چنین حرکاتی بجای شعار "مرگ بر خمینی"، شعار سرنگونی رژیم را مطرح سازیم.

رفقا! جوهر نظر شما درست است، ولی لازم است توجه کنید که اگر هستند کسانی که "مرگ بر خمینی" می‌گویند تا "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر نظام سرمایه‌داری" نگفته باشند، در عین حال کسانی هم هستند که "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر نظام سرمایه‌داری" را از طریق شعار "مرگ بر خمینی" بیان میکنند. این دسته اخیر، خود مردم اند. شعار "مرگ بر خمینی" را نباید بطور یکجانبه و فقط بعنوان شعار گمراه کننده عوام قریباً نه در نظر گرفت که می‌کشند با حمله به شخص خمینی، نظام سرمایه‌داری و کلیت رژیم سیاسی حامی سرمایه‌داری را از حمله مردم محفوظ بدارند. همچنین نباید تصور کرد که طرح شعار "مرگ بر خمینی" از سوی مردم، بمعنی آنست که مردم در دام عوام قریباً افتاده و شعار آنان را پذیرفته‌اند. طرف دیگر این شعار، آن است که خمینی مظهر نظام سیاسی - اجتماعی موجود است و مردم در همه انقلابات، زمانی که با کلیت نظام رودررو میشوند، مظهر

جنش است، بعنوان یک شعار مرحله‌ای، بعنوان یک شعاری واسطه به شمار "مرگ بر خمینی" اکتفا شود و شعار " سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" در شرایط تعرض جنش توده‌ای بمیان آید! ما شعار اخیر را در همین شرایط تدافع جنش هم مطرح می‌کنیم؛ مسئله بر سر نحوه توده‌گیر کردن آن است. ما هیچ مخالفتی با طرح شعار " سرنگون باد رژیم ولایت فقیه" یا " سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری" جمهوری اسلامی نداریم. اما باید توجه داشت که در تظاهرات ضربتی که حالت جنگ و گریز دارند و امکان حمل باندرول و پلاکارد که شعارهای طولانی روی آنها نوشته شده باشند وجود ندارد، باید شعارهای انقلابی را به نحوی طرح کرد که به آسانی بر زبان مردم بنشینند، کوتاه و تیز باشند و سریعاً در میان مردم بگیرند.

شعار "مرگ بر خمینی" به لحاظ انعکاس خواست توده‌های اعتراضی، همانا شعار " سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران" است منتها به شکلی که قابلیت توده‌گیر شدن سریع دارد. وقتی که ما تلاش می‌کنیم در حرکات موضعی توده‌ای در مقابل شعارها شکی چون "مرگ بر شهردار"، "مرگ بر پاسدار" یا مثلاً "مرگ بر رفسنجانی"، شعار "مرگ بر خمینی" را مطرح کرده و جا بیندازیم، دقیقاً به این معنی است که شعارهای آنان را ارتقاء می‌دهیم و متوجه کلیت نظام و سرنگونی آن می‌انیم و فراموش نباید کرد که مواردی از حرکات توده‌ای که در آنها شعار "مرگ بر خمینی" بطور خودانگیخته از سوی مردم داده شده است، اندک است، و تلاش ما برای تبدیل این شعار سرنگونی به شعاری عمومی در همه حرکات سیاسی توده‌ای است. در رابطه با چوننگسی طرح این شعار نیز اگر به رهنمود دفتر سیاسی توجه کنید، مرزبندی با دیگرانی که همین شعار را بقصد گمراه کردن مردم تبلیغ میکنند صورت گرفته و گفته شده است که مثلاً در تظاهرات ضد جنگ، شعار "مرگ بر جنگ، مرگ بر خمینی"، زنده باد انقلاب" داده شود و شعار "مرگ بر خمینی" در پیوند با شعارهای انقلابی سازمان نظیر "نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی" مطرح گردند.

آن نظام را آماج قرار می‌دهند و دقیقاً از این طریق آشتی ناپذیری خود را با کلیت نظام ابراز میکنند. در انقلاب ۵۷ نیز مردم با شعار "مرگ بر شاه" سرنگونی رژیم سلطنتی، نابودی استبداد، تحقق دموکراسی و درخواستهای اجتماعی خود را بیان می‌داشتند. این حقیقت که سرنگونی مظهر نظام الزاماً با سرنگونی خود نظام مساوی نیست، نباید باعث نادیده گرفته شدن این حقیقت شود که مظهر نظام، حکیده و عصاره نظام و از اینرو بازتابی از جامعیت و کلیت نظام است. از اینرو شعار "مرگ بر خمینی" شعاری است که می‌تواند کلیت نظام را از طریق مظهر آن آماج قرار دهد؛ و این برداشتی است که گویا چنین شعاری، ذاتاً و در حالتی توهم زاست. شعار "مرگ بر خمینی"، یک شکل بیانی، یک نحوه فرمولبندی ساده، طبیعی، فشرده از همان شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که در انطباق با روانشناسی توده‌ای بر زبان نشان جاری می‌شود. راه اینک مردم "مظهر" را با "ریشه" یکی نکنند و دچار توهم نشوند، جلوگیری از شعارهای توده‌ای علیه مظهر نظام نیست، بلکه باید ضمن تلاش برای کسب این گونه شعارهای توده‌گیر، تفاسوت مظهر نظام و خود نظام را به آنان توضیح داد و آگاهی انقلابی آنان را عمیقتر کرد - و این کار، وظیفه تبلیغ و ترویج مستمر است. بلشویکها نیز در انقلاب روسیه مردم را وادار نمی‌کردند که بجای شعار "مرگ بر تزار"، شعار " سرنگون باد رژیم قسرون و سفاکی سرواژ" سردهند؛ بلکه خود وسیعاً شعار "مرگ بر تزار" را تبلیغ میکردند، ولی البته بموازات آن درک خود را از این شعار و مرزبندی خود را با دیگرانی که همین شعار را میدادند، از طریق کار توضیحی مستمر درباره رابطه تزار با نظام سرواژ و تلیقات، و نیز از طریق طرح و تشریح شعارهای اشیاء بلشویکی روشن می‌ساختند.

اگر شعار "مرگ بر خمینی" میتواند خواست سرنگونی نظام را در بیان توده‌ای منعکس کند، پس از این لحاظ چیزی کمتر از شعار سرنگونی رژیم نیست و از اینرو، مسئله ابتدا بر سر این نیست که چون دوره تدافع

بیروزیاد شورش بزرگ و قهرمانانه زحمتکشان قلعه حسن خان

کارگران و زحمتکشان مبارز قلعه حسن خان !

بد نبال یورش مغول وار مزدوران حکومت اسلامی در ساعت يك بعد از نیمه شب یکشنبه ۶ مرداد به منطقه خطامی و ویران کردن بیش از ۸۰ خانه مسکونی و آواره نمودن بیش از ۲۵۰ نفر از اهالی این منطقه رژیم جنایتکار برگ تازه ای بر پروده سیاه و ضد بشری خویش افزود. مزدوران سرکوبگر کمیته به همراه ماموران زاندارمیری و همکاری اوقاف و شهرداری و فرمانداری که لشکری را شامل می شوند بر سر مردم بی دفاع منطقه خطامی که در حال خواب بودند حمله ور شدند. آنها به زور سرنیزه ساکنین خانه ها را بیرون کشیدند و در برابر چشمان حیرت زده و خوابلود زنان و کودکان به تخریب خانه ها پرداختند. خانه هایی که مردم با فروش هستی و نیستی خود و با هزاران خون دل تک تک اجزهایش را بر روی هم گذاشته بودند تا چهار دیواری بسازند و از رنج مستاجر بودن خلاصی یابند. رژیم اسلامی که در تمام حیات ننگین خود همیشه مدافع سرمایه داران و زمین داران بوده است و همه جا دشمنی آشتی ناپذیر خود را نسبت به توده های کارگر و زحمتکش نشان داده است و در شرایطی که هر روز با دست و دل بازی بیشتری سرمایه داران فراری را به بازگشت فرامیخواند، برای حمایت بیدریغ از زمینداران مدتی است که با کینه بیشتری دست به تخریب خانه های زحمتکشان حاشیه شهرها زده است. از جمله خراب کردن خانه های مردم در شادشهر، فیروزآباد (شهر ری)، نعمتآباد، خاک سفید، فردیس، محله شماره ۲ و در همین قلعه حسن خان نیز. در باغ انگوری و باغ گرانمایه، نمونه های بارزی از دهها جنایت این رژیم ضد بشری است. اما شما زحمتکشان مبارز قلعه حسن خان نیز مانند دیگر محلات بیگار نشسته و با شورش انقلابی و مقاومت بیچارچه خود توانستید جواب دندان شکنی به رژیم و مزدورانانش بدهید. شما با راهپیمایی اعتراضی و با دادن شعارهای انقلابی و ضد رژیمی و با آتش زدن ساختمان اوقاف و درهم شکستن ماشین های مزدوران سرمایه و مقاومت در مقابل سرکوبگران و درگیر شدن با آنها باریگر ثابت گردید که هیچ نیروی قادر به ایستادگی در مقابل اراده و اتحاد انقلابی توده های مردم نیست. اما رژیم پیوسیده جمهوری اسلامی که مرگ خویش را در شورش شما دیده بود برای مقابله، هر چه در توان داشت به کار برد. و از همه جا کمک خواست و سپاهی از نیروهای مسلح به شهرک سرازیر شد و بیش از ۵۰ ماشین سیاه و کمیته شهرک را محاصره نموده و به ضرب و شتم و دستگیری مردم پرداختند. آنها بیش از ۳۰ نفر از اهالی محله را دستگیر نمودند تا اینکه توانستند موقتاً آتش خشم انقلابی تان را به عقب بنشانند. اما گردان باید بدانند که آتشی که اکنون در دلهايتان شعله ور گشته نخواهند توانست با هیچ وسیله ای خاموش سازند.

مردم مبارز قلعه حسن خان !

برای گسترش مقاومت در مقابل اقدامات جنایتکارانه رژیم بکارگیری موارد زیر ضروریست:

- ۱- هم اکنون تعداد زیادی از ساکنین محله در چنگال رژیم خونخوار جمهوری اسلامی اسیر هستند. دستگیری این عده باعث نگرانی و بی سرپرستی خانواده هایشان میباشد و مهمتر اینکه رژیم و مزدوران شبی شک به شکنجه و آزار آنها خواهند پرداخت. خانواده های دستگیرشدگان بخصوص زنان و مادران زحمتکش میبایست با یکدیگر تماس گرفته و بطور جمعی در جلو مراکز کمیته و دیگر ارگانهای محله تجمع کرده و خواهان آزاد ساختن زندانیان گردند و از عکس العمل و یا تهدید های مزدوران هیچگونه وحشتی به خود راه ندهند. زیرا در مقابل اتحاد و یکپارچگی مردم آنها نمیتوانند هیچ کاری انجام دهند. باید با اعتراض گسترده خود در مقابل دستگیریهای خیابانی توسط مزدوران کمیته و سیاه به مقاومت فعال برخاسته و خواهان بیرون رفتن ماشین های گشت کمیته و سیاه از محله شد و جواختناق و سرکوب را درهم شکست.
- ۲- اگر چه رژیم و مزدوران موقتاً عقب نشینی کرده اند و تا مدتی خیال دست درازی به خانه و گاشانه تان را در سر نخواهند پروراند، اما نباید خوشبین باشید بلکه میباید با متشکل شدن هر چه بیشتر برای مقابله با حملات بعدی رژیم خود را آماده سازید. تمامی ساکنین منطقه خطامی باید با تشکیل جمعاعات گوناگون، برای مقاومت در برابر یورشهای بعدی رژیم برنامه ریزی کنند.
- ۳- افراد و عناصر آگاه و مورد اعتماد میباید با یکدیگر ارتباط گرفته و با بررسی چگونگی حفاظت از منطقه و دیگر مسائل در شکل های مخفی متحد شوند و مقاومت مردم را سازماندهی و رهبری نمایند.
- ۴- باید کسانی را که خانه هایشان تخریب شده تشویق نمائید تا به هر طریق ممکن خانه ها را از نو بسازند. باید تجربه دوباره سازی خانه های زحمتکشان باغ انگوری را به آنها یادآوری کرد.
- ۵- باید اخبار و چگونگی مقاومت دلیرانه زحمتکشان محله و اعمال وحشیانه سرکوبگران را هر چه وسیعتر به گوش دیگران برسانند.

بقیه در صفحه ۳۰

آدرس در خارج از کشور

آلمان

postfach 650226

1-BERLIN 65
W.GERMANY

فرانسه

ALIZADI

B. P. 195

75564 PARIS-CEDEX 12
FRANCE

کتابهای مالی و وجوه نشریات را بیه حساب زیر وریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فوق در فرانسه ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید